مشاهیر تشیع

خواجه نصیرالدین طوسی

مطهره سادات احمد پناه

بسم الله الرحمن الرحیم

مشاهیر تشیع خواجه نصیرالدین طوسی

نویسنده:

مطهره سادات احمدپناه

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشاهیر تشیع خواجه نصیرالدین طوسی

مشخصات کتاب

سرشناسه : احمدپناه، مطهره سادات، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور : مشاهیر تشیع خواجه نصیرالدین طوسی: تاملی بر یک تعامل خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان نزاری/ مطهره سادات احمدپناه؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۰۴ ص.: مصور.

فروست : آشیانه مهر؛ ۱۷۵.

شابک : ۹۰۰۰۰ریال: گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۴۸-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ریال (شومیز)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۷] - ۱۸۵.

عنوان دیگر : تاملی بر یک تعامل خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان نزاری.

موضوع : نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۵۹۷ -۶۷۲ق.

موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : اسماعیلیه

موضوع : ایران -- تاریخ -- اسماعیلیان، ۴۸۳ - ۶۵۴ق.

موضوع : ایران -- تاریخ -- خوارزمشاهیان، ۴۷۰ - ۶۲۸ق

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ن۵۷ الف۳ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۶۸۸۰۳

اشاره

@@تصوير

ص: ٥

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد بن محمد بن حسن طوسی، افضل المتکلمین، سلطان الحکما، استاد البشر، علامهً البشر، عقل حادی عشر، محقق، طوس معروف به خواجه نصیرالدین طوسی(۱)

از اکابر مشاهیر و دانشمندان بنام و کم نظیر جهان اسلام است.

او از محضر دانشمندانی همچون: شیخ وجیه الدین(۲)،

نورالدین علی بن محمد شفیعی(۳)، نصرالدین عبدالله بن حمزه(۴)، سراج الدین قمری(۵)،

فریدالدین داماد نیشابوری(۶)، عطار نیشابوری(۷)،علامه حلی و کمال الدین موصلی، بهره

۱- پدر خواجه، شیخ وجیه الدین محمد بن حسن متولد روستای جهرود ساوه بود. ایشان مدتی ساکن قم بوده اند که بدین جهت برخی او را از مفاخر قم شمرده اند. وی در بازگشت از سفر زیارتی به مشهد مقدس به علت بیماری شدید همسرش در طوس ساکن و به اقامه جماعت و تدریس در حوزه علمیه مشغول می گردد. خواجه طوسی در ایام اقامت پدر در طوس به تاریخ ۵۹۸ ه-.ق. متولد گردید که با تفأل به قرآن کریم او را محمد نامیدند.

۲- استاد تجوید قرآن، قواعد زبان عربی، معانی و بیان و حدیث.

۳- دانشمند نامور در ریاضیات، حکمت و منطق.

۴- متبحر در علوم رجال، درایه و حدیث.

۵- استاد بزرگ درس خارج فقه و اصول.

۶- استاد مسلم فلسفه.

۷- عارف برجسته و معروف.

فراوان برد و خود استاد و دانشمند بی نظیر عصر خویش گردید.

ویژگی فوق العاده و ممتاز خواجه نصیرالدین طوسی، برخورداری وسیع و گسترده از علوم در رشته های مختلف و نوآوری های فراوان بوده است. ایشان دارای دیدگاه تخصصی و استاد مسلم در توحید، امام شناسی، فقه، اصول، کلام، منطق، حدیث، شعر و ادبیات، ریاضی، طب و حکمت، فیزیک، هیأت، کیهان شناسی، ستاره شناسی، سیاست و مدیریت، اخلاق و... بوده و بیش از یکصد و نود کتاب و مقاله علمی وزین به یادگار گذاشته است.(۱)

وجود مبارک خواجه نصیرالدین طوسی برای عموم مردم ایران به ویژه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام مأمن و پناهگاه ارزشمندی بود که تأثیر فوق العاده ای در روند رشد و گسترش تشیع داشته است. با عنایت به دلایل عقلی و نقلی فراوان، برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت و چگونگی حل مشکلات و معضلات به وجود آمده در عرصه های نظری و عملی مسائل دینی و فرهنگی، ضروری است به دانشمندان و عالمان دین شناس مراجعه نمود. که صد البته خواجه نصیرالدین طوسی برجسته ترین عالم و اسلام شناس عصر خویش بوده

۱- برخی آثار و تألیفات خواجه عبارتند از: البارع فی التقویم، احکام النجوم، کره و اسطرلاب، الطلوع و الغروف، ظاهرات الفلک، تربیع الدائره، مصاحع الاشکال، تجرید الهندسه، تحریر اقلیدس در اصول هندسه و حساب، رساله معیینه، تجرید الاحکام، رساله قوس و قزخ، تجرید العقاید، (تجرید الاعتقاد) دیدگاه های کلامی شیعه، قواعد العقاید، تذکره فی علم الاهیات، فصول نصیریه، رساله امامت، رساله اعتقادات، مصارع المصارع، بیست باب، تحریر مجسطی، اخلاق ناصری، زیج ایلخانی (نجوم)، اخلاق محتشمی، کشف القناع عن اسرار شکل القطاع، اساس الاقتباس، شرح اشارات ابن سینا، آغاز و انجام، آداب المتعلمین، اثبات واجب الوجود، شرح اصول کافی، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، تلخیص المحصل در کلام شیعه، کلمات المحققین، اوصاف الاشراف، تصورات، تجرید المنطق، بقاء النفس بعد فناء الجسد، فوائد الاعتقاد «در کلام شیعه» اثبات الفرقه الناجیه و... .

است. خواجه با دخالت در سیاست های حکومت هولاکو از طرفی از قتل علماء و بزرگان شیعه جلوگیری و زمینه های رشد و تقویت و گسترش تشیع دوازده امامی را پس از سقوط خلافت عباسی فراهم آورد و از سوی دیگر باعث جذب قوم مغول به اسلام گردید. عملکرد و افکار عمیق خواجه نصیرالدین بر مغولان تا آنجا تأثیر گذاشت که موافقت نمودند، از سال ۶۹۴ق، اسلام دین رسمی ایران قرار بگیرد. از دیگر آثار و برکات ارزشمند خواجه، تأسیس رصدخانه مراغه، حوزه علمیه و کتابخانه عظیم چهارصد هزار جلدی مراغه است که شرح و بیان هر کدام نیازمند تألیف مجلدی مستقل و مفصل است.

به تحقیق خواجه نصیرالدین از ابهات دهرو مفاخر روزگار بوده است. وی دارای تمامی اوصاف نیک، جامع همه علوم و گرایش های شرافتمندانه بود. جایگاه بلند علمی، اسلام شناسی عمیق و دقیق و تبحر و اشراف فوق العاده خواجه در تدبیر امور، سه خصلت برجسته و راز موفقیت این نابغه دهر در رسیدن به اهداف بلند او بوده است. برخی از مهمترین اهداف و تمرکز خواجه نصیرالدین عبارتند از: ۱. عملکردها بر اساس و محوریت قرآن و سیره و سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و اطاعت مطلق از امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام ، جهت گسترش و فراگیر نمودن اسلام؛ ۲. ارتقاء سطح علمی و تخصصی موضوعات و مسائل مورد نیاز جامعه اعم از نظری و عملی؛ ۳. توجه به اصول مشترک دینی و به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه و نظر دیگران؛ ۴. بررسی و فهم فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عهد خویش، جهت کنترل مغولان و همچنین تعامل سازنده با اسماعیلیان نزاری با هدف بهبود وضعیت و موقعیت شیعیان و حفظ میراث فرهنگ و تمدن ایران و اسلام.

ص: ۱۱

شناخت صحیح عالمان و دانشمندان مکتب تشیع، دارای آثار و برکات فراوانی است. شرح حال آنان و بیان خدمات و زحماتشان در راستای گسترش اسلام اصیل عامل ترقی، شناخت، پاس داشت اعمال نیك و آموزه های اخلاقی و تربیتی آنان و در حقیقت زنده نگه داشتن یاد و نام بزرگان اسلام است.

در راستای انجام این مهم، عالمه وارسته، فرهیخته ارجمند، دکتر مطهره سادات احمد پناه با تحقیقی گسترده و فراگیر، بخشی از زندگی و عملکرد خواجه نصیرالدین طوسی را مورد کاوش قرار داده است. در این پژوهش تعامل خواجه با اسماعیلیان نزاری و تأثیرات فراوان آن به زیبایی مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. مطالعه این اثر گران سنگ برای عموم به ویژه اهل علم دارای ارزش فراوانی است.

ینفع الله بها الناس، جزاها الله عن الاسلام اجراً، دامت توفیقاتها والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولا-یه علی بن ابیطالب فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته.

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

مقدمه مؤلف

فرهنگ و تمدن ایران با طلوع اسلام، همچون سرزمینی حاصل خیز در اختیار مسلمانان قرار گرفت و تمدن بزرگ ایرانی اسلامی با همکاری ایرانیان توانمند به عصر شکوفایی رسید. تمدنی که بارها مورد هجوم اقوام بیگانه قرار گرفت.

در نیمه قرن هفتم و اواخر دوران خوارزمشاهیان، مراکز قدرت ایران حکومت خوارزمشاهیان، خلافت بغداد، اسماعیلیان نزاری و مغولان بودند. حکومت تضعیف شده خوارزمشاهیان در مقابل حمله مغولان در ۶۱۶ ه-.ق ناکام ماند و یورش مغول موجب قتل و کشتار بی رحمانه مردم و ویرانی و غارت شهرها گردید. مراکز علمی و مدارس از این حمله در امان نماندند و بسیاری از علما و فرهیخته گان از دم تیغ مغولان گذشتند ومراکز علمی آن زمان همچون نیشابور و بخارا به ویرانی کشیده شد و تنها اسماعیلیان توانستند در قلعه های مستحکم خود در برابر مغولان ایستادگی کنند.

خواجه نصیرالدین طوسی عالم بزرگ قرن هفتم در پی یورش مغولان، همچون بسیاری از مردم به قلعه های امن اسماعیلیه پناه برد. این امر به دعوت ناصرالدین محتشم قهستان بود که از آوازه علمی خواجه نصیرالدین مطلع بود. در این موقعیت حساس که دستاوردهای علمی و تمدن ایران اسلامی, مورد هجوم قرار گرفته بود، وجود دولتی قدرتمند اهمیت زیادی داشت.

دولت اسماعیلیان نزاری پس از جدا شدن از فاطمیان مصر به پیروی از نزار توسط حسن صباح، در الموت شکل گرفت و توانست در مقابل سلجوقیان مقاومت کند. این مقاومت سیاسی را می توان علاوه بر قدرت تدبیر حسن، به در دست داشتن قلعه های مستحکم و غیر قابل نفوذ مرتبط دانست. امری که حتی در روزگار حمله مغولان توانست آنها را حراست کند.

در این پژوهش ابتدا فضای سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه حمله مغول را مورد بررسی قرار می دهیم. با این بسترسازی به جایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی خواجه نصیرالدین طوسی می پردازیم و رابطه او با اسماعیلیان نزاری در قهستان و الموت را مورد پژوهش قرار می دهیم.

آنچه که در خصوص اهمیت و فایده این پژوهش مطرح است این است که خواجه نصیرالدین طوسی از بزرگترین و مشهورترین علمای قرن هفتم است که در علوم زمانه، همچون ریاضیات، نجوم، فقه، حکمت، فیزیک و... تبحر داشت. اندیشه سیاسی خواجه نصیر مبنی بر اعتقاد به امامت و حکومت شیعه اثنی عشری اهمیت ویژه دارد. خواجه نصیرالدین در مقابل اندیشه اهل سنت، اسماعیلیان نزاری و مغولان توانست موقعیت علما و شیعیان را بهبود ببخشد. اما ابهاماتی در زندگی خواجه نصیر وجود دارد و همچنین ایشان مورد تهمت های مختلفی قرار گرفتند. بررسی تاریخی و علمی زندگی خواجه

نصیرالدین در بستر تاریخی زمان حیات ایشان و رابطه او با اسماعیلیان نزاری امری ضروری به نظر می رسد. همچنین بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی اسماعیلیان نزاری مهم است. چرا که آنان در حفظ میراث فرهنگ وتمدن ایران نقش دارند.

در خصوص عنوان پژوهش «خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان نزاری» به نظر می رسد که پژوهش مستقلی وجود ندارد؛ اما کتابی با عنوان «خواجه

نصیرالدین طوسی، مغول و اسماعیلیون» تألیف: حسن الامین در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است که به وضعیت خوارزمشاهیان در برابر مغولان، اسماعیلیان مصر و اسماعیلیان ایران پرداخته است، اما بیشتر نقش سیاسی خواجه را در حمله هولاکوخان به بغداد مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

روش ما در این پژوهش، تاریخی و در گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و میدانی بوده است. در خصوص روش میدانی در سفر به منطقه الموت و بازدید باقیمانده های قلعه حسن صباح به یافته های باستان شناسی سالها تلاش

گروه باستان شناس به سرپرستی خانم دکتر چوبک دست یافتیم که اطلاعات ارزشمندی به شمار می رفت.

اثری که به پیشگاه خوانندگان فرهیخته تقدیم می شود مشتمل بر چهار فصل است: فصل اول به بررسی فضای سیاسی اجتماعی و فرهنگی اواخر خوارزمشاهیان و یورش مغولان اختصاص یافته است. در فصل دوم، زندگی نامه خواجه نصیرالدین و جایگاه علمی او مورد توجه قرار می گیرد. در فصل سوم به اسماعیلیان و موقعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی آنان می پردازیم و در فصل چهارم به چگونگی تعامل «خواجه نصیرالدین طوسی با اسماعیلیان نزاری» خواهیم پرداخت. بر خود لازم می دانم از تمام عزیزانی که در به پایان رسیدن این اثر، مرا یاری کردند تشکر و قدردانی نمایم.

- استاد بزرگوارم جناب دکتر حسین ایزدی و همچنین عالم ارجمند جناب دکتر محسن الویری که با حوصله و دقت علمی خود در اجرای این پژوهش همکاری نمودند.

- سرکار خانم چوبک و مسئولان سازمان میراث فرهنگی الموت که

ص: ۱۵

سخاوتمندانه یافته های سه فصل کاوش باستان شناسی در قلعه الموت را در اختیار بنده گذاشتند. از دوست عزیزم خانم فاطمه امانی سپاسگزارم که امکان سفر به الموت را برای بنده فراهم کردند.

- با کمال احترام و تواضع از بقیه اساتیدم - که سال ها به من آموختند آنچه را که نمی دانستم - تشکر می کنم؛ از آقایان دکتر مفتخری، دکتر فلاح زاده، دکتر حضرتی و استاد بزرگوارم دکتر ولی، نیز تشکر می کنم.

- از خانواده و همسر بزرگوارم تشکر می کنم و این کتاب را به ایشان تقدیم می کنم.

- از مسئولان محترم مجمع جهانی شیعه شناسی به ویژه استاد گرانقدر حجهْ الاسلام والمسلمین انصاری بویراحمدی سپاسگزارم که با مساعدت این عزیزان، این اثر در دسترس اهل فن قرار می گیرد.

و من الله التوفیق

مطهره سادات احمدپناه

ص: ۱۶

فصل اوّل: اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در زمان حمله مغول

اشاره

در این فصل ابتدا موقعیت جغرافیایی ماوراءالنهر و خوارزم مورد بررسی قرار می گیرد تا بستر تاریخی و جغرافیایی لازم جهت بررسی اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خوارزمشاهیان و هجوم مغولان فراهم شود. سپس وضعیت فلات ایران به عنوان قطب بزرگ فرهنگ و تمدن در قرن هفتم از نظر جغرافیایی و میراث تمدنی و فرهنگی مورد تأمل قرار می گیرد. میراث عظیمی که در طوفان حمله مغولان مورد تهدید قرار گرفته بود.

موقعیت جغرافیایی منطقه ماوراءالنهر و خوارزم

رود جیحون قدیم مرز اقوام فارسی زبان و ترک زبان یعنی ایران و توران بود. بلاد شمالی، یعنی آن سوی رود جیحون را اعراب، «ماوراءالنهر» می گفتند.

ماوراءالنهر شامل سمرقند، بخارا وخوارزم و دشت های آسیای میانه است. طبیعت دشت های باز با بهترین مراتع علف زایی و بوته زایی، و قابلیت های تجاری و اقتصادی از طریق کشاورزی و گله داری (دامداری و بیابانگردی) در این منطقه قابل ملاحظه است.(۱)

این منطقه در دوران باستان شامل سه منطقه باختر، سغدیانای بزرگ وخوارزم می شد. باختر (باکتریا) منطقه کوهستانی از شمال افغانستان تا

۱- ابن حوقل، سفرنامه، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص۱۹۶.

تاجیکستان امروزی که محل سکونت اقوام یونانی بود که به همراه اسکندر مقدونی وارد ایران شده بودند. سغدیانای بزرگ شامل شهرهایی چون سمرقند و بخارا بود واقوام آن با مهاجرت آریایی ها به این منطقه وارد شدند، اعتبار اقوام سغدی (اهالی سمرقند و بخارا) تا چین رفته بود و کاغذ چین به نام کاغذ سمرقندی به ایران آمد.(۱) نقطه دیگر خوارزم است که درسفلی جیحون تا دریاچه آرال را شامل می شود. آریایی ها از این منطقه به ایران وارد شدند و زبان خود را به این منطقه دادند که به زبان خوارزمی معروف است. در «الآثار الباقیه» اثر ابوریحان بیرونی وضعیت خوارزم قبل از اسلام بررسی شده است و به هویت تاریخی محلی خاص آن اشاره شده است.(۲)

منطقه ماوراءالنهر با مرزهای ایران فاصله اندکی دارد و راه ارتباط ایران با آسیای مرکزی است و راه تجاری پر سود جاده ابریشم از این گذرگاه می گذرد. تنها کانال ارتباطی آسیای مرکزی به سوی غرب و ایران است. نزدیکی ماوراءالنهر با ایران موجب شد تا دستاوردهای تمدنی ایران نیز وارد آنجا شود به عنوان مثال می توان به تأثیرات میتراییسم و نفوذ مانوی در ترکمنستان و شهر تورفان اشاره کرد. خصوصاً اینکه ماوراءالنهر و خوارزم گاهی جزء خاك ایران بود و مظاهر تمدنی به آسانی وارد آنجا می شد.

این منطقه بنابر گزارش بسیاری از مورخان، حاصل خیز و پر رونق بود.

«ماوراءالنهر در سراسر دنیا به فراخی نعمت و صفا و خرمی و پر برکت

۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، رضا تجدد، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳، ص۲۳.

۲- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیهْ، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص۱۴، ۵۶، ۶۳، ۷۴، ۳۶۵.

بودن معروف است. مردمان آن به نیکی راغب و دارای هدفی مقدسند فراخی نعمت آن چنان است که اگر در همه اقالیمی که در این کتاب ذکر شده است قحطی روی دهد، ماوراءالنهر هرگز قحطی نمی بیند و اگر گاهی سرما یا گرما یا آفتی به کشت آنجا برسد از نواحی دیگر، نیازمندی های مردم آن تأمین می شود. سراسر ماوراءالنهر شهرها یا دهاتی است که به وسیله آب چشمه و رود یا آب باران مشروب می شود، یا چراگاه ستوران است. محصولات آن جا علاوه بر تامین نیازمندی های مردم برای دیگران نیز کفایت می کند خواربار آنجا نیز فراوان و بیش از حد نیاز است».(۱)

همچنین در خصوص محصولات آن از فراوانی ستوران و دام بیش از حد سخن گفته اند؛ زیرا پشم و ابریشم و کرباس های (پارچه های پنبه ای) عالی و کتانی بیش از حد نیاز دارد و در این سرزمین معادن آهن فراوان و نیز معدن های طلا و نقره و جیوه دارد و هیچ یک از بلاد اسلام از حیث فراوانی به پای آن نمی رسد.(۲)

نکته مهمی که در دوره های مختلف تاریخی دارای اهمیت است این است که ماوراءالنهر فاقد حکومت منسجم و دین واحد بود. ماوراءالنهر قابلیت های زیادی از لحاظ ارتباطی، کشاورزی و اقتصادی داشت و دارای جمعیت فراوانی بود؛ به طوری که از ماوراء النهر به سمت چین تعداد شهرها کم می شود و واسطه عرضه تمدن یک جانشینی و فرهنگ به صحراگردان بود و آنان به واسطه این کانال ارتباطی از بن بست خارج می شدند و برای صحرا گردان رونق تجاری راه

۱- ابن حوقل، همان، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۲- همان.

جاده ابریشم ارزش تجاری منطقه را تشدید می کند، علیرغم این قابلیت ها در ماوراءالنهر به حکومت منسجمی برخورد نمی کنیم. حاکمیت های کوچک که توسط «بیرونی» عنوان شده - مثل دولت شهرهای کوچک یونان - به علت رقابت های سیاسی و تجاری در منطقه و عدم وجود مبنای اعتقادی بومی، انسجام سیاسی ندارند.

گسترش اسلام در ماوراءالنهر نیز با موفقیت روبه رو می شود چون با قابلیت های رونق اقتصادی و شهرنشینی و همچنین عدم وجود معارض جدی یا حکومت منسجم سیاسی مقابل اسلام است. همچنین مانع طبیعی همچون دریا یا کوهستان صعب العبوری در این منطقه وجود ندارد. مورخین به این مطلب اشاره می کنند که بعد از خوارزم به طرف شرق تعداد شهرها کم می شود و فرسنگ ها تا شهر بعدی بلاساغون یا اسپیجان فاصله دارد.(۱)

همان طور که گفته شد ماوراءالنهر شامل سمرقند، بخارا، خوارزم و دشت های آسیای میانه است؛ توجه به موقعیت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی خوارزم به مرکز قدرت خوارزمشاهیان لازم به نظر می‌آید.

خوارزم نام اقلیمی منقطع از خراسان و ماوراءالنهر است و از هر سو بیابان ها آن را فراگرفته و سرزمین غزان در شمال و مغرب آن و خراسان و ماوراءالنهر در جنوب و مشرق آن واقع است.(۲) خوارزم درنقطه تلاقی راه‌های ارتباطی چین، ایران و هندوستان و دشت سیبری از کشورهای آسیایی، جنوب روسیه و اسکاندیناوی قرار دارد. کاروان های بزرگ تجاری از این ممالک در خوارزم با هم

۱- همان ۲۴۲ ر.ک نقشه شماره ۹.

۲- ابن حوقل، ص۲۰۶.

برخورد می کردند و کالاهای متنوع خود را به بازارهای خوارزم سرازیر می‌کردند. خوارزم ناحیه ای پهناور است و در انتهای جیحون قرار دارد. این ناحیه در دو طرف جیحون و شهر بزرگ آن در قسمت شمال جیحون واقع است.(۱)

آبادی منطقه خوارزم به واسطه رودهایی است که از جیحون جدا می شوند. رودهایی چون گاوخواره، رود هزار اسب که کشتی ها در آن رفت و آمد می کنند و از هزار اسب در غرب جیحون جدا می شود. رود کردران خواش که بزرگتر از رود هزار اسب است و پس از آن رود خیوه و رود وذاک قابلیت کشتیرانی دارند.(۲)

کرسی دوم خوارزم که پس از خراب شدن کاث مهم‌ترین شهر آن ایالت گردید گرگانج است که اعراب آن را جرجانیه نام دادند(۳) و بعدها به ارگنج معروف گردید. در سال ۶۱۶ کمی قبل از هجوم چنگیز بدان شهر یاقوت جرجانیه را دیده و آن را گرگانج نامیده است و می‌گوید شهری از آن مهم تر و پرثروت تر و نیکوتر ندیده ام.(۴)طبق منابع تاریخی، در این شهر علما و آشنایان به ادبیات فراوان بودند و سازندگان خانه‌ها، هنرمندانی ممتاز. این شهر از لحاظ عظمت برابر نیشابور بود. ثروت مردم از راه بازرگانی با ترکان و تربیت چهار پایان بود و بیشتر برده بودند و انواع پوستین به وسیله آنها فروخته می شد. بازارهای جرجانیه به خاطر داشتن کالاهای نفیس، متنوع، پشمین که از ناحیه بلغار و سواحل ولگا به آنجا می آوردند

۱- ر.ک نقشه شماره۱۰.

۲- ابن حوقل، صص ۲۰۷و۲۰۸.

۳- همان.

۴- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیهْ، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.، ص۴۵۵.

شهرت داشت.(۱) اما مهم ترین تجارت خوارزم در قرن چهارم خرید و فروش برده بود که دختران و پسران را از بادیه نشین… های ترک می خریدند یا می دزدیدند و به خوارزم می آوردند و پس از آنکه آنها را تعلیم می دادند و به آداب اسلامی پرورش می دادند به ممالک اسلامی دیگر می فرستادند.(۲)

در اثر تشویق و مدیریت ماهرانه تجار مسلمان خوارزم که در ردیف تجار درجه اول آسیا بودند؛ حوزه فعالیت تجارتی آنان تا ممالک دور دست ادامه یافت ونیز باعث وجود تنوع کم نظیری در بازارهای خوارزم می شد. در واقع مسئله تجارت عامل اصلی تشویق و تحریص قوم مغول می باشد که کاملاً به صورت نظامی درآمده و منجر به حمله مغول شد.

حضور حکام ترک در خوارزم، پس از بر افتادن شاهان مأمونی در سال ۴۰۸ه-.ق که در ابتدا از سوی غزنویان و سپس سلجوقیان حکومت می کردند به سود فرایندی تمام شد که در نتیجه آن خوارزم از لحاظ قومی و فرهنگ ایرانی رفته رفته به سرزمینی ترک مبدل گردید. به ویژه آنکه خوارزمیان از دوران آتسز به بعد شدیداً متکی به قبچاق ها، قنقلی‌ها و قبایل متحد آنان بودند و این قبایل ترک را به درون شهرها و مناطق یکجا نشین خوارزم می آوردند و با اسکان و اختلاط در میان جمعیت بومی محلی، باعث شدند که مردم ایرانی کهن خوارزم اصالت و قومیت

ایرانی خود را از دست بدهند.

۱- ابن حوقل، ص۳۵۴.

۲- همان، ص۳۵۴.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان از نظر اهمیت در میان سلسله‌هایی که در ایران حکومت کرده اند از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا با توجه به برخی اقدامات سلطان محمد خوارزمشاه و اطرافیانش، حمله مغول به ایران صورت گرفت و موجبات ضعف زندگی اجتماعی و افول علم و فرهنگ را فراهم کرد.

جد بزرگ خوارزمشاهیان غلامی ترک نژاد به نام نوشتکین بود. پسر ارشد او قطب الدین محمد نام داشت که در ۴۹۱ه‍.ق از سوی سلطان سنجر سلجوقی حاکم خوارزم شد و لقب خوارزمشاه گرفت. در سال ۵۲۱ پسر او اتسز جانشین پدر شد(۱) و مقدمات تأسیس خوارزمشاهیان را فراهم کرد. او از سویی مجبور به مقابله با حکومت قراختاییان بود و از سوی دیگر با سلاجقه که خوارزمشاهیان را دست نشانده خود می دانستند جنگید.(۲)

شکست سلاجقه از قراختاییان در نبرد قطوان(۳) (۵۳۶ه‍.ق)(۴) به معنی از دست دادن حاکمیت سلجوقی بر ماوراءالنهر بود. این ناکامی فرصتی برای اقدامات توسعه طلبانه خوارزمشاهیان بود. هرچند آنها برای مدتی نتوانستند از سلطه قراختاییان رهایی یابند.

قراختاییان بازماندگان حکومت کیتان‌ها در چین بودند که به سمت غرب

۱- راوندی، راحهْ الصدور، تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص۱۶۹ و جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح مرحوم قزوینی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج۲، ص۳.

۲- راوندی، ص۱۷۴؛ جوینی، ج۲، ص۵.

۳- قطوان، ناحیه ای در سه فرسخی بخارا بود.

۴- راوندی، ص۱۷۳.

آسیای میانه و ماوراءالنهر کوچ کردند و با عنوان گورخان امپراتوری تأسیس کردند. مورخان مسلمان آنها را قراختایی به معنی ختایی سیاه یا نیرومند نامیدند، زیرا از چین آمده بودند. آنها در دوران سنجر به حومه ی سمرقند آمدند و در ابتدا رفتاری مسالمت آمیز داشتند. اماافراد سنجر بر آنها ستم کردند و آنان باسلاجقه در افتادند و همان طور که گفته شد در ۵۳۶ه-.ق در نبرد قطوان سنجر را به سختی شکست دادند و بخارا را اشغال کردند.(۱)

خوارزمشاهیان هر چند تا اواخر حکومت خود در مقابل قراختاییان ناتوان بودند؛ ولی توانستند در زمان علاءالدین تکش در ۲۹ربیع الاول ۵۹۰ه-.ق طغرل سوم را کشته و سلسله سلجوقیان را در ایران منقرض کنند و از زمان حکومت علاءالدین تکش به صورت جدی و مؤثر وارد معادلات مناطق اصلی و مرکزی ایران و چالش جدی با دستگاه خلافت عباسی شدند.(۲)

دولت خوارزمشاه در زمان سلطنت محمد به اوج قدرت و وسعت خود رسید و خراسان، غور، مازندران، ماوراءالنهر به تصرف سلطان محمد خوارزمشاه درآمد.

وی توانست با استفاده از نفرت مردم ماوراء النهر از کفار قراختایی به جنگ خودرنگ جهاد دهد و با تحریک علما و تکبیر سپاهیان در سال ۶۰۷ بر سپاه قراختاییان تاخته و آنان را به شدت سرکوب کند.(۳) او در همان سال سمرقند را تصرف کرد.

شکست قراختاییان و آزاد شدن ماوراءالنهر باعث شد سلطان به خود لقب

۱- همان، ص۱۷۳.

۲- جوینی، ج۲، ص۱۸.

۳- ابن اثیر، ج۲۵، ص۲۰۴.

اسکندرثانی بدهد(۱) و بر روی مهر خود عبارت «ظل الله فی الارض» را حک کند؛ اما سلطان در حقیقت مرتکب اشتباه بزرگی شده بود و به عقیده نخبگان با فروریختن دیوار حائل میان ایران و مغولان تهاجمات مغولان تسهیل شد.

«وقتی خبر فتح ختای رسید، بزرگان لشکر و اواسط الناس به پایکوبی و پیران به بحث و گفتگو پرداختند و من [جوینی] نزد استادم سیدمرتضی بن سید صدرالدین رفتم و او را ساکت یافتم و حزین، فرمود ای غافلان برای این ترکان قومی اند در انتقام و اقتحام لجوج و در کثرت عدد فزون بر قوم یأجوج و مأجوج وقوم ختای در مابین به حقیقت سدذوالقرنین بودند... امروز تعذیت اسلام می دارم.»(۲)

پیروزی های سلطان محمد به حدی در ماوراءالنهر و خوارزم تاثیر داشت که حتی مردم مسلمان بلاساغون پایتخت قراختاییان طغیان کردند ولی به وسیله بازماندگان سپاه قراختایی که توسط قوای جدید تجدید سازمان شده بودند قتل عام شدند.

سلطان محمد پس از تصرف سمرقند، عثمان، سلطان قراخانی سمرقند را حاکم آنجا کرد؛ اما عثمان خان، پس از بازگشت به سمرقند تابعیت خوارزمشاه را رد کرد و به قراختاییان واتحاد با گورخان نزدیک شد. در این بین بدرفتاری خوارزمی‌های مقیم سمرقند با مردم و ظلم و تجاوزات آنان به قول ابن اثیر بسیار موثر بود.(۳) خود عثمان تمام همراهان همسر خوارزمی خود، خان سلطان (دختر سلطان محمد)، را کشته و او را نیزبه شدت تحقیر کرد. با این وصف حمله

۱- جوینی، ج۲، ص۷۸.

۲- همان، ص۸۰.

۳- ابن اثیر، ج۲۵، ص۲۰۶.

سلطان محمد حتمی بود. وی در ۶۰۸ه-.ق به سمرقند حمله کرد و بعد از ورود به شهر با وجود مسلمان بودن مردم فرمان قتل عام آنها را صادر کرد و این قتل عام تنها با وساطت علما و سادات قرآن به دست متوقف شد. عثمان خان اعدام شد و به موجودیت خاندان قراخانی سمرقند اتمام داده شد.(۱) سپس سلطان محمد با اتحاد، قبیله نایمان باقیمانده قراختاییان را از سر راه برداشت.

دولت بعدی که مورد حمله سلطان محمد قرار گرفت حکومت غوریان بود سلطان محمد در ۶۱۲ه-.ق به بلاد غور حمله کرد و دودمان غور را منقرض کرد.

زمانی که خوارزمشاه غزنین را به تصرف خود درآورد، در خزانه‌های آنجا نامه‌هایی از خلیفه بغداد به دست آورد که دلیلی بر تحریک غوریان و مخالفت با خوارزمشاه بود.

علت دیگر لشکرکشی سلطان محمد به بغدادکشته شدن نماینده سلطان در استقبال حاجیان توسط چند فدایی اسماعیلی بود که اجیر خلیفه عباسی بودند. این امر در عهد حسن نومسلمان صورت یافت.(۲) سلطان اظهاراین مطالب راجایز ندانست، ولی کینه‌ای در دل گرفت تا آنکه سرزمین های آن اطراف را تاحدود هندوستان جزء املاک خود کرد و پسر خود جلال الدین را امیر آن قسمت کرد و فرصت یافت تا نفوذ و اقتدار سیاسی خود را در مناطق داخلی فلات ایران توسعه دهد و کرمان، سیستان تا سواحل دریای عمان، عراق عجم، فارس، آذربایجان و اصفهان را تصرف کند به نحوی که تا سال۶۱۲هق، در سرزمین شرق اسلامی

۱- جوینی، ص۷۳.
۲- جلال الدین حسن از زعمای اسماعیلیان الموت بود که از آیین اسماعیلی روی گردان شده و مذهب سنت را پذیرفته بود و مشهور به حسن نومسلمان بود.

فقط یک جا فرمان سلطان محمد جاری نبود و بغداد مرکز خلافت عباسی بود که دچار چالش جدی باحکومت خوارزمشاهی بود.

در این زمان پیروزی های نظامی پی درپی، محمد خوارزمشاه را دچار غروری فوق العاده کرد؛ اما همان طور که رویدادهای بعدی نشان داد، قدرت او ضعف های بزرگی داشت. وسعت امپراتوری او هنوز منسجم نشده بود، از سوی دیگر اقتدار او در اداره کشور تحت نفوذ مادر خود، ترکان خاتون بود؛ علاوه بر این مشکلات سپاهیان خوارزمشاه عناصر ایرانی نیز داشتند که باعث بروز کشمکش جدی میان آنها و ترک‌ها می شد. در این شرایط، هرگونه بحران نظامی برای حکومت، معضلی بزرگ بود. مردم نیز با سپاه که تکیه گاه دولت بود به خاطر اینکه اکثریت آنان از ترکان قنقلی بودند رابطه خوبی نداشتند از سوی دیگر سلطان محمد خوارزمشاه نیز برای درهم شکستن اقتدار دینی خلیفه با دست اندازی به مسائل دینی و تحکم در مسائل اعتقادی، وضع بسیار پیچیده ای را به وجود آورده بود.

سلطان برای انتقام گرفتن از ناصرالدین الله عباسی از علمای خوارزم فتوی گرفت که سادات حسینی مستحق به خلافت هستند و بر هر کس که از عهده برآید واجب است که او را خلیفه سازد.(۱) آنگاه او قصد تصرف بغداد کرد. او مشروعیت خلیفه را زیر سؤال برد بلافاصله فرد علوی را به عنوان خلیفه جایگزین کرد(۲)، این خبط بزرگی برای سلطان محسوب می‌شد چون مقبولیت خود را در میان اهل سنت از بین برد. او در سال۶۱۴ هق به بغداد یورش برد؛ اما

۱- همان، ج۲، ص۹۶.

۲- این شخص علاءالملک ترمذی بود که بزرگ سادات بود وسلطان اورا نامزد خلافت کرد.

در راه به علت برف و سرمای زیاد با خسارات فراوان به خراسان بازگشت.(۱) ابن اثیر می گوید: به اندازه دو یا سه روز از همدان گذشته بودند که گرفتار برف سختی شدند، چارپایان ایشان از پا درآمدند و بسیاری از آنها مردند و ترکان بنی ترجم و کردان بنی هکار هم در بقیه آن طمع بستند و همه را ربودند چنانکه جز اندکی از آنها نتوانستند پیش خوارزمشاه برگردند.(۲) خلیفه این مسئله را امداد غیبی

الهی معرفی کرد؛ تبلیغات ناصر در آن جامعه سنی مذهب برای سلطان محمد گران آمد و علاوه بر اینکه لطمه شدیدی به حیثیت سیاسی نظامی وی وارد شد، یکی از حامیان مهمی که می توانست از موقعیت خلافت عباسی و اعلام جهاد برعلیه مغول‌ها استفاده کند را از دست داد.

در آن سوی مرزها چنگیز خان (تموچین) توانست بیش از ۴۰ قبیله را متحد کند و با تدوین و اجرای دقیق قوانین یاسا، مغولان را سامان بخشد.(۳) وقتی اتحاد میان قبایل از نژادهای مختلف برقرار شد، آنها را با نام و هویت واحد مغول شناختند و خان اعظم آنها چنگیزخان بود که در باور مغولان فرستاده «تاب تنگری» - خدای آسمان - و منجی آنان بود.(۴) چنگیز این پتانیسل نظامی را ابتدا برای فتح چین و سپس منطقه ماوراءالنهر و ایران فرستاد. بهانه ی فتح ایران با کشته شدن تجار مغول در واقعه اترار در ۶۱۵ به دست آمد.

۱- همان، ص۹۶.

۲- ابن اثیر، ج۲۶، ص ۳۰.

۳- جوینی، ج۱، ص۲۵ و ۱۶؛ منهاج السراج، جوزجانی، طبقات ناصری، ج۲، ص۹۹.

۴- جوینی، ج۱، ص۲۸.

در سال ۶۱۵ واقعه اترار اتفاق افتاد.(۱) حاکم اترار ینال خان بود که غایر خان لقب داشت. وی سیصد تاجر مغول را به اتهام جاسوسی با مشورت با سلطان قتل عام کرد(۲) اگرچه مورخانی چون نسوی این جاسوسی را تأیید می کنند، چون کار آنها حساسیت برانگیز بود مثل پرسیدن از وضعیت سربازان و مکان ها؛ اما واقعیت، طمع غایر خان به اموال تجار بود. او به پشتوانه قدرت جنگاوری خود و حمایت سلطان از وی به علت قرابت با مادر سلطان که از ترکان قبچاقی بود از نفوذ واعتبار خاصی برخوردار بود.(۳) منابع؛ پس از مغول همه به این نکته اشاره دارند که کاروان مغول که اکثر آنان ایرانیان مقیم ماوراءالنهر بودند مال التجاره هنگفتی از پوست، مصنوعات چینی و سنگ های قیمتی داشتند.

نظر غالب تاریخی تاکید بر تصمیم غلط غایرخان دارند. چون بدون توجه به رقیب قدرتمندشان تجار را به قتل رساند و سلطان نیز آنها را خطر مهمی تلقی نمی کند و اقدامات لازم را انجام نمی دهد و قدم بعدی در راستای همین عدم بینش سیاسی اوست که قتل و تحقیر سفیران بعدی مغول است و بدین ترتیب چنگیز با نهایت خشم دستور لشکرکشی داد.

نفوذ قابل ملاحظه ترکان خاتون مادر سلطان، در امور حکومتی از دیگر نقاط ضعف سلطان محمد بود. به طوری که در واقعه اترار به علت قرابت ینال خان با مادرسلطان جرأت تحویل وی را نداشت. مادر سلطان به اندازه خود سلطان در تشکیلات حکومت نفوذ داشت.

ص: ۳۱

۱- اترار: نامی است که اعراب به شهر فاریاب دادند و محل آن در کنار رود سیحون است.

۲- همان، ج۱، ص۶۰.

۳- همان.

رابطه سلطان محمد با علما و صوفیان مناسب نبود. از جمله آنها برهان الدین محمد ازخطبای معروف و رئیس حنفیان بخارابود. خوارزمشاه او را به خوارزم فرستاد؛ در خوارزم مدتی مورد اذیت و آزار بود و از تدریس و ملاقات دوستان منع شده بود سرانجام در زمان فرار ترکان خاتون از خوارزم دستور قتل او صادر شد.(۱) به دستور سلطان از دیگر علمای وقت، جلال الدین و پسرش شمس الدین و برادرش اوحدالدین را برای جلوگیری از قیام به نسا فرستادند.(۲) همچنین اعدام شیخ مجدالدین بغدادی شاگرد شیخ نجم الدین کبری باعث شد اعتبار مردمی و مذهبی وی تا حد زیادی از بین برود.

در نتیجه خوارزمشاه نتوانست به حمایت خاندان، سپاهیان، یا مقامات مذهبی امپراتوری خود تکیه کند و غرور شخصیتی او مانع از درک صحیح از خطر مغولان شد.

زمانی که سپاه چنگیز نزدیک شد، سلطان به جای متمرکز کردن سپاهیان، آنها را در ایالات متفرق کرد.(۳) بدین ترتیب در هیچ شهری لشکر مناسبی برای مقابله مؤثر نبود.

چنگیز باقشون مغول در پای حصار اترار آمده و آن را محاصره کردند و با جنگی سخت و شبانه روزی آن را تصرف کردند و ینال خان را به انتقام کشتن بازرگانانش نقره داغ کردند.(۴) چنگیز از تجربه جنگ در چین در بستن راه های

۱- همان، ص۳۶.

۲- همان، ص۳۷.

۳- همان، ص۵۴.

۴- گرفتن خمیر به دور سر و ریختن نقره مذاب در داخل آن، معنای دیگر آن جریمه نقدی است.

ارتباطی استفاده می کند و راه فرار را برای عده ای باز می گذارد تا وحشت از اعمال وحشیانه آنها را به گوش دیگران برسانند و از جنگ روانی وحیله استفاده می کند. تسخیز خوارزم بر اساس یکی از این حیله ها یعنی جدایی انداختن میان سلطان ومادرش ترکان خاتون صورت گرفت.(۱)

وحشت سلطان محمد در مقابل چنگیز در تصمیمات وی اثر گذاشت،(۲) وقتی خبر لشکرکشی چنگیزخان به سوی ممالک او رسید، دستور داد در اطراف سمرقند با آن وسعتی که داشت دیوار بکشند و تیراندازان ماهری استخدام شود.(۳) به قول خواجه رشید آوازه این استحکام حصار سمرقند در افاق منتشر شد و همه متفق بودند که سال ها تسخیر سمرقند طول می کشد.(۴) اما زمانی که سپاه جمع آوری شده به محل رسید، سلطان آنجا را ترک کرده بود.

چنگیز بعد از تصرف اترار، بخارا را تصرف کرد.(۵) در حالی که انبارها را غارت می کرد و مصاحف را به میان صحن مسجد می آوردند و در دست و پا می انداختند و صندوق ها را آخور اسبان خود می ساختند.(۶) او در سخنرانی در بخارا علت حمله را این گونه بیان کرده است:

«... ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کردید و این گناهان بزرگ را بزرگان شما کردند از من بپرسید که این سخن به چه دلیل می گویم سبب

۱- همان ص۵۴.

۲- جوینی، ج۲، ص ۱۲۰.

۳- نسوی، ص۵۳.

۴- رشیدالدین فضل الله، نسخه خطی جامع التواریخ، کتابخانه آستان قدس ۴۱۰۱ داستان فتح بخارا.

۵- ابن اثیر، ج۲۶، ص ۴۰؛ جوزجانی، ج۲، ص۱۰۶.

۶- جوینی، پیشین، ص ۸۰.

آنکه من عذاب خدا هستم اگر شما گناهان بزرگ نکردید خدای چون من عذاب را بر سر شما نفرستادی.»(۱)

با رسیدن خبر شکست بخارا و تسلیم هفت هزار سپاه سلطان به چنگیز خان، ترس و دودلی بر دل سلطان راه پیدا کرد و لذا دست از ماوراءالنهر شست. سلطان قصد داشت به عراق برود تا سپاه و مالی تهیه کند. در همدان مغولان او را محاصره کردند. او از محاصره گریخت و به سوی مازندران که راههای سخت و دروازه های محکم داشت رفت و سرانجام به جزیره آبسکون رفت(۲) و بعد از دو سال درگذشت. بعد از مرگ سلطان مغولان شهر نسا را گرفتند و خراب کردند، در میان راه همه جا را به آتش می کشیدند.

«هیچ داری نماند که به ناری نسوخت و هیچ ناری نماند که آن را ساکن داری برافروخت و رعب و هراس بر نفوس ناس مستولی شد چنانکه هرکه در قید اسیری گرفتار شده بود از کسی که مقیم خانه خود است و انتظار حادثه می کند آسوده تر بود».(۳)

در مقابل این سیل بنیان کن، جلال الدین پسر سلطان محمد، با تحرکات جنگی بی هدف و ماجراجویی بی تدبیر در پی کسب قدرت از دست رفته بود.

جلال الدین در سال ۶۱۸ از جزیره آبسکون به غزنه آمد که پایتخت غوریان بود چون آنجا سهم الارث او از پدر بود و در آنجا متحدانی داشت و گروه های مختلف ایرانی، ترک و افغان را متحد کرد و توانست با قشون مغول بجنگند و

۱- همان، ص۸۱ و نسخه خطی جامع التواریخ، همان.

۲- این جزیره روبروی استرآباد بود که بعد از مغولان به زیر آب رفت.

۳- نسوی، پیشین، ص ۸۰.

اسیران زیادی بگیرند.(۱) او به این پیروزی دل خوش کرد و تعلقات قومی و خوارزمی اش وی را از موضع گیری حساب شده دور کرد. او بدون بررسـی اوضاع خراسان و حمله مغولان تنها به قتل عام امیران مغول مشغول شد و قادر به فرماندهی جنگ و حـل و فصل مسائل نبود، وقتی لشـکر نامتجانس او بر سـر غنایم فراوان و اسب های مغولی نزاع می کردنـد آنها را به حال خود رهـا کرد و سـکوت همراه بـا طرفـداری از طرف ترک را پیشه کرد و این مسـئله شور و هیجان زیادی را ایجاد کرد و نیروهای فراوانی او را ترک کردنـد. او نتوانست بین نیروهـای متحـد خود تعادل برقرار کنـد. همچنین وی افق دیـد مناسبی نـداشت و از سوی دیگر یک نیروی سیاسی و مدیری هم او را رهبری نکرد.

او در سال ۶۱۸ه-.ق در نبرد پروان از مغولان شکست خورد و تا ۶۲۱ در سند و لاهور درگیر نیروهای محلی شد و هنگامی که به ایران برگشت همـان سـیاست هـای غلط و ماجراجویانه را در پیش گرفت. و با سـلاجقه روم و ایوبیان شام درگیر شـد. او به جای اینکه بتواند با یک کار دیپلماسـی خوب و گوشزد کردن خطرات مغول آنها را با خود متحد کند و با مغولان مقابله کند، سعی کرد با تصـرف قلمروی آنها قلمروی جدیـدی برای خود پیـدا کند و از نیروهای آن قلمرو برای مبارزه با مغولان اسـتفاده کند، در این جنگ های بی هدف نیروی نظامی ایران به شدت تحلیل رفت و عاقبت خود او توسط کردها کشته شد.(۲)

ص: ۳۵

۱- رشیدالدین، نسخه خطی مربوط به مغول، همان باب جلال الدین وگذشتن ازسند ورفتن به دهلی.

۲- همان، ص۲۷۹.

وضعیت جغرافیایی و فرهنگی فلات ایران در آستانه حمله مغولان

فلات ایران سرزمینی است در میان دره‌های وسیع و عریض رودهای سند و پنجاب در شرق و جلگه بین النهرین در غرب و دریای خزر و جلگه‌های مجاور شرق و غرب آن در شمال و دریای عمان و خلیج فارس در جنوب. این سرزمین به مثابه پلی است که آسیا و اروپا و آفریقا را به هم وصل می‌کند و آسیای شمالی را از خاورمیانه و شبه قاره هند جدا می‌سازد.

در خصوص تمدن ایران دو نکته مطرح است؛ یکی اینکه ایران قبل از اسلام دارای تمدن درخشان و با سابقه ای بوده است. ایرانیان در اداره امپراتوری گسترده ی هخامنشیان درجهان کم نظیر بودند نیروی دریایی ایران در زمان خشایارشاه شامل چند صد کشتی در دریای مدیترانه بود و هنر معماری ایران در تخت جمشید و کتیبه‌های دوران باستان، نشانه این تمدن است. هنری که در عهد ساسانیان ترقی کرد و هنوز از بقایای کاخ ها و مساکن و معابد و سدها در فیروزآباد و سروستان فارس و تیسفون و قصر شیرین می‌توان به عظمت آن پی برد. در خصوص پیشرفت علم در ایران باستان می توان به حمایت شاهان ساسانی در عرصه ادبیات و فلسفه و فرمان انوشیروان در ترجمه آثار افلاطون و ارسطو به زبان پهلوی و تدریس آن در دانشگاه جندی شاپور اشاره کرد. این دانشگاه را مسیحیان ایرانی اداره می کردند و یکی از مراکز بزرگ فرهنگی جهان بود که به دست مسلمین رسید. جندی شاپور محل تلاقی طب شرق وغرب آن زمان بود و در آنجا طب یونانی همراه با طب هندی و طب سنتی ایرانی درهم آمیخته شد.

با آمدن اسلام به ایران این تمدن همچون زمینی حاصل خیز در اختیار اعراب مسلمان قرار می گیرد، روح فرهنگ پروری اسلام، تمدن‌های گوناگون بشری را

جذب کرد و آنها را بارور ساخت. مسلمین با الهام از تعلیمات اسلام، تحولات عظیم و بنیادی ایجاد کردند و دیگران را به فعالیت و کوشش همه جانبه وادار کردند اکتشافات جدیدی صورت گرفت و مدارس و مراکز علمی مختلفی ساخته شد و اسلام توانست افراد تمدن‌های مختلف اعم از هندی، ایرانی، رومی، یونانی، مصری، عربی و حتی چینی را گرد هم آورد. جندی شاپور به بیت الحکمه پیوند خورده بود و دانشگاه‌های نظامیه ی بغداد و نیشابور و آکادمی‌های علمی طلیطله و قرطبه و مدرسه‌های عالی بنگال و سند و بلخ و بخارا و رصدخانه ی عظیم مراغه و سمرقند و قاهره با فاصله ی زمانی و مکانی که داشتند در یک جهت و در پی یک هدف حرکت می کردند و تجربیات خود را در اختیار یکدیگر می گذاشتند.

سهم ایرانیان در این خیزش علمی قابل توجه بود. ایران در طول تاریخ اسلامی خود قافله سالار این حرکت عظیم بوده است به گونه‌ای که ابن خلدون با شگفتی اظهار می دارد که در ملت اسلام، بیشتر دانشمندان در علوم دینی و عقلی از ایرانیان و عجم ها بوده اند و اضافه می کند که حتی بیشتر صاحب نظران در علم نحو و دستور زبان عربی نیز از ایرانیان هستند، مانند سیبویه و فارسی و زجاج. و آن گاه می‌گوید: براستی که ایرانیان درستی این سخن پیامبر را ثابت کرده اند که فرمود: اگر علم در آسمان ها باشد مردانی از فارس به آن دست می یابند.(۱)

شاید بتوان ایرانیان را مؤسس علم حدیث دانست. مکتب حدیثی خراسان در جهان آن روز به اندازه ای اهمیت یافت که از مصر، آفریقا، حجاز، عراق و شام برای استفاده از مشایخ خراسان سال ها در نیشابور، مرو، هرات، بلخ و بخارا اقامت

۱- ابن خلدون، العبر (مقدمه ابن خلدون)، بیروت، بی جا، بی تا، ص۵۴۳.

می کردند و مؤلفین کتب اربعه ی شیعه، ایرانی و اصحاب سته اهل تسنن هستند. شیخ طوسی - نویسنده ی دو کتاب «تهذیب الاحکام» حاوی ۱۳۵۹ حدیث فقهی و«استبصار» حاوی ۶۵۳۱ حدیث - مسلم نیشابوری، محمد بن اسماعیل بخاری - نویسنده «صحیح بخاری» که از معتبرترین کتب حدیثی نزد عامه به شمار می‌رود و آن را تالی قرآن تلقی می کنند. ابوداود سجستانی، گردآورنده ی ۴۸۰۰ حدیث فقهی، ترمذی، نویسنده ی سنن ترمذی و بیهقی، خراسانی هستند. شیخ صدوق، نویسنده ی من لایحضره الفقیه، از قم و ابن ماجه از قزوین می‌باشد.

در دوره عباسیان، مسلمانان ایرانی از فرصت توجه خلفا به علوم و ترجمه ی آن، از زبان های دیگر استفاده کردند و روح تسامح آنها، عامل مهمی در سرعت پیشرفت تمدن ایرانی - اسلامی بود. همچنین در دوره ی عباسیان گروه‌های مذهبی و مکتب‌های فکری قدرتمندی بوجود آمد و بازار مناظره به ویژه در علم کلام داغ شد و کتاب های فلسفی از زبان های دیگر به عربی ترجمه شد. پیشرفت مسلمین در علوم دیگر مانند طب، فیزیک و شیمی نیز چشمگیر بود.(۱)

ص: ۳۸

۱- باید کاملاً توجه داشت که عباسیان خلفای غاصبی بودند که ظلم و ستم فراوانی نمودند و بسیاری از ائمه شیعه را به شهادت رساندند. آنان را در زندان محبوس کردند و از ارتباط مردم با ائمه جلوگیری کردند. بسیاری از سادات و فرزندان و شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام را به فجیع ترین وضع قتل عام نمودند و در نهایت می خواستند با شهادت امام عصر ارواحنا فداه، شجره طیبه امامت و ولایت را برای همیشه قطع نمایند و از بین ببرند و می دانیم که ائمه اطهار علیهم السلام ، معدن علم و حکمت و اخلاق بوده و هستند و آنها هستند که شهر علم و درب علم از این خاندان است. بنابراین بزرگ ترین جنایتی که عباسیان انجام دادند این بود که درب خانه علم و دانش را به روی بشریت، به ویژه مسلمانان بستند و آنان را از معدن علم محروم نمودند و اگر چیزی هم مانند فلسفه در زمان عباسیان از یونان وارد می شود و رواج پیدا می کند، نقشه ای بوده که عباسیان برای مبارزه و خانه نشین کردن ائمه علیهم السلام کشیدند. بنابراین مسلمانان نه تنها در دوره عباسیان از نظر علمی پیشرفت نکردند، بلکه ضربات مهلکی بر پیکره اسلام و مسلمین هم وارد شد. (محقق)

نخستین مسلمانی که در علم طب به مقام والایی رسید و کتابی ارزشمند در این رشته تالیف کرد؛ «علی بن ربن طبری» بود. او بعد از آشوب های بابک خرم دین، به سامرا رفت و کتاب «فردوس الحکمه» را نوشت که جزو آثار گرانبهای مسلمین است که تقریباً نایاب شده است.(۱) علی بن ربن طبری را استاد ابوزکریای رازی می‌دانند که او از دیگر چهره‌های مهم در طب اسلامی است که تألیفات وی حتی در میان اروپاییان معروف است. به گفته ی ابن خلکان، رازی پیشوای علم طب در زمان خود بود و در این صناعت استاد و ماهر بود و کتاب های سودمندی در این زمینه تألیف نمود.(۲) «الحاوی» مفصل ترین کتاب طبی رازی است که مشتمل بر سی جلد بود و مرجع طبیبان بود.(۳) اما مهم ترین اثر در طب اسلامی «القانون فی طب» نوشته ابوعلی سینا است که مورد توجه محافل شرق و غرب قرار گرفت. در پیشرفت علم فیزیک نیز ایرانیانی همچون ابوریحان بیرونی، قطب الدین شیرازی و عبدالرحمن خازنی سهم دارند. کتاب «التفهیم» ابوریحان بیرونی به عنوان متن رسمی و درسی نجوم در گذشته بود. در علم شیمی نیز چهره ی ممتازی همچون جابربن حیان وجود دارد که اهل طوس بود وتحصیلات او در حجاز و کوفه بود و از جمله دوستداران امام صادق علیه السلام بود.

در دوره ی سامانیان، علم ادب و فرهنگ فارسی به دلیل تغییر زبان دیوان ها از عربی به فارسی مورد توجه قرار می گیرد. در این دوره، نظام منسجم

۱- ابن ندیم، همان، ص۱۷۸.

۲- ابن خلکان، وفیات الاعیان، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۴۴.

۳- همان.

دیوانسالاران سامانیان و تساهل و مدارا با مذاهب و اندیشه‌های مختلف، در گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی بسیار مؤثر بود.

همچنین به گفته راوندی در عهد سلطان سنجر سلجوقی خطه ی خراسان مقصد جهانیان شد و منشأ علوم و منبع فضایل و معدن هنر؛ علمای دین را احترام می کردند و تقرب تمام می نمودند.(۱) مساجد، جایگاه آموزش علوم بود. مسجد جامع هرات از قرن اول هجری درسگاهی داشت که عالمان بزرگی به تدریس واشاعه علوم اسلامی می پرداختند.(۲) این مساجد در سراسر خراسان بود و فقیهان و صاحبان قرآن به رسم شام و مرزها بسیار.(۳) همچنین ابن حوقل اهالی بلخ و مرو را در فقه و دین برگزیده می داند.(۴)

در سایه ی این امنیت، علما و اندیشمندان در ماوراءالنهر گرد هم آمدند و مراکز علمی و آموزشی تأسیس کردند. و جلسات درس و بحث تشکیل شد و امیر سامانی در این جلسات شرکت می کرد و برای دانشمندان حقوق و حجره در نظر گرفتند. شهر بخارا به قبهْ السلام معروف شد و این گلوگاه مهم اقتصادی، به عنوان معبری برای گسترش اسلام سازگار شده با فرهنگ و تمدن ایرانی به سرزمین های شرقی آسیا شد(۵). ابن خلکان به نقل از یاقوت حموی مولف کتب

۱- راوندی، ص ۱۷۱.

۲- جوزجانی، ص ۱۲۱.

۳- ابن حوقل، ص ۱۷۲.

۴- همان، ص ۱۸۶.

۵- از آنجا که تمام قوانین اسلام از جانب خدای تعالی بوده و در نتیجه بهترین و کامل ترین قوانین را دارد، بنابراین از هر نقصی و ضعفی مبراست و تنها راه سعادت انسان ها در عمل کامل به دستورات آن می باشد، لذا قوانین اسلام، قوانین ثابتی است که در شرایط و مکان های مختلف ملاحظه اشخاص و تمدن ها را نمی نماید مگر آنکه آن تمدن ها، قوانینی داشته باشند که به دستورات و معارف اسلام خللی وارد ننماید. از این رو اسلام با تمدن های دیگر سازگار نمی شود بلکه تمدن های دیگر هستند که باید تابع اسلام باشند و هرچه را اسلام قبول نمود به آن ادامه دهند و هرچه را منع نمود از آن کناره گیری کنند. (محقق)

«معجم الادبا» و «معجم البلـدان» از وجود کتابخانه ای در مرو سـخن می گویـد که کتاب های بسـیاری داشـته است. یاقوت در بوسـتان این کتـاب هـا سـیر می‌کرده و از سـفره گسترده آنهـا متلـذذ بوده تـا جایی که آرزو می کرده تا هنگام مرگ در آنجا بماند.(۱) او می گوید: اگر حمله مغولان به آن شهر و ویرانی آن شهر نبود من تا پایان زندگی خویش در مرو می ماندم.(۲)

علاوه بر مساجـد مراکز دیگری همچون مـدارس و دارالعلم ها جایگاهی برای فراگیری علوم بودنـد. دارالعلم ها موسـسه های علمی خاصـی بودند که توسط افراد تاسـیس می شدند و در آنجا وسایل لازم برای مطالعه و تحقیق در سطح بالا فراهم می شد و معمولاًـ دارای کتابخانه و محل سـکونت دانش پژوهان بود و اسـتادانی جهت راهنمایی آنها حضور داشـتند. در برخی از این موسـسات مخـارج دانش پژوهـان نیز تـامین می شـد. در نیشـابور، دارالعلمی توسـط ابن حیـان قاضـی (۳۵۴ه-.ق) ساخته شـد. همچنین شریف رضی (۴۰۶ه-.ق) خانه ای را به این امر اختصاص داد. اما مـدرسه ای که منحصـرا برای تدریس علوم با برنامه های ویژه تاسـیس شـد از قرن چهارم هجری رواج یافت. به گفته برخی مورخان اولین مـدرسه توسط خواجه نظام الملک وزیر سلجوقیان (۴۸۵ه-.ق) ساخته شد که به

۱- ابن خلکان، ج۵، ص۱۸۴.

۲- یاقوت حموی معجم البلدان، دار الکتب العلمیهْ، بیروت، ۱۴۱۰، ص۱۳۴.

نظامیه معروف است. این جنبش علمی را خاندان های حکومتی همچون بلعمی، جیهانی، عتبی و دیگران که صاحب آثار علمی بودند تقویت می کردند.

پی آمد حمله مغولان

اگرچه فتح ایران به دست ترک های غزنوی و سلجوقی با غارت و تخریب همراه بود وویرانگری تهاجم غزهای بلخ به خراسان در سال های پنجاه سده ششم هجری مشهوراست.(۱) اما فتح ایران به دست مغولان در این کشور مانند سرزمین های دیگر آن چنان خرابی به بار آورد که قابل مقایسه با ویرانی های حاصل از تاخت و تاز غزها نبود. هجوم مغولان موجب امحای منظم جمعیت غیر نظامی در مجموعه ای از شهرهای بلخ، مرو، نیشابور، هرات، طوس، ری، قزوین، همدان، مراغه، اردبیل و شهرهای دیگر شد. این یک قتل عام نظامی کامل بود که هدف آن از بین بردن مقاومت احتمالی، ترساندن بقیه و گاه تهیه مراتع صحراگردان بود.

ابن اثیر هجوم مغول را فاجعه جهانی عظیمی می داند.(۲) نتیجه اولیه تهاجم مغولان سقوط جمعیت، عمدتاً میان زحمت کشان شهری و روستایی، به واسطه قتل عام و برده و اسیر گرفتن مردم، فرار بقایای جمعیت ترک مناطقی بود که در گذشته از جمعیت موج می زد. منابع عرب و ایرانی، هنگامی که از قتل عام مردم یاد می کنند، ارقامی بزرگ را می آورند. مثلا ابن اثیر می گوید که در تصرف مرو هفتصد هزار تن از مردم کشته شدند.(۳) جوینی این رقم را یک میلیون و سیصد

۱- ابن اثیر، ج۱۱، ص۱۱۷.

۲- همان، ج۱۲، ص۳۵-۲۳۳.

۳- ابن اثیر، ج۲۶، ص ۲۰۰.

هزار تن ذکر می کند.(۱) هرچند این ارقام چندان قابل وثوق نیست، اما حاکی از کشتار توده وسیعی می باشد که در ذهن مورخان تاثیر گذاشته است. شهرهایی نظیر ری چنان از جمعیت خالی گردید که هرگز رونق گذشته خود را باز نیافتند و قرن ها غیرمسکونی باقی ماندند. همچنین بسیاری از مردم به اسارت و بردگی برده شدند یا بر اثر شیوع بیماری های واگیر، یا گرسنگی - که ملازم طبیعی تهاجمات خارجی بود - از پای در آمدند. در این میان ناحیه خراسان بیش از بلاد دیگر آسیب دید. یاقوت حموی در دهه دوم سده هفتم هجری از رونق خراسان سخن می گوید و تنها در ناحیه طوس از وجود حدود هزار روستا خبر می دهد.(۲) جوینی می گوید که تولوی، سردار مغول، در دوسه ماه، بسیاری از نواحی خراسان را چنان ویران ساخت که آنها را «چون کف دستی» گردانید.(۳) جوینی در مورد بلاد خراسان قبل از حمله مغول چنین می نویسد:

«و اکنون بسیط زمین عموما و بلاد خراسان خصوصا که مطلع سعادات و مبرات و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مربع هنرمندان و مرتع خردمندان. مشرع کفات و مکرع دهات».(۴)

در واقع فجایعی که مغولان در این مراکز تمدن به بار آوردند همچون بلای بی سابقه ای بر سر مردم بود، به قول جوینی ساختمان هایی که عالمی را نشان می داد،

۱- جوینی، ج۱، ص۱۲۸؛ البته جوینی این رقم را باتوجه به اینکه شمارش اجساد کشته شده سیزده روز طول کشید و در هر روز شمارش صد جسد میسر بود تخمین میزند.

۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، صفحات مختلف، تحت اسامی شهرها و نواحی خراسان.

۳- جوینی، ج۱، ص۱۱۹.

۴- جوینی، ج ۱ ص۴.

به یکباره با خاک یکسان و سرزمین ها و باغات ویرانه گشتند.

زنده ها جان باختند، بزرگان از دست رفتند، عزیزان خوار و همه در دریای ویرانی غرق شدند.(۱)

سیفی که حدود سال ۶۲۰ تاریخ نگاری می کرد به نقل از سالخوردگانی که شاهد عینی واقعه تهاجم مغول به خراسان بودند می گوید در ناحیه هرات؛ نه مردمی باقی مانده و نه گندم و نه آذوقه و نه پوشاک.(۲)

«از حدود بلخ تا حد دامغان یک سال پیوسته خلق گوشت آدمی و سگ و گربه می خوردند، چه چنگیز خان جمله انبارها را سوخته بود.»(۳)

از طریق داستان هایی که سیفی نقل می کند می توان به وضعیت زندگی در ناحیه هرات پی برد، پس از قتل عام سال ۶۱۷ تنها شانزده نفر در هرات جان به سلامت بردند، و اگر فراریان جاهای دیگر را بر آنان بیافزاییم شمار کسانی که جان به در برده بودند ازچهل تن تجاوز نمی کند.(۴) قصه مرو و کشتار مردمی که امان گرفته بودند بسیار دردناک تر است از وقتی که اهالی شهر تسلیم شدند و مغولان خواص و عوام را به صحرا بردند. دستور رسید که غیر از چهار صد نفر اهل حرفه و بعضی از کودکان دختر و پسر، که به اسیری گرفتار ساختند تمام خلق را چه زن وچه فرزندان کشتند.(۵) پس از آنکه مرو سه بار به دست مغولان ویران شد؛ کشاورزی و سد رودخانه مرغاب از بین رفت و گله های دام و غله

۱- جوینی، ج ۱ ص۱۱۹.

۲- سیفی، ص۸۳.

۳- همان، ص۸۷.

۴- همان، ص۸۳.

۵- جوینی، همان.

شهر به غارت رفت، پس از قتل عام مردم «در شهر و روستا صد کس نمانده بود و چندان مأکول که آن چند معدود مغول را وافی باشد نمانده»[(۱)] در تمامت شهر طوس تنها پنجاه خانه مسکون ماند.[(۲)] نیشابور پس از کشتار تمامی مردم شهر به کلی از سکنه خالی وویران گشت.[(۳)] در شهر یک دیوار سالم بر جای نماند و نواحی روستایی نیز دستخوش ویرانی شده بودند.[(۴)]

این نابسامانی در دوره ایلخانان مغول ادامه یافت؛ تاخت و تاز سپاهیان امرای قبچاق و اولوس چغتای، که دشمنان ایلخان بودند، تقریباً به اندازه تهاجم نخست مغولان مخرب و ویرانگر بود. و بسیاری از نواحی همچون خراسان و مازندران و یزد و سیستان و فارس ویرانی هایی دید و برخی نواحی مثل خراسان همچنان ویران و متروک ماند.

افزایش شمار صحراگردان در کشور در تنزل اقتصاد به ویژه در کاهش زمین های کشاورزی سهم داشت. و برخی از مناطق روستایی به مراتعی برای صحرا گردان مبدل گردیدند. دام پروری خانه بدوشی، بدون آشنایی با کشت علوفه و در تمام سال در پی علوفه بودن از مشخصه های صحراگردان بود که با استفاده از سلاح و قدرت قبیله ای علوفه را از بین می بردند و در کوچ ها، دام ها را در کشتزارهای غله رها می کردند و از غارت روستاییان فاقد سازمان و سلاح ابایی نداشتند و در پی بهره کشی نامحدود بودند.

ص: ۴۵

۱- جوینی، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۲۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳- همان، ج ۱، ص ۴۰، ص ۱۳۳.

۴- یاقوت، ج ۳، ص ۲۳۰.

یاسای چنگیز خان، مغولان را ملزم می کرد که زندگی صحراگردی پیشه کنند، نه در جایی ثابت بمانند نه در شهرها سکونت گزینند. بدین ترتیب آنها دشت خود را اردوی نظامی در سرزمین دشمن می دانستند و تمایز چندانی میان مردم یکجانشین نافرمان و فرمان بردار قائل نبودند. تنها آرزوی فاتحان، غارت هر دو گروه بود، و لو از راه های مختلف؛ آنهایی که تن به طاعت نداده بودند را با تصرف خاکشان از راه جنگ، و فرمانبرداران را با تحمیل مالیات های کمرشکن. برای طرفداران این سیاست هیچ اهمیت نداشت که اعمال این روش به خانه خرابی و خاکسترنشینی روستاییان و شهرنشینان منجر می گردد؛ از طرفی سودجوترین اعضای اشرافیت محلی ایران از طرفداران این گرایش پشتیبانی می کردند، افرادی نظیر مقاطعه گیرندگان مالیات که نفعشان با مصالح فاتحان سخت گره خورده بود و در غارت جمعیت یکجانشین مشمول مالیات – رعیت – به آنها پیوسته بودند.

حمله مغول از سویی دیگر لطمات جبران ناپذیری به دستاوردهای علمی و فرهنگی وارد کرد. بسیاری از علما و اساتید بزرگ در این تهاجم کشته شدند و شمار فراوانی از طلاب و شاگردان جان خود را از دست دادند یا متحمل بلاهای فراوانی شدند که دیگر ادامه تحصیل و کسب علم برایشان مقدور نبود. در این طوفان سهم گین، بسیاری از مراکز فرهنگی و مراکز علمی و مدارس و مجالس درس تخریب شد. از جمله آنها کتابخانه های معروف و مشهور مرو که طعمه آتش شدند.

گرایش سیاسی دیگری در ایران شامل اشرافیت ایرانی، بخشی از روحانیان مسلمان و شمار وسیعی از بازرگانان بود که هدف آنها ایجاد قدرت مرکزی، حفظ دستاوردهای تمدنی و متعادل ساختن روحیه مغولان بود، روحیه ای که

مبتنی بر غارت گری و بهره کشی بود. از جمله این قشر علما و دانشمندان بودند که از این تهاجم و غارتگری مصون نبودند عده ای از آنها با درک خطر مغول خانه و کاشانه خود را ترک گفتند و به مراکز علمی دیگری همچون موصل و بغداد گریختند؛ اما برخی دیگر به اندیشه حفظ فرهنگ و تمدن و میراث علم و دانش در ایران ماندند. نقش این دسته از علما در طوفان حمله مغولان، صیانت از دستاوردهای بزرگ علمی و فرهنگی ایران بود، دستاوردهایی که می رفت تا با هجوم بی امان مغولان از بین برود.

ص: ۴۷

فصل دوم: زندگی نامه خواجه نصیرالدین طوسی

اشاره

ابوجعفر، نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن، ملقب به استاد البشر و سلطان الحکما(۱)، در یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۷ه-.ق در طوس به دنیا آمد. او یکی از رجال مشهوری است که از طوس برخاسته است(۲)، طوس در قدیم ناحیه ای از خراسان بزرگ بود که به چهار بخش فاژ، نوغان، رادکان و طابران تقسیم می شد.

نصیرالدین طوسی - بنا به قول عده ای ازمورخین از جمله حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده - ، اصالهْ اهل جهرود از توابع ساوه بوده است و پس از اینکه خانواده اش در طوس ساکن شدند در این شهر به دنیا آمد و به همین دلیل به طوسی مشهور شد. عموم مورخین مولد و منشا او را طوس نوشته اند و خواجه در مؤلفاتش همه جا خود را طوسی خوانده، چنانچه در مقدمه زیج ایلخانی می گوید: «من بنده کمترین نصیر را که از طوسم...».(۳)

پدرش محمد بن حسن نام داشت که مردی اهل علم و تدریس و روایت و

۱- خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ در تاریخ مغول، مصحح بهمن کریمی، اقبال، نهران، ج۲، ص۷۱۸.
۲- طوس زادگاه علمای بزرگی است. علمایی همچون خواجه نظام الملک طوسی، شیخ طوسی، عبدالجبار بن محمد طوسی که از وی به عنوان القاضی الفاضل الفقیه الواعظ الثقه در الثقات العیون از شیخ آقابزرگ، ص۶ یاد شده است. همچنین از حمزهْ بن عبدالله طوسی که به عنوان فقیه ثقه در الفهرست ارموی از منتجب الدین، ص۴۹ یاد شده است.
۳- خواجه نصیر الدین طوسی، زیج ایلخانی، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی حدود ۶۴۰ق، ب۲.

درایت بود. او علوم دینی و مبادی علوم عقلی را نزد پدرش که از فقهای مکتب اثنی عشری و از محدثین طوس بود فرا گرفت. خواجه در همان آغاز کودکی قرآن مجید را آموخت و علوم ادب را به اقسام آن از نحو و صرف و اشتقاق و مبانی علل و لغت را فراگرفت و احادیث نبوی و اخبار و آثار بزرگان دین را بیاموخت و به تحصیل علم فقه و اصول و اخذ حدیث پرداخت. او همچنین منطق، فلسفه طبیعی و ما بعد الطبیعه را نزد دایی خود، نور الدین علی بن محمد شیعی، آموخت. در خلال این احوال علوم ریاضی را از حساب و هندسه و جبر، با دقت تمام تحصیل کرد سپس در ابتدای جوانی برای تکمیل معلومات خویش از طوس به نیشابور که از مراکز مهم علمی ممالک اسلامی در آن دوره محسوب می شد سفر کرد.

نیشابور یکی از چهار شهر بزرگ خراسان بود که سال ها پایتخت طاهریان و دیگر پادشاهان بود و مدت چند قرن یکی از مراکز مهم علمی ممالک اسلامی محسوب می شد. این شهر در حمله طایفه غز خرابی بسیار دیده بود و بیشتر مدارس، کتابخانه ها و مساجد آن در آن واقعه دچار آسیب شده بود و بسیاری از دانشمندان متوطن آنجا در آن فتنه کشته و یا جلای وطن اختیار کرده بودند(۱)؛ با این حال تا حمله مغول اهمیت علمی خویش را ازدست نداد و در این تاریخ باز مجمع علما و فقها و روات حدیث و حکما و اطبا بود. خواجه در این شهر مدتی ماند و از محضر بسیاری از دانشمندان استفاده نمود و در اقسام علوم زمان سرآمد اقران خود گردید.

۱- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحهْ الصدور، مصحح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص۱۷۴.

اساتید خواجه نصیر

خواجه در محضر عده ی بسیاری از فقها و حکمای زمان خود تلمذ کرده است. او در ابتدای امر از محضر پدر دانشمند خود محمدبن حسن استفاده کرد و فقه و اصول و حدیث را فرا گرفت و در محضر دایی خود، نور الدین علی بن محمدبن شیعی، مقدمات منطق و حکمت را آموخت.(۱) او در نیشابور در محضر فریدالدین داماد نیشابوری که با چهار واسطه شاگرد بوعلی سینا بود، اشارات بوعلی را فراگرفت و نیز در محضر قطب الدین مصری از بزرگترین شاگردان امام فخر رازی قانون بوعلی را آموخت. او هنگام حمله مغول به نیشابور در سال ۶۱۸ه-.ق کشته شد. ظاهراخواجه نصیر فلسفه و طب را نزد او فرا گرفته است.(۲)

خواجه همچنین از کمال الدین بن یونس موصلی که سرآمد علمای امامیه در روزگار خود بود و در بیشتر علوم به ویژه ریاضی تبحر داشت، بهره فراوان برد. کمال الدین جامع کلیه علوم به ویژه ریاضیات اقلیدس و هیئت بود.(۳)

خواجه نصیر فقه و اصول را نزد معین الدین بن بدران مازنی فراگرفت. او از بزرگان فقهای شیعه محسوب می شود و کتاب های متعددی در مورد مذهب شیعه تصنیف کرده است. خواجه توانست در سال ۶۱۹ یعنی در سن بیست و یک سالگی، اجازه نقل حدیث را از سالم بن بدران مصری که از بزرگان علمای شیعه بود دریافت کند.(۴)

دیگر استاد خواجه شیخ ابو السعادات اصفهانی است که خواجه طوسی در

۱- محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰، ص۳-۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

مدرس وی حاضر می شده و با سید علی بن طاووس حسینی و شیخ میثم بحرانی در محضر وی شریک درس بوده اند. بعضی نوشته اند که خواجه در نزد ابن میثم فقه تحصیل می کرده و ابن میثم در خدمت خواجه حکمت می آموخته است.

از مشایخ روایت خواجه؛ شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی قزوینی را شمرده اند که او ساکن شهر ری، و مردی ثقه و فاضل بود. خواجه نصیر از او حدیث استماع می کرده و از جانب او مفتخر به اجازه روایت شده است.

کمال الدین محمد حاسب از دیگر اساتید خواجه است که تنها نام وی در کتاب سیر و سلوک که منسوب به خواجه است آورده شده و در منابع دیگر نامی از او نیامده است.

مراحل زندگی خواجه نصیر

خواجه نصیر در زندگی خود سه مرحله را پشت سر گذاشت:

مرحله اول: این دوران از ولادت خواجه تا زمان پیوستن او به اسماعیلیان را شامل می شود که همه آن صرف تحصیل و تکمیل علوم در مراکز علمی آن زمان شد. این مرحله از زندگی خواجه به کسب علوم از محضر اساتیدی که اعلام زمان بودند گذشت. از این رو مورخان اطلاعات مختصری را به اجمال نقل کرده اند. همچنین نمی دانیم آیا خواجه نصیرالدین طوسی در این مرحله از زندگی خود کتابی تالیف کرده است یا نه؟

مرحله دوم: این مرحله با آغاز حمله مغول به ایران شروع می شود. زمانی که شهرها یکی پس از دیگری سقوط می کرد و با فرار سلطان محمد خوارزمشاه موجبات مقاومت و دفاع از بین رفته بود تنها قلعه های اسماعیلیان بود که با مغول می جنگید. اسماعیلیه آنچنان مقاومت می کردند که مغولان از دست یافتن به

قلعه هـای آنـان عاجز ماندنـد. در این مقطع از زمان، طوسـی از یگانه پناهگاه آن روز در مقابل هجوم مغول اسـتفاده کرد و به قهسـتان سـفر کرد و دعوت حاکم قهسـتان؛ ناصـرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور را پذیرفت و به عنوان مهمان نزد او رفت. در اثنای توقف در آنجا کتابی برای مهماندار خود ناصـرالدین، به نام «اخلاق ناصـری» به فارسـی نوشت که عمده آن را از کتاب «الطهاره» تالیف ابوعلی بن مسکویه استخراج و تلخیص کرده است.(۱) همچنین رساله «المعینیه» را در هیئت برای پسرش معین الدین بن ناصرالدین نوشت.(۲)

ولی بالاخره قلاع اسـماعیلی نیز در موج دوم حمله مغول به فرماندهی هولاکوخان سـقوط کرد. و این مرحله از زندگی خواجه بـا پیروزی مغول بر قلعه های اسـماعیلیه به پایان رسـید. طوسـی در این زمان در قلعه میمون دژ بود. او بنا به درخواست پیشوای اسـماعیلیان علاءالدین پسر محمد به آنجا آمده بود. در سال ۶۵۳ رکن الدین محمد پسـر علاءالدین و حاکم اسماعیلیان تسلیم مغولان شد. خواجه طوسـی پس از آنکه بیش از یک ربع قرن با اسماعیلیان زندگی کرده بود، به هولاکو پیوست وی در مدت توقف خود نزد اسماعیلیه برای آنان کتابهای فارسی و عربی تالیف کردو در این مدت بیشتر تالیفات خود را در علوم ریاضی و دانش های دیگر به رشته تحریر درآورد.(۳)

او تالیفـات مختلفی در نجوم و فلـک نیز دارد و بقیه کتاب های خود را بعـد از آنکه هلاکو بغـداد را فتـح کرد به رشـته تحریر آورده است.(۴)

۱- نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۳۴۵۵ مقدمه.

۲- طوسی، رساله معینیه، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس، ش ۳۸۵.

۳- ر.ک ضمائم بخش آثار خواجه نصیر.

۴- عباس العزاوی، تاریخ علم الفلک فی العراق، بیت الحکمهْ، بغداد ۲۰۰۴، ص۳۴.

ظاهراً خواجه طوسی مجبور به اقامت نزد اسماعیلیان شده بود. برخی نیز اعتقاد دارند که طوسی در ابتدای امر به اختیار خود به سوی آنها رفت و از آن پس بین او و ناصرالدین اسماعیلی اختلافی پیدا شد و محیط دوستی آنها به تاریکی گرایید و ناصرالدین او را چون اسیری پیش خود نگه داشت. مجبور به مصاحبت با خود کرد و به میمون دژ برد و خواجه در آنجا مثل یک زندانی به سر می برد. که منابع تاریخی از جمله وصاف الحضره به آن اشاره دارند.(۱) سپس خواجه طوسی در مقام فرار بر آمد یعنی پس از آنکه از ترس مغول به اسماعیلیان پناه برد کدورتی میان ایشان اتفاق افتاد و خواجه آهنگ فرار کرد و قصیده ای در مدح مستعصم عباسی سرود و از وزیر او، ابن علقمی، خواست تا قصیده را به خلیفه عباسی برساند و وساطت او را برای حرکت به بغداد خواستار شد ولی ابن علقمی چون ورود طوسی را به بغداد با مصالح شخصی خود مخالف می دید مانع از انجام این کار شد و از آن ترسید که مبادا حضور خواجه خلیفه را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا فضل و علم او خلیفه را به طور قطع تحت تاثیر قرار می داد و مقام و منزلت علقمی در نزد خلیفه کم می شد و به همین علت به طور محرمانه به پیشوای اسماعیلیان گزارش داد و او را تحریص به مراقبت از خواجه کرد. ناصرالدین نیز چنین کرد و چندی نگذشت که طوسی در قلعه الموت به صورت یک زندانی در آمد تاآنکه قلعه به دست مغولان سقوط کرد.(۲) البته این گزارش

۱- شیرازی، فضل الله عبدالله، وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، آبان ۱۳۳۸، ص۵.

۲- موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی الاحوال العلما و السادات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق، ص۳۱.

به علت اینکه سال آمدن خواجه به الموت و وزارت ابن علقمی حدود سی سال اختلاف دارد ساختگی به نظر می آید.

خواجه طوسی در آخر «شرح اشارات» خود که در قلاع اسماعیلیان در سال ۶۴۰ هجری تالیف کرده است به مطالبی می پردازد که اجبار او را در اقامت میان اسماعیلیه تایید می کند و ناراحتی و دلتنگی او را از زندگانی می رساند:

«بیشتر مطالب آن را در چنان وضع سختی نوشته ام که مشکل تر از آن ممکن نیست و بیشتر آنها را در دورانی همراه با کدورت بال و تشویش خاطر به رشته تحریر در آورده ام که هر جزیی از آن زمان حاوی غصه و عذاب دردناکی بود و پشیمانی و حسرت بزرگی همراه داشت. در جاهایی بودم که آتش جهنم در هر آن، در آنها زبانه می کشید و آتش گداخته به سرم می ریخت و زمانی بر من نگذشت که چشم هایم پر از اشک و خیالم ناراحت و مشوش نباشد و زمانی پیش نمی آمد که دردم در آن مضاعف نشود و غم و غصه ام فزونی نیابد. نمی دانم چرا در دوره زندگانیم به زمانی بر نخوردم که پر از حادثه هایی نبود که مستلزم پشیمانی دایم است و زندگانی من در بین سپاه غم و عساکر هم می گذشت. خداوندا مرا از تزاحم امواج بلا و طوفان های مشقت و سختی نجات بده؛ به حق رسول برگزیده ات و وصی پسندیده او، درود خداوند بر رسول تو و بر وصی او و خانواده آنان باد. مرا از آنچه در آن افتاده ام فرجی عنایت فرما؛ خدایی نیست جز تو و تو ارحم الراحمین هستی.»(۱)

۱- نصیر الدین طوسی، شرح اشارات ابن سینا با شرح طوسی و رازی، چاپ مطبعه خیریهْ مصر، ۱۳۲۵، ج۲، ص۱۶۶ و نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، ش ۲۳م.

مرحله سوم: این مرحله از پیوستن خواجه نصیر به هولاـکو آغاز می شود. در این دوران خواجه بقیه کتاب های خود؛ خاصه کتاب هایی راکه در مذهب امامیه صراحت دارد، تألیف کرد و در ۱۴ ماه شوال ۶۵۴ در اثر اتصال خود به هولاکو اعلان کرد که او شیعه اثنا عشری است.(۱) طوسی نسبت به هولاکو به منزله وزیر و همیشه در حضر و سفر با او همراه بود و از جمله در حمله هولاکو به بغداد و سوریه با او همراهی می کرد و نامه هایی از زبان هولاکو نوشته است.(۲)

هولاـکو خواجه طوسی را به علت مکانت علمی و ارزش فکری، در شمار خواص خود در آورد و در حفظ او کوشید و به صحبت خود برگزید. همچنین خواجه نصیر به واسطه تخصص در علم نجوم مورد توجه هولاـکو قرار گرفت.(۳) به نظر می رسد که هولاکو فوق العاده به علم تنجیم علاقه داشت و از آن برای برگزیدن وقت مناسب برای اجرای کارهای خود استفاده می کرد واین کار توسط خلفا و امرا هم امری رایج بود که خلیفه یا امیر مستشاری آگاه به این علم داشتند و اوقات مناسب برای انجام هر کار مهم را از او می پرسیدند.(۴)

خواجه نیز این فرصت را غنیمت شمرد و از منزلت خود در دربار هولاـکو استفاده کرد و با قبول مقام وزارت در حقیقت بر عقل هولاکو مسلط شد.(۵) او از تمام نیرو و قدرت تدبیر خود استفاده کرد تا بقیه علما، فلاسفه و حکما را از

۱- عباس العزاوی، تاریخ علم الفلك فی العراق، بیت الحکمهْ، بغداد، ص۳۳.

۲- فضل الله بن عبدالله شیرازی، وصاف الحضرهْ، افست رشدیه، ۱۳۳۸، ص۴۳.

۳- رشیدالدین، همان نسخه خطی قسم جلوس هولاکو.

۴- تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعهْ الی تصانیف الشیعهْ، اسماعیلیان، ۱۴۰۸، قم، ج۵، ص۸۳-۸۰.

۵- مدرس، علامه میرزا محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، خیام، ۱۳۷۴، ج۲، ص۱۷۱.

نابودی که در انتظارشان بود نجات دهد. شاید وجود او قوی ترین عامل برای حفظ میراث فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی بود.

اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی

رفتار خواجه نصیر در پیوستن به قلعه اسماعیلیان و سپس مغولان تابع اندیشه سیاسی او می باشد. رفتاری که موجب بحث های زیادی در ادوار بعد شد. و این سوال را مطرح کرد که چرا خواجه به اسماعیلیان یا مغولان نامسلمان پیوست.

اندیشه سیاسی مبتنی بر نظریه های سیاسی است. نظریه های سیاسی محصول نظام وار ذهن بشر هستند که با جستجو و تبیین، دلایلی برای مشروعیت قدرت دولت و توجیهی از حاکمیت ارائه می دهد؛ یعنی توجیهی از حقِ فرمان دادن و اطاعت کردن. نظریه های دولت در اسلام، هرکدام به نوعی کوشش می کنند قدرت دولت را مشروع جلوه دهند به گونه ای که فرمان و اطاعت، توام با حق و حقانیت تلقی شود.(۱) این نظریه ها نظام های مشروعی می سازند که قدرت جادویی دارند و به مثابه فرشتگان محافظ دولت ها و به عنوان بازوی نامرئی انقیاد، با هرگونه شورش و عصیان مبارزه می کنند.(۲)،(۳)در این راستا خواجه نصیر با ارائه نظریه امامت خود مشروعیت لازم برای

۱- داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت۱۳۸۲، ص۱۲.

۲- همان، ص۱۳.

۳- از این چند سطر ممکن است خواننده چنین برداشت کند که اسلام هر حکومت و دولتی را مشروع می داند چه به حق باشد و چه به ناحق و همین که دولتی در رأس یک کشور، حاکمیت را به دست گرفت؛ حق فرمان دادن دارد و مردم هم باید از او اطاعت کنند. پرواضح است اسلام، دولت و حکومتی که از مسیر الهی و با تأیید خدای تعالی حاکم گردد را حق فرمان دادن داده است و مردم هم در چنین حاکمیتی باید اطاعت کنند و در غیر این صورت، دولت مشروعیت ندارد. (محقق)

دولت مورد نظر خود را تدارک می بیند و از دولت عباسی سلب مشروعیت می کند و نظریه دولت او مبنای رفتار سیاسی او قرار می گیرد. اندیشه سیاسی خواجه که مبتنی بر نظریه امامت است، در کتاب اخلاق ناصری تبیین می شود. قبل از هر چیز باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که خواجه نصیر بر اساس کدام مبنای معرفتی، «امامت» را به عنوان نمونه عالی دولت اسلام معرفی می کند.

با توجه به شناخت شناسی خواجه نصیر، اهمیت منبع شناخت از طریق وحی در پذیرش نظریه امامت مشخص می گردد. با بررسی ابعاد دیگر اندیشه سیاسی خواجه، همچون ضرورت وجود دولت و معنا و منشاء سیاست و هدف سیاست، این نظریه مورد تایید قرار می گیرد.

انسان در نظر خواجه نصیر، مدنی با لطبع است و سیاست برای حیات جمعی او ضروری است. درجهان بینی او، انسان موجودی کمال گرا و کمال خواه است و می تواند با گرایش به هم نوعان خود و ایجاد همکاری و همیاری به خیر خواهی و غیر خواهی گرایش پیدا کند. انسان به دنبال تشکیل اجتماعات و تمدن سازی می رود و تدبیری برای تنظیم روابط افراد در نظر می گیرد که وقوع و بقای این اجتماع به سیاست وابسته است. جامعه بسوی هدف و غایت سوق داده می شود. چنین اجتماعی مدینه فاضله می شود که در آن حاکم، حکیم و عارف به حقایق پدیده های سیاسی و مصالح و منافع حقیقی مردم است و رهبری مدینه را از وضع موجود به کمال مطلوب بر عهده دارد. بدین ترتیب فضایل رواج می یابد و انسانها متخلق به کمالات می شوند تا حدی که انسان به مقام خلیفهْ اللهی برسد.

انسان محتاج به اجتماع است تا نیاز های اولیه خود را با همکاری و همیاری افراد تامین کند. و این امر با اختلاف صناعات مردم حاصل می شود. چنین

اجتماعی را با لوازمش تمدن خوانند. مکان تشکیل اجتماع با اشخاص و صناعات گوناگون را مدینه گویند.(۱) مفهوم «مدنی بالطبع» بودن انسان همین است، اما انسان ها گرایش های مختلفی دارند و به قول خواجه نصیر؛ چون دواعی افعال مردمان مختلف است؛ توجه به حرکات ایشان به غایات متنوع مثلا قصد یکی به تحصیل لذتی و قصد دیگری به اقتنای کرامتی.

اگر ایشان را با طبایع ایشان گذارند تعاون ایشان صورت نبندد چه متغلب همه را بنده خود گرداند و حریص همه مقتنیات خود را خواهد. چون تنازع در میان افتد به افناء و فساد یکدیگر مشغول شوند. بنابر این برای ادامه تعاون افراد و پیش گیری از نوع فساد و تعدی باید تدبیری اندیشید تا توسط آن، هرکس در جایگاه شایسته خود قرار گیرد تا هم به حق خود برسد و هم به دیگران کمک کند این تدبیر را سیاست می گویند.(۲)

سیاست به معنای تدبیر حیات جمعی جامعه سیاسی است. منشاء آن غریزه، عقل و شرع است. غریزه ممکن است موجب شود، تنظیم و تدبیر طبایع افراد و اعتدال شهوات صورت نگیرد. چرا که با تحریک قوه شهویه و غضبیه ممکن است آنچه نفس حیوانی او می خواهد عمل کند و با منافع افراد دیگر تعارض پیدا کند؛ اما عقل بعد از تنظیم روابط افراد به سامان دهی و راهبری جامعه سیاسی می پردازد در حالی که قوام سیاسی به حکمت است یعنی دور اندیشی، توجه به مصالح نوع انسان و وضع قوانین بر اساس عدالت، تا به واسطه عدالت، مفاسد و

۱- نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، مقدمه (علیرضا حیدری)، خوارزمی، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۵۱.

۲- همان، ص ۲۵۲.

نابسامانی ها را از بین ببرد و اجرای عدالت در میان مردم به سنت و فرهنگ تبدیل شود. اما شرع مرتبه ای از مصالح و مفاسد نوع بشر است که عقل از درک آنهامستقل نیست و اگر شارع آنها را به حال خود رها کند آنان به چنین مصالحی دست نمی یابند و به مفاسد روی می آوردند. فلسفه بعثت پیامبران هم همین هدایت جمعی است.(۱)

«و چون خداوند خلق را بیافرید؛ فرض مصلحت ایشان بود تنبیه ایشان به مصلحت و مفسدتی که عقول ایشان به ادراک آن مستقل نبود، لطف باشد».(۲)

انبیاء با آوردن قوانین عادلانه انسان را از تباهی حفظ کردند و بر اساس توانایی کسب معارف به کمال رساندند. سیاست در این مرحله از آن کسی است که از طرفی دارای تاییدات الهی باشد و ازطرف دیگر واضع شرایع و احکامی است که برای منظم کردن امور دنیوی و اخروی مردم استفاده می شود. او با رعایت اوامر و نواحی الهی و اکتساب فضایل به مراتبی می رسد که به انسان کاملی تبدیل می گردد و لایق منصب خلیفهْ اللهی می شود و مستعد سعادت ابدی و قبول فیض الهی شده و دیگر بین او و معبودش صحابی حایل نمی شود.(۳)

خواجه نصیر، پس از مطرح کردن نظریه امامت به شرح و بسط آن می پردازد. او سیاست دولت ها را از حیث هدف به سیاست امامت (سیاست فاضله یا سیاست کامله) و سیاست تغلب (سیاست ناقصه) تقسیم می کند. هدف سیاست امامت آن است که مردم به تکمیل نواقص خود بپردازند تا به کمالات و

۱- همان، ص۱۰۹.

۲- همان، ص۳۰۴.

۳- همان، ص۷۱.

فضایل برسند. و غرض سیاست تغلب استعباد خلق است.(۱) بنای سیاست امامت بر عدالت است و کار ویژه آن شیوع خیرات عامه است؛ زیرا خیر طریق رسیدن به سعادت است و دولت امامت با اشاعه آن، مردم را به سعادت حقیقی نزدیک می کند. خیراتی چون، امنیت، سکون و آرامش خاطر، عدل، به عنوان مادر تمام فضایل عفاف و لطف.(۲)

در نتیجه خواجه توسط نظریه امامت، برای خلافت عباسی مشروعیتی قایل نیست.

از سوی دیگر، نظریه سیاسی «سلطان عادل کافر بهتر است از سلطان ظالم مسلمان» مبنای رفتار سیاسی خواجه و علمای شیعه در قرن هفتم بوده است. این نظریه از فتوای سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس گرفته شده است. گفته می شود که وقتی هولاکو بغداد را فتح کرد و علما را به اجبار در مستنصریه گرد آورد در اجتماع آنان این پرسش را مطرح کرد که «آیا حاکم عادل کافر بهتر است یا حاکم ظالم مسلمان» در آن میان نخستین کسی که در نوشته ای، حکم به برتری حاکم عادل کافر داد، سید بن طاووس بود. چنین اقدامی شاید به این دلیل بود که وی سر آمد دیگر دانشمندان حاضر در مجلس به شمار می رفت و دیگران به احترام او پیش قدم نشدند؛ پس دیگران به تبعیت از او نوشته اش را امضا کردند.(۳)

ص: ۶۳

۱- همان، ص۳۰۳.

۲- یوسفی راد، همان، ص۲۲۵.

۳- ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الاداب السلطانیهْ والدول الاسلامیهْ، منشورات الشریف الرضی۱۴۱۴، ص۱۷. به علت اهمیت فتوی اصل عربی این رویداد لازم به نظر می رسد: «ولما فتح اللسطان هولاکو بغداد فی سنه ست و خمسین و ستمائه أمرِأن یسفی العلماءُ ایما أفضل السلطان الکافر العادل أم السلطان المسلم الجائر؟ ثم جمع العلما با المستنصریه لذالک، فلما وقفو علی الفُتیا أجمعوا عن الجواب، وکان رضی الدین علیّ ابن طاووس حاضرا هذا المجلس وکان مُقدما محترما، فلما رأی إحجامهم تناول الفتایا و وضع خطّه فیها بتفضیل العادل الکافر علی المسلم الجائر، فوضع الناس خطوطهم بعده».

این اعتقاد می تواند یکی از مبانی همکاری علمای شیعه با خان های مغول باشد. سیدبن طاووس با وجود احترام و منزلت نزد خلفای عباسی دعوت و اصرار مستنصر را برای پذیرش منصب قضا، نقابت علویان و حتی سفارت نزد مغولان را نپذیرفت. وی در نوشته ای خطاب به فرزندش، اصرار مستنصر که گاه با تهدید و فشار همراه بود و همچنین افکار خود را به تفصیل شرح داده است و در ضمن آن، از آفات نزدیک شدن به حاکمان و عزم جزم خود برای روی خوش نشان ندادن به هیچ یک از این گونه درخواست ها، داد سخن داده بود. حتی وی به شریف رضی و سید مرتضی، برای همکاری با آل بویه معترض شده بود اما پس از سقوط بغداد و با تکیه بر فتوایی که صادر کرده بود درخواست هولاکو برای پذیرش نقابت علویان را پذیرفت و تا پایان عمر نیز بر این منصب باقی ماند.

براساس این نظریه، خواجه نصیر، حکومت عادلانه مغول را بهتر از حکومت ظالمانه عباسیان می دانست، بنابراین مشاوره با هولاکو را پذیرفت و نه تنها در ساخت رصد خانه بلکه در سیاستهای حکومت شرکت کرد و نزد هولاکو خان تقرب یافت و از این تقرب برای نجات مردم و جلوگیری از قتل علما از جمله عزالدین بن ابی الحدید و برادرش استفاده کرد.

از طرف دیگر این همکاری موجب تقویت مذهب تشیع شد. با سقوط خلافت عباسی و تضعیف مذهب تسنن، زمینه های رشد و تقویت و شیوع مذهب تشیع دوازده امامی ایجاد شد و خواجه نصیر و بعدها علامه حلی از چنین

زمینه هایی کمال استفاده را کردند. بدون تردید سیطره بلامنازع صفویه و گسترش دیر پا و عمیق تشیع

در سراسر ایران، از سر اتفاق چهره نبست بلکه زمینه های فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن در مقطع تاریخی پیش از قرن دهم هجری، از جمله در عصر سیطره مغولان فراهم آمده بود. این تلاش ثمر بخش شیعیان با هدایت دانشمندان پر آوازه آن روزگاران بود.(۱)

کاوش در منابع تاریخی آن روزگاران ما را به این باور می کشاند که چند عامل در رویکرد خواجه در همکاری با هولاکو موثر بود. آمادگی ذهنی علمای شیعه برای سقوط عباسیان و استیلای مغولان، اعتقاد به لزوم تلاش برای تبدیل مدینه های غیر فاضله به مدینه فاضله، اعتقاد به بهتر بودن سلطان عادل کافر از سلطان ظالم مسلمان، اعتقاد به جواز پذیرش ولایت از حاکم جائر برای اقامه حق و استفاده از تسامح مذهبی مغولان برای پراکندن تفکر

شیعی.(۲) این مسائل باعث شد خواجه نصیر و علمایی همچون ابن علقمی و سید بن طاووس ابن میثم بحرانی و علامه حلی همدلی ها و همکاری هایی با مغولان و ایلخانان از خود نشان دهند.

جایگاه رفتار سیاسی در اندیشه سیاسی به عنوان یکی از منابع اندیشه سیاسی است که در کنار منابع متعدد اندیشه سیاسی به عنوان منبعی مستقل و ارزشمند مطرح می شود و اگرچه گزارش رفتار سیاسی عالمان و حاکمان در منابع تاریخی ذکر شده است ولی طبیعی است که رفتار سیاسی می تواند به عنوان منبع مستقل هم مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا بررسی، تحلیل و تعلیل این رفتارها

۱- محسن الویری، «مبانی رفتار بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغول»، فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام ، شماره ۶ و۷ تابستان و پاییز ۱۳۷۷.

۲- همان.

پژوهشگران را به یافتن مبانی فکری و نظری آن هدایت می کند که فراتر از منابع تاریخی است و ارزنده ترین منابع اندیشه سیاسی به شمار می رود البته تحلیل رفتار سیاسی عالمان دینی فایده دیگری نیز دارد و آن سنجش پای بندی عملی آنان به مبانی فکری خود و تطابق اندیشه و سخنان آنان با رفتارشان است.(۱)

جایگاه علمی خواجه نصیرالدین طوسی

آنچه خواجه طوسی را در مقایسه با متفکران و نوابغ بزرگ ممتاز جلوه می دهد، ابعاد گوناگون شخصیت علمی اوست. وی در رشته های مختلف علوم اسلامی صاحب نظر بود و در رابطه با اکثر آنها کتبی ارزشمند دارد. او در عین حالی که ادیب، شاعر، فقیه، اصولی، متکلم، منطقی و محدثی بزرگ بود؛ ریاضی دان، هیأت شناس و طبیب کم نظیری نیز محسوب می شد. علاوه بر این او سیاست مداری ژرف اندیش و عالم اخلاقی مهذب و مربی نفوس هم بود. خواجه با داشتن تبحر در این علوم صاحب نوآوری هایی نیز بود.

در دوران خوارزمشاهیان همان طور که در فصل قبل به تفصیل آمد نهضت اسلامی به اوج عظمت خود رسیده بود و اسماعیلیان از آن حظی وافر بردند و در قلعه الموت کتابخانه بزرگ و معتبری فراهم کردند. عمر مفید خواجه نصیر نیز در الموت گذشت و قریب به سی سال در آنجا زندگی کرد و از بزرگترین علمایی بود که پس از ابن سینا به علوم عقلی اشتغال ورزید. او در قلعه اسماعیلیه از فرصت و امنیت موجود استفاده کرد و مهم ترین کتب خود در علم ریاضی را تالیف نمود. تحریر اقلیدس نشانه دانش و ابتکارات اوست. «رساله چهار ضلعی»

۱- همان، ص۸۴.

خواجه نیز از کتب درجه اول این علم به شمار می رود؛ در این رساله وی ابتدا به بیان طریق «منلائوس» و «بطلمیوس» پرداخته سپس روش های نوین اسلامی را بیان می کند و مزایای آن را بر می شمارد. قانون «عدد متمم» او، علما را از قضیه چهار ضلعی بطلمیوس مستغنی می کند.

خواجه نصیر اولین کسی است که حالات شش گانه را برای مثلث کروی قائم الزاویهْ استفاده و در کتاب «الشکل القطاع» بیان کرد. این طرح علمی زمینه پیشرفت در مثلثات را در دوره های بعدی فراهم کرد.(۱) خواجه این مسائل علمی را در تحریر اقلیدس؛ مصاحع الاشکال، تجرید الهندسه و الشکل القطاع مورد تحلیل قرار داده است.

در هیأت و کیهان شناسی نیز خواجه به عنوان شخصیت علمی مطرح ظاهر شد. کتب او که مهم ترین منبع بهره برداری محققان بود شامل: البارغ فی التقویم، احکام النجوم، رساله در کره و اسطرلاب، الطلوع والغروب، ظاهرات الفلک، ترجمه صور الکواکب، تربیع الدائرهْ و کتاب تذکره است. در کتاب تذکره خواجه بسیاری از نظریات فلکی را روشن نموده و به شکل بهتری آن را بیان کرد. از این رو بسیاری از دانشمندان بر این کتاب شرح نوشته اند. در همین کتاب خواجه کتاب «مجسطی» را انتقاد کرد و برای جهان هستی نظامی مبسوط تر از نظامی که بطلمیوس وضع کرده بود قائل شد.(۲) انتقادهای وی از قدم های اولیه ای بود که «کوپر نیک» در قرون بعد برای اصلاح نظام بطلمیوسی برداشت.(۳)

۱- همان.

۲- همان، ص ۵۹۰.

۳- علی اصغر حلبی، تاریخ فلاسفه ایران، زوار، تهران ۱۳۵۱، ص ۵۸۹.

خواجه نصیر به خاطر نوآوری هایی که در علم داشت مورد توجه جهانیان قرار گرفت.(۱)

در علم ستاره شناسی خواجه صاحب نوآوری در بخش نظری و عملی است. در بخش نظری با ارائه نظریه غیر بطلمیوسی در اثر معروفش التذکرهْ النصیریهْ یا رساله معینیه طرحی جدید داد. او مدل دیگری نیز برای حرکت ماه طراحی کرد که با مدل بطلمیوسی آن متفاوت بود که منظومه زمین مرکزی بطلمیوس را از بین برد. وی این کار را با طراحی مدلی انجام داد که در آن منحصراً هشت جسم کروی دوار در مدارهایی منفرد به دور خورشید قرار داشتند و بدین ترتیب توانست بی نظمی های مداری ماه را با این مدل توجیه کند و برای اولین بار در تاریخ ستاره شناسی

مدلی با استدلال خود ابداع کند که از کتاب مقدس استخراج نشده بود.(۲)

ابداع تز «جفت طوسی» در واقع ابداع یک ساز و کار هندسی برای تبدیل حرکت دورانی به حرکت خطی است که در پی ارائه دستگاه جدید نجومی فلک شناسی است که بعدها این نظریه از مکتب مراغه به واسطه کپرنیک اخذ شد. خواجه در روزگاری از منظومه بطلمیوسی در رساله معینیه انتقاد می کند که در اروپا حکم کفر داشت. او نظریه ای را که پایه افسانه های خرافی یونان بود از میان برداشت امری که در این باب عجیب است این است که خواجه از ملاک همان

۱- نرگس نیمروزی، «اطلس نوآوری های علمی خواجه نصیر الدین طوسی» مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی خواجه نصیرالدین طوسی، دانشگاه خواجه نصیر الدین طوسی، اول زمستان ۱۳۸۷.

۲- کاری که در ۲۵۰سال دیگر به کپرنیک منسوب شد.

قاعده استفاده کرد و دلیل بر نقض آن آورد.(۱)

در امر مثلثات نیز چند نو آوری به خواجه منسوب است. ارائه مثلثات در دستگاهی سیستماتیک و مستقل، نوآوری در مثلثات کروی و مسطح که نظامی جدید در مثلثات بنیان

نهاد این نبوغ در اثر «شکل القطاع» وی پدیدار شد. او اولین کسی است که حالات شش گانه مثلث کروی قائم الزاویهْ را به کار برد و در این کتاب ذکر کرد.

همچنین خواجه در فیزیک نور صاحب نظریه ذره نور در کتاب «تجرید الکلام» و نظریه علت پیدایش رنگین کمان و نظریه انکسار در رساله قوس و قزح است. وی در زمینه فیزیک صوت نظریه انتشار صوت را در «تجرید الکلام» بیان کرد.

البته بیان همه این ابتکارات در این مقال نمی گنجد و هدف در بیان آن برجسته کردن جایگاه علمی خواجه نصیر است و ما از میان تمام این ابتکارات، به نوآوریهایی پرداختیم که در زمان زندگی خواجه نزد اسماعیلیان در تألیفات وی ثبت شده است.

همچنین خواجه نصیر ادیبی برجسته و شاعری نکته سنج بود که شاعری را وسیله عرضه کردن حقایق عمیق علمی اخلاقی قرار داده بود، از وی اشعاری به زبان فارسی و عربی باقی مانده است. او به دو زبان عربی و فارسی

تسلط کامل داشت و آثارش به این دو زبان در نهایت فصاحت و بلاغت نوشته شده است و نثر سلیس و روان و ساده ای دارد.

۱- عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، سید جعفرغضبان، تهران۱۳۶۷، ص۲۹۸.

القاب و عناوین خواجه نصیر

در کتب رجال و تراجم، محققان بزرگ اسلامی در طول تاریخ از خواجه با تعبیرها و کلمات گوناگونی به عنوان القاب و عناوین یاد کرده اند که هریک از آنها نشانه عظمت مقام و جایگاه کم نظیر او در تاریخ علم است از جمله این عناوین می توان به تعبیرات ذیل اشاره نمود:

خواجه، که در زبان فارسی به معنی آقا و رئیس و بزرگ است جزء عنوان های ایشان می باشد خواجه جزء عنوان بعضی از مشاهیر می باشد که در صورت اطلاق و نبودن قرینه در زبان ادبا و شعرا عبارت از حافظ شیرازی شاعر معروف است و در اصطلاح علما خصوصاً ارباب معقول عبارت است از: محمدبن محمدبن حسن طوسی که به عنوان خواجه نصیر الدین طوسی یاد می شود.(۱)

از دیگر القاب او افضل المتکلمین، سلطان الحکما(۲)، استاد البشر،(۳) علامه البشر، عقل حادی عشر و محقق می باشد.

ملقب شدن خواجه نصیرالدین به محقق و استاد البشر از روی گزافه گویی نبود و نیز از روی مبالغه نبود بلکه این القاب در نتیجه مقام علمی و قدرت فکری او بوده است.

تألیفات خواجه طوسی

آثار خواجه طوسی - به ویژه در ریاضیات - در قلعه های اسماعیلیه تألیف

۱- مدرس، همان، ج۲، ص۱۶۴.

۲- رشید الدین، ج۲، ص۷۱۸.

۳- همان.

شـد. بعـد از پیوسـتن به مغولان و اشـتغال به امور دولتی از فرصت های به دست آمـده اسـتفاده می کرد و به تالیف و ترجمه و شرح کتب می پرداخت. علاوه بر آن همیشه عـده بسـیاری از دانشـمندان و طالبان علم در محضـرش کسب فیض می کردنـد، جمـاعتی هم از دانشـمندان جهان به وسـیله مراسـلات و مکاتبات، مسائل مختلف علوم را از او می پرسـیدند. و او در پاسـخ هر یک ازمسائل، رساله و مقاله ای نوشته و در جواب آنها فرستاده است.

بهترین و کامـل ترین فهرست آثـار او در میـان منابع نزدیک به عصـر خواجه نصـیر، در دو کتاب «فوات الوفیات» از محمـد بن شاکر بن احمد الکتبی، و «الوافی بالوفیات» صـلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی است که البته این فهرست کامل نیست. کتاب «احوال و آثار خواجه نصیر» از مدرس رضوی به شکل مفصل تری به ذکر آثار خواجه پرداخته است.

از میـان تألیفـات خـواجه نصـیر، کـه بیشـتر در کلاـم و نجـوم و ریاضـیات اسـت بنـا بر اهمیـت درهر رشـته بـه چنـد مـورد می پردازیم(۱):

۱. «تجریـد العقایـد»، در کلاـم، که از کتـاب هـای پر ارزش در این موضوع است. این کتـاب مورد عنـایت و اهتمـام علما قرار گرفته و حاشـیه و شـرح های متعـددی بر آن نوشـته انـد و از کسانی که بر آن شـرح نوشـته انـد، علامه حلی، حکیم قوشـچی، فیلسوف عبـد القـادر لاهیجی هست. این کتاب مهم ترین و مسـتدل ترین کتاب در کلام است و در واقع خواجه نصـیر شـهرت بسـیار زیادش را در حوزه های علوم اسلامی در گذشته و حال، مرهون تالیف این کتاب نفیس است. و این بهترین کتابی است که در عقاید امامیه نوشته شده است.

۱- فهرست آثار در بخش ضمیمه آمده است.

۲. التذکره فی علم الهیأت، این کتاب مختصر و جامع مسائل این علم و مشتمل بر چهار باب است که مورد اعجاب علما قرار گرفته و بر آن شرح ها و حاشیه ها نوشته اند.

۳. بیست باب، کتابی است در اسطرلاب. گویند از اسطرلاب های اسماعیلیه است که خواجه نصیر الدین در قلعه اسماعیلیه تحریر کرده است.

۴. تحریر اقلیدس در اصول هندسه و حساب، بر این کتاب شرح های متعددی نوشته شده است که نشانه اهمیت آن است.

۵. تحریر مجسطی، کتاب مجسطی تالیف بطلمیوس یونانی در هیئت و علم فلك و حرکات نجوم است که خواجه طوسی آن را برای حسام الدین سیواسی تحریر کرده است.

۶. زیج ایلخانی، به فارسی و در چهار مقاله است. و مشهورترین اثر او در نجوم می باشد.

۷. الاخلاق الناصریهً یا اخلاق ناصری، چنانکه خواجه در مقدمه کتاب اشاره می کند مأخذ عمده او در قسمت اول این کتاب، کتاب «الطهارت» ابن مسکویه است و در قسمت دوم کتاب «تدابیر المنازل» ابن سینا است. این کتاب در یک جلد است و از بهترین کتب اخلاقی به حساب می آید و شامل سه قسمت حکمت عملی است: تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن. کتاب دیگر وی در این موضوع اخلاق محتشمی است.

۸. «کشف القناع عن اسرار شکل القطاع»، این کتاب در نوع خود بی نظیر است. غربیان آن را به لاتین و فرانسه ترجمه کرده اند و در قرن های متعدد مدرك و مرجع علمای اروپا بود که معلومات خود را در مورد مثلثات از آن می گرفتند. این کتاب مشتمل بر پنج مقاله است.

۹. «اساس الاقتباس» که مهم ترین اثر او درمنطق است. او پنج کتاب در منطق دارد اما اساس الاقتباس از همه آنها مهم تر است و به زبان فارسی است.

تأسیس رصدخانه مراغه

خواجه نصیر توانست در عرصه جهان داری مغولان تأثیر به سزایی گذارد و با استحاله تدریجی فرهنگ ویرانگری آنها به عمران و سازندگی، تحول اساسی را در دستگاه هولاکو سبب شود. منشأ این تحول تاسیس رصدخانه بود که با توجه به زمینه مذهبی شمنیزم و نیاز مغولها به طالع بینی و پیش گویی مورد حمایت خان مغول واقع شد و به عنوان نخستین معماری عصر ایلخانی بنیاد گردید. متعاقب آن شیوه جدید معماری اسلامی از خاستگاه بومی آذربایجان ظهور یافت که از آن می توان به رستاخیز مجدد معماری اسلامی ایران یاد کرد.(۱)

خواجه نصیر برای آنکه مجموعه دریافت ها و نظرات و ابتکارات علمی و فکری خود را در زمینه هیئت و نجوم به مرحله عمل و ظهور برساند در سال ۶۵۷هجری احمد بن عثمان مراغی، معمار معروف وقت را مامور کرد روی تل بلندی در شمال غربی مراغه ساختمانی تاسیس نماید. و ساخت رصد خانه به اتفاق نظر مورخان در سال ۶۵۷ به دستور هولاکو آغاز شد.(۲) از جمله منابعی که به رصدخانه مراغه اشاره کرده اند «فوات الوفیات» از ابن شاکر و «وصاف الحضرهٔ» نوشته فضل الله شیرازی است. در تاریخ وصاف چنین آمده است، که

۱- ناصر دبیر، (بنیان رصدخانه مراغه و نقش خواجه نصیر در استحاله فرهنگ ویرانگری مغولان و رستاخیز مجدد معماری اسلامی ایران) مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی خواجه نصیرالدین طوسی، دانشگاه خواجه نصیر الدین طوسی، اول زمستان ۱۳۸۷.

۲- رشیدالدین، ج۲، ص۷۱۷.

پس از فتح بغداد هولاکو با پیشنهاد خواجه نصیر برای بنای رصدخانه موافقت می کند. آنگاه به چگونگی جمع آوری دانشمندان معتبر می پردازد. سپس در عظمت رصدخانه می گوید:

«در مراغه از طرف شمال بر سه پشته رفیع رصدخانه بنا فرمود در کمال آراستگی ذلک فی شهور سنه سبع و خمسین و ست مائه و صنوف رقائق خداقت در فن نجوم و مهارت در علم هیئت و مجسطی و ارصاد کواکب بجای آورد.»(۱)

موافق با آنچه خواجه در مقدمه زیج ایلخانی آورده است؛ مؤید الدین عرضی از دمشق، نجم الدین دبیران از قزوین، فخر الدین اخلاطی از تفلیس، فخرالدین مراغی از موصل که اینان اساس هیئت علمیه و رصدیه بوده اند و قطب الدین شیرازی، یحیی الدین مغربی و فرید الدین ابوالحسن علی نیز معاونت در عمل رصد داشته اند.(۲)

نتیجه رصد، زیج ایلخانی است در آن چند جدول که در زیج های سابق نبوده افزوده شده است و از این جهت اعتبار تمام یافت. و مورخین اروپا در لندن جدول طول و عرض شهرها را از روی همین زیج ایلخانی ترجمه و منتشر کردند.(۳) خواجه نصیرالدین با تاسیس

رصدخانه و بستن زیج کوشید نظم و آرامش را به امور مالی و اداری کشور باز گرداند.(۴)

۱- فضل الله عبدالله شیرازی، وصاف الحضرهً، صص ۵۲و۵۱.

۲- مدرس، ریحانهْ الادب، ج۲، ص۱۷۵.

۳- همان، ص۱۷۷.

۴- علی بحرانی پور، «جایگاه رصدخانه مراغه وزیج ایلخانی در سیاست و نظام مالیاتی اوایل ایلخانان»، مجموعه مقالات کنگره بین اللملی خواجه نصیر الدین طوسی، همان.

از دیگر خدمات ارزنده خواجه نصیر به فرهنگ اسلامی تاسیس حوزه علمیه در مراغه بود. علمایی را که در نواحی مختلف پراکنده بودند در آنجا جمع کرد و وسایل فراغت آنها را فراهم کرد که در آن جامعه ستمدیده از بلای مغول، این حوزه علمیه بهترین مأمن و پناهگاه و میدان فعالیت و تلاش و جدیت تعلیم و تعلم بود. در محل رصد خانه، کتابخانه بزرگی نیز احداث شد و کتاب های نفیس فراوانی از بغداد و دمشق و موصل و خراسان به آنجا آورده شد. خواجه مامورانی به اطراف بلاد مختلف فرستاد تا کتب علمی را بیابند و خریداری کنند. به عقیده برخی از مورخان چهار صد هزار جلد کتاب در کتابخانه

مراغه گرد آمده بود.(۱) بنا به قول محمدبن شاکر در کتاب «فوات الوفیات»، خواجه نصیر برای بنای آن رصدخانه و کتابخانه بقدری از هولاکو مال گرفته است که حساب آن را جز خدای تعالی کسی نداند و این مال به غیر رواتب و وظایف و جامگی است که آنجا دریافت کرده و می کنند.(۲)

هولاکو تمامی اوقاف ممالک خویش را به اختیار خواجه گذاشته بود.(۳) و او از جانب خویش در هر شهری نایبی معین کرده تا عواید اوقاف را جمع آوری و عشر آن را به خدمت خواجه ارسال دارند. و او کلیه آن وجوه را در جامگی و اقطاع و وظایف کسانی که در رصد خدمت می کردند و نیز بر آلات و اسبابی که در اعمال رصد محتاج بودند صرف می کرد.(۴)

۱- همان، ص۱۷۶.

۲- ابن شاکر، فوات الوفیات، مطبعهْ السعادهْ، ۱۹۵۱، ج۲، ص۱۸۶.

۳- شیرازی، ص۵۱.

۴- مدرسی رضوی، احوال و آثار خواجه نصیر، ص۴۹.

عظمت و قدرت علمی خواجه در ساختن چنین رصدخانه و کتابخانه ای دلالت بر وسعت اطلاعات و روشن بینی او دارد و این جاست که اهمیت رفتار سیاسی خواجه مشخص می شود. او توانست از علاقه هولاکو به نجوم استفاده کند و با تدبیر و حسن تشخیص خود به تدریج بر عقل هولاکو تسلط پیدا کند و طبع وحشی او را وادار به اصلاح امور اجتماعی کند. در فاصله اندکی از سقوط بغداد ساخت رصدخانه آغاز شد. و حتی خود هولاکو فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی را به کشورهای عربی فرستاد تا از علما و نیز از دانشمندان آن سامان دعوت کند که برای اقامت به مراغه بیایند و فخرالدین که مردی کاردان بود توانست این وظیفه را به خوبی انجام دهد. و خواجه با تاسیس کتابخانه معتبر مراغه برای طلاب امکانات و مکان لازم را جهت تحصیل فراهم کرد و برای آنها حقوق و مقرری دایم در نظر گرفت.(۱) مؤیدالدین عرضی دمشقی از علمایی بود که دعوت خواجه را پذیرفت و دمشق را به قصد مراغه ترک کرد. او در مقدمه رساله خود درباب ادوات و آلات رصدخانه مراغه آورده است:

«... و تمامی این اعمال به دستور مولای معظم، عالم فاضل،... که به وسیله او علما و خانواده علم را با عطاها و بخشش های فراوان خود گرد هم آورده است و از پدر نسبت به آنان مهربان تر است. ما در زیر سایه او در نهایت امنیت و آسایش زندگی می کنیم و از دیدار او شاد می شوییم... خدا را سپاس می گزاریم که ما را در خدمت او گرد آورد و ما را از فواید او مسرور و

۱- برخی از نخبگان مشهور که به مراغه دعوت شدند عبارت بودند از: کاتبی قزوینی، رکن الدین استرابادی از موصل، فخر خلاطی از بتلیس، موید عرضی از دمشق، فخر مراغی از موصل، محی الدین مغربی، قطب الدین شیرازی، شمس الدین شیرازی شمس الدین شیروانی، کمال الدین ایجی، حسام الدین شامی، نجم الدین اسطرلابی و... به نقل از العزاوی، صص۳۹و۳۲.

خوشنود ساخت. گرچه از خانه و عشیره و اولاد و وطن خود دور شده ایم ولی در وجود او عوض هر چیزی که از دست داده ایم یافت می شود...».(۱)

هولاکو با آنکه به انجام رصد بسیار علاقه داشت قبل از اتمام عمارت رصدخانه درگذشت(۲) و پس از جلوس اباقا خواجه در مراغه تا پایان عمر کار رصدخانه را ادامه داد اما عمر وی برای اتمام آن کفاف نداد. کار بزرگ خواجه در مراغه و عمل رصد و زیج به علت درگذشت خواجه ناتمام ماند(۳) اگرچه بعد از فوت او پسران او صدر الدین و سپس اصیل الدین عهده دار تکمیل آن بودند اما کم کم رصدخانه متروک شد و هیئت رصدیه که برای مقصد عالی از اطراف و جوانب آمده بودند پس از مدتی بدون اخذ نتیجه بازگشتند.(۴)

کار ساخت رصدخانه مراغه را می توان به عنوان تجدید حیات معماری ایران دانست که پس از سالها توقف در امر معماری به علت حمله مغول، با بهره گیری از شیوه معماری سلجوقی آغاز شد. در واقع شروع دوران بازسازی مغول در ایران مرهون جایگاه علمی، فرهنگی و رونق معماری بومی آذربایجان و مراغه است تأثیر این منطقه بر ایلخانان آنقدر عمیق بود که همواره قدرت سیاسی آنها را در این ایالت متمرکز کرد و پایتخت های متوالی آنها در مراغه، تبریز و سلطانیه در داخل مرزهای آن ایالت قرار داشت.

۱- مؤیدالدین عرضی دمشقی، رساله شرح آلات ادوات رصدخانه مراغه، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ش۵۵۳۸.

۲- رشید الدین، ج۲، ص۷۴۱.

۳- کمترین مدت رصد، سی سال تمام که دوره زحلی است می باشد و خواجه در شانزدهمین سال تاسیس رصدخانه در گذشت.

۴- مدرس، ص۱۷۷.

با توجه به آثار حاصل از سه فصل حفاری در رصدخانه مراغه، از تزئینات کاشی کاری معرق، کاشی های کتیبه ای مخصوص و همچنین کاشی های نقش برجسته منحصر به فرد استفاده شده است که مربوط به آغاز سبک تزئینات معماری این دوره است.(۱) امروزه برج مرکزی رصدخانه به صورت اروپایی بازسازی شده است.(۲)

مذهب خواجه نصیر

در اینکه خواجه نصیرالدین طوسی مسلمانی معتقد و شیعه دوازده امامی بوده است، جای شک وجود ندارد؛ اما برخی از علمای اهل سنت به ویژه برخی از حنبلی های متعصب و چند نفر از مورخان آنان که به خلافت عباسیان معتقد بودند، پس از کشته شدن مستعصم و انقراض خلافت عباسی بسیار آشفته شدند و چون کشته شدن خلیفه را به راهنمایی و کوشش خواجه نصیر پنداشتند به او نسبت کفر و الحاد وشرک دادند.

احمدبن تیمیه (۶۶۱ – ۷۲۸) در رساله ای که بر رد نصیریه نوشته خواجه طوسی را از جمله ی نصیریه شمرده و در رساله ی خود آورده است» قومی که مسمی به نصیریه اند(۳) وهمچنین جماعت قرامطه و باطنیه، کافرتر از یهود و نصاری باشند. قوم تتار به بلاد اسلام وارد نشدند وخلیفه را نکشتند مگر به مدد این

گروه چه مرجع و پیشوای آنها نصیر الدین طوسی بود که در الموت وزارت

ص: ۷۸

۱- ر.ک: تصاویر شماره ۲و۴.

۲- ر.ک: تصاویر شماره ۱۱.

۳- نصیریه از غلات شیعه و اصحاب محمد بن نصیر الفهری اند که می گفت علی بن محمد العسکری خداست و او از جانب وی پیغمبر است.

علا حده را داشت و او بود که هولاکو را بر کشتن خلیفه واداشت.(۱) ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه در کتاب «اغاثهْ اللهفان من مکاید الشیطان» نیز از استاد خود پیروی کرد و خواجه را مشرک و عامل قتل خلیفه معرفی کرد.

«هنگامی که فرصت به سراغ ملحد و حامی شرک و کفر نصیرالدین... آمد از پیروان پیامبر (اسلام) و مومنان به کیش او انتقام گرفت (آری) او مسلمین را از دم شمشیر گذراند... و خلیفه را بکشت...».(۲)

عقاید خواجه در بیشتر تالیفات کلامی و دینی وی مانند کتاب های «تجرید العقاید»، «قواعد العقاید»، «فصول نصیریه»، رساله امامت، رساله اعتقادات و کتاب «مصارع

المصارع» نشان دهنده مذهب اثنی عشری خواجه است. خواجه در مواضع متعدد در کتب کلامی خویش عقیده و مذهب خود را صریحاً بیان نموده و درباره اسماعیلیه اظهار نظر کرده و آنها را کافر خوانده است از جمله در رساله امامت که آن را به درخواست مجد الدین علی بن نام آور نوشته، این طایفه را از جمله طوائف اسلام خارج دانسته است.(۳) به جز عده ای از علمای متعصب سنی، مورخان دیگر عموماً محقق طوسی را به شیعه ای با دیانت و تقوی توصیف کرده اند.(۴)

اواخر عمر خواجه نصیر الدین و وفات او

پس از مرگ هولاکوخان ولیعهد وی اباقاخان به سلطنت رسید. خواجه در

۱- ترجمه از رساله رد بر نصیریه، چاپ مصر، ص۸۹.

۲- محمدبن ابی بکر ابن قیم جوزیه، اغاثه الهفان، ج۲، ص۲۶۳.

۳- نصیر الدین طوسی، رساله امامت، نسخه خطی کتاب خانه آستان قدس رضوی، ۵۵۱م.

۴- ابن شاکر، فوات الوفیات، ج۲، ص۱۵۱؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ج۱، ص۱۸۲.

پـذیرش سـلطنت از سوی اباقا نقش داشت.(۱) او پس از جلـوس برتخـت، خـواجه را مـورد احـترام قرار داد و همچنین به عـده زیـادی از علمـا و فضـلا که بیشتر آنها از شاگردان خواجه بودنـد توجه مخصوص نمود. و خواجه با همراهان خود در مراغه به کار رصد همچنان مشغول گشت.(۲)

خواجه نصیر در سال ۶۶۲ برای جمع آوری کتاب دو بار به عراق و بغـداد سـفر کرد.(۳) او چند سـفر دیگر هم به بغداد نموده که نوبت آخر همراه با اباقا و عـده بسـیاری از یاران و شاگردانش بود. بعـد از رفتن اباقا، خواجه برای رسـیدگی به امور اوقاف در بغـداد ماند و پس از یک ماه بیمار شد.(۴) و چنانچه مورخان نوشـته انـد خواجه در اثر آن بیماری در ذیحجه سال ۶۷۲ در بغداد درگذشت.(۵) بزرگـان و اعیـان و دانشـمندان بغـداد جنـازه او را مشـایعت کردنـد و بـا ازدحـامی عـام به شـهر کاظمین آوردند، طبق وصیت خواجه، و در پایین پای امام موسی کاظم امام جواد علیهم السلام قبری حفر نمودند. در این موقع سردابی ظاهر شد که خواجه نصیر را در آن سرداب دفن کردند.(۶)

۱- محمد بن خاوند شاه بلخی، روضهْ الصفا، عباس زریاب انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ج۵، ص۹۰۷.

۲- جامع التواریخ، ج۲، ص۷۶۵.

۳- ابن فوطی، حوادث الجامعهْ، عبدالمحمد آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، ص۲۰۸.

۴- همان، ص۲۲۷.

۵- ابن شاکر، ص۱۵۰.

۶- رشـید الدین، ج۲، ص۵۵۸؛ رشـید الـدین می گویـد: این قبر را ناصـر بـالله خلیفه عباسـی برای خود سـاخته بود اما او را در رصافه دفن کردند. از عجایب اتفاقات آنکه تاریخ تمام شدن سردابه را در روی سنگی کنده یافتند که در روز یازدهم جمادی الاولی سال ۵۹۷ همان روز تولد خواجه بود.

فصل سوم: اسماعیلیان

اشاره

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه است که پس از اثنی عشریه بیشترین تعداد پیروان را در میان شیعیان جهان دارد. اسماعیلیان در طول تاریخ دوازده قرنی خود به صورت جماعت های پراکنده در پهنای دنیای اسلام زیسته اند و تاریخ بسیار پرحادثه ای داشته اند. آنان دوبار در قرون وسطی، طی دوره های خلافت فاطمیان و دولت نزاریان، موفق به تأسیس حکومت های مستقل خود شدند و از قدرت سیاسی قابل توجهی بهره مند گشتند. به علاوه از آغاز ظهور خود در اواسط قرن دوم هجری، در زمینه های اصول عقاید مذهبی و تفکر فلسفی نیر فعالیت های چشمگیری داشتند؛ به طوری که بسیاری از داعیان و علمای آنان در زمره دانشمندترین متفکران اسلامی قرار داشته اند. در این فصل، فرقه اسماعیلی، از آغاز پیدایش و ظهور آنان به عنوان یک فرقه، مورد بررسی قرار می گیرد و سپس گسترش آن در عراق و ایران و مغرب و تأسیس دولت فاطمی در مغرب و دولت نزاری در ایران تا سقوط آن طی حمله مغول در ۶۵۴ مورد توجه قرار می گیرد.

اسماعیلیان نخستین

آغاز تاریخ اسماعیلیه، به عنوان یک نهضت مستقل به مشاجره و بحث بر سر جانشینی امام جعفر صادق علیه السلام که در ۱۴۸ رحلت فرمود، باز می گردد بنا بر اعتقاد آنها، امام جعفر صادق علیه السلام فرزند خود - اسماعیل - را از طریق نص به جانشینی خود برگزید؛ اما اسماعیل در زمان حیات پدرش درگذشت و مرگ او

پرسش هایی در ذهن برخی از پیروان امام جعفر صادق علیه السلام برانگیخت؛ اینان نمی توانستند درک کنند چگونه ممکن است امامی در امر خطیر نص امامت مرتکب خطا و اشتباه شود.(۱)

گروهی ازاین شیعیان امامی که بر علم و امامت امام جعفر صادق علیه السلام شک کرده بودند در همان زمان حیات امام از او جدا شدند.(۲)

بنابر عقیده شیعیان دوازده امامی و بر طبق روایات ائمه اطهار(۳)، امام جعفر صادق علیه السلام ، نص امامت را به نام موسی بن جعفر، برادر کوچک تر و ناتنی اسماعیل کرده بودند. پیروان امام به شش گروه تقسیم شدند که از میان آنان دو گروه هسته فرقه اسماعیلیان نخستین را تشکیل دادند.(۴)

این دو گروه از ادعای اسماعیل بن جعفر پشتیبانی می کردند و در زمان وفات اسماعیل به وجود آمدند و اسماعیلیه نخستین نامیده شدند که منکر مرگ اسماعیل در زمان حیات پدرش بودند و اعتقاد داشتند که پس از امام جعفر صادق علیه السلام وی امام بر حق و راستین است و نیز باور داشتند که اسماعیل زنده مانده است و سرانجام به عنوان مهدی ظهور خواهد کرد. همچنین آنها اعتقاد

۱- طبق مدارک و روایات معتبری که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در کتب فریقین، به ویژه شیعه وجود دارد، آن حضرت اسامی ائمه دوازده گانه علیهم السلام را با اسامی پدرانشان از جانب خدای تعالی بیان فرموده اند و اگر ائمه مطلبی می فرمودند، از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده و این انوار مقدسه از هرگونه خطا و اشتباهی مصون و محفوظ هستند و به طور قطع و یقین، حضرت صادق علیه السلام هیچ فرمایشی درباره جانشینی اسماعیل نداشته و این مطلب، جز تهمتی به آن وجود مقدس، چیز دیگری نمی باشد. (محقق)

۲- همان، ص۵۵.

۳- کلینی، الاصول، ج۱، ص۳۰۷و۳۱۱.

۴- نوبختی، طبع نجف، ۱۹۶۳، ص ۵۷، ۶۴و۶۷ و ۷۱و۷۲.

داشـتند که امام جعفر صادق علیه السـلام مرگ اسـماعیل را از روی تقیه و برای حفظ جان فرزندش، که او را پنهان کرده بود، اعلام داشـته است. نوبختی اعضای این گروه را که اسـماعیل را امام و مهدی موعود خویش می دانست، اسـماعیلیه خالصه می نامد.(۱) عـده دیگری از ملل و نحل نویسان، از جمله شهرسـتانی، این گروه را اسـماعیلیه واقفه می نامند؛ زیرا سلسـله امامان را در اسماعیل متوقف کردند و پس از آن کسی را به امامت نپذیرفتند.(۲)

گروه دوم از شـیعیان طرفـدار امامت اسـماعیل، اذعان داشـتند که اسـماعیل در زمان حیات پـدرش درگذشـته است؛ اما اکنون امامت را حق محمـدبن اسـماعیل می دانسـتند و به امامت وی قائل بودنـد. آنها معتقد بودند که وی جانشـین راستین اسـماعیل است و امـام جعفر صـادق پس از مرگ اسـماعیل نص امـامت را به نـام او کرده است. ملـل و نحـل نویسان امامی این گروه را مبـارکیه – ظاهراً در انتساب به رهبرشان مبارک از موالی اسـماعیل – می نامنـد.(۳) علت این انشـعابات که به صورت گسترده بعـد از امـامت امـام جعفر صـادق علیه السـلام در جامعه اسـلامی صورت گرفت را می توان در اوضاع سـخت روزگار منصور عباسی و تحت فشار بودن شیعیان جستجو کرد به طوری که مصداق امامت مشخص نبود.(۴)

ص: ۸۵

۱- نوبختی، ص۵۷–۵۸.

۲- شهرستانی، الملل والنحل، جلالی نائینی، اقبال، تهران ۱۳۵۰، ج۱، صص ۲۷ و۱۶۷–۱۶۸.

۳- نوبختی، ص۵۸.

۴- بر علت مـذکور، بایـد عـدم معرفت مردم را به ساحت مقدس امام اضافه نمود و در واقع علت اصـلی چنین انحرافاتی همین عدم شناخت امام است آن گونه که هست و باید باشد. از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه؛ هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است»؛ زیرا محال است کسی به امامی که خدای تعالی در قرآن و رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم در روایات و تفسیر قرآن بیان فرموده است، معرفت داشته باشد و امامی غیر از امامی که مورد تأیید خدای تعالی است را برگزیند.

گروهی از پیروان ابوالخطاب - که شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام بود - پس از مرگ او به هواخواهان محمد بن اسماعیل پیوستند و مدعی شدند که روح امام جعفر صادق پس از رحلت، در ابوالخطاب و از او به محمدبن اسماعیل حلول کرده است.(۱) آنها به خطابیه معروف شدند که به الوهیت امامان اعتقاد داشتند. بسیاری از منابع از ارتباط میان اسماعیلیه ی نخستین و خطابیان سخن گفته اند.(۲) بدون تردید همه این گروه هایی که در میان پیروان امام جعفر صادق علیه السلام جای داشتند، از زمره ی شیعیان تندروی بودند که زمینه ساز نهضت اسماعیلیه شدند. ابوالخطاب از زمره ی شاگردان امام صادق علیه السلام بود که در زمان امام دعوی الوهیت جعفر صادق کرد و امام در حق او فرمود «ملعون هو و اصحابه».(۳)تاریخ قدیم اسماعیلیه تقریباً مبهم است؛ اما براساس آن چه «نوبختی» در شروع کار قرمطیان گفته است، پس از مرگ محمد بن اسماعیل، مبارکیه به دو گروه تقسیم شدند.(۴) گروهی که به ادامه ی امامت در ذریه ی محمد قائل شدند تا آنکه عبیدالله پیشوای آینده نهضت، علناً به ادعای امامت برای خود و اجداد خویش برخاست. گروه دوم که اکثریت مبارکیه را در بر می گرفت، مرگ محمد را نپذیرفتند و محمد بن اسماعیل را امام هفتم خویش و آخرین امام می شناختند

۱- همان، ص ۶۰-۶۱.

۲- همان، ص۵۸-۵۹.

۳- خواجه رشید، ص۹.

۴- نوبختی، ص ۶۱.

و منتظر بازگشت او به عنوان مهدی بودند. این گروه به قرمطیان مشهور شدند.

قرمطیان معتقد بودند که محمد بن اسماعیل امام قائم و خاتم پیامبران اولوالعزم است و چون دوباره ظهور کند، شریعت جدیدی خواهد آورد که ناسخ شرایع قبلی و شریعت محمدی است. آنها به هفت پیامبر صاحب شریعت معتقد بودند؛ یعنی نوح علیه السلام ، ابراهیم علیه السلام ، موسی علیه السلام ، عیسی علیه السلام ،

محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، علی علیه السلام و محمد بن اسماعیل؛ و محمدبن اسماعیل را خاتم این سلسله می دانستند.(۱) از آنجا که اسماعیلیان نخستین بر تمایز میان جنبه های ظاهری و باطنی کتب و احکام دینی تاکید می نهادند، قرار دادن علی علیه السلام در سلسله پیامبران می تواند ناشی از نقشی باشد که برای وی به عنوان آشکار سازنده ی معانی باطنی شریعت محمدی قائل بوده اند نه آورنده ی شریعتی که جایگزین شریعت محمدی باشد.(۲)

پس از این دوره ی مبهم که تقریباً یک قرن به درازا کشید، نهضت اسماعیلی ناگهان اندکی پس از نیمه ی قرن سوم بر صحنه تاریخ ظاهر شد. این جنبش اکنون به صورت یک سازمان انقلابی پرتوان که امر دعوت را از طریق شبکه ای از داعیان، تبلیغ و رهبری می کرد، سر بر آورد. در پشت این حرکت رهبری مرکزی و مخفی وجود دارد که تحت عنوان

قرامطه توجه عمّال عباسی و عامه مردم را جلب کردند. طبق گزارش نوبختی هنگامی که از اوضاع و احوال نهضت اسماعیلی گزارش می کند به حدود صد هزار قرمطی در سواد کوفه، یمن و یمامه اشاره می کند.(۳)

پس از مدتی دعوت اسماعیلی با توفیق بی سابقه ای رو به رو شد و در ظرف

۱- خواجه رشید، ص۱۴.

۲- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فریدون بدره ای، تهران ۱۳۷۵، ص۱۲۵.

۳- نوبختی، همان ۶۴.

چند دهه توانست به سرعت از جنوب غربی ایران و جنوب عراق تا چند بخش دیگر از جهان اسلام از جمله یمن، بحرین، شام، جبال، خراسان، ماوراءالنهر، سند و شمال آفریقا گسترش یابد و در شمال آفریقا بود که سرانجام امام اسماعیلی، عبیدالله، خلافت جدیدی را استقرار بخشید. عبیدالله که نسب خود را به محمد بن اسماعیل می رساند مدعی است که امامان بعد از امام جعفر صادق علیه السلام به علت آزار و تعقیب دشمنان، هویت خویش را پنهان می داشتند و بر طبق برخی منابع، نام هایی غیر از نام واقعی خویش برگزیده بودند وخویشتن را مبارک، میمون، و سعید که به ترتیب لقب اسماعیل بن جعفر، کنیه ی وی و اسم مستعار عبیدالله بوده است می نامیدند.(۱) این مسئله در رساله خلیفه چهارم فاطمی، معز، که در ۳۵۴ نوشته شده و به داعی کل سند حلم بن شیبان فرستاده شده است نیز تایید می شود.(۲)

فاطمیان

اسماعیلیان نخستین، همان طور که ذکر شد به امامت هفت امام اعتقاد داشتند که آخرین آنها محمدبن اسماعیل قائم و منتظَر بود اما در سال ۲۸۶ه-.ق عبیدالله موقعیت خود را چندان مطمئن یافت که آشکارا برای خویشتن و اسلاف خود که عملاً پس از محمد بن اسماعیل نهضت را رهبری کرده بودند، ادعای امامت کند این در حالی بود که اعتقاد اصلی اسماعیلیان، مهدویت محمد بن اسماعیل بود و جایی برای ائمه دیگر باقی نبود. اصلاحی که عبیدالله صورت داد موجب جدا شدن زعمای قرمطی عراق از آنها شد. به این ترتیب نهضت

۱- دفتری، همان، ص۱۳۳.

۲- همان.

اسـماعیلیه به دو شـعبه تقسـیم شد. در یک سوی آنانی قرار گرفته بودند که این اصـلاح را - که بعداً به صورت عقیده رسـمی فاطمیـان دربـاره ی امـامت درآمـد و به موجب آن همواره امـامی ظـاهر و آشـکار در رأس جـامعه ی اسـماعیلی قرار داشت - پـذیرفته بودند. آنها به تداوم و پیوسـتگی امامت اعتقاد داشـتند و توضـیح عبیدالله را در اینکه امامت اسـماعیلی در میان اعقاب مسـتقیم امام جعفر صادق علیه السـلام از یکی به دیگری رسیده است می پذیرفتند. در مقابل دسته ی دیگر این اصلاح عبیدالله را قبول نکردند و بر عقیده ی اصلی خود مبنی بر انتظار رجعت قائم مستور، محمد بن اسماعیل، ماندند. از این زمان اسماعیلیان به دو گروه فاطمیان و قرامطه تقسـیم شدند. اسـماعیلیان خراسان بیعت خود را با عبیدالله - که برخی از قدیمی ترین داعیان آن نـاحیه را منصوب کرده بود - حفـظ کرده و در منطقه ی جبـال عـده ای به فاطمیـان پیوسـتند. بـا توجه به اقـدامات قبلی داعیان اسـماعیلی در مغرب، از جمله ابوسـفیان و حلوانی که به قول خواجه رشـید الدین، این سـرزمین توسط آنها حرث شده و شـخم زده شده بود و آماده بذر پاشی و بهره مندی بود؛ ابو عبدالله شیعی به مغرب فرستاده شد.(۱)

ابوعبـدالله شـیعی، که در جنوب عراق به جنبش اسـماعیلی پیوسـته بود، در مکه با برخی زائران کتامه ای آشـنا شد و به دسـتور داعی اسـماعیلی، ابن حوشب همراه آنـان به سـرزمین شـان در مغرب رفت و کـار دعوت، با توجه به تمایلات شـیعی بربر های کتـامه و عـدم نظـارت موثر اغلبیان بر آن بخش از مغرب توفیقات خوبی یافت. ابو عبـدالله توانست در مقابل اغلبیان به پیروزی هایی دست یابد و مقدمات

۱- رشیدالدین، ص۱۸.

آمدن عبیدالله به مغرب و تشکیل دولت فاطمی را فراهم سازد. در سال ۲۹۷ در رقاده عبیدالله به عنوان اولین خلیفه فاطمی بر گزیده شد. او بر خود لقب المهدی بالله و

امیرالمومنین نهاد.(۱) خلافت جدید به نام حضرت فاطمه سلام الله علیها که عبیدالله و جانشینانش او را جدّه خود می دانستند خلافت فاطمی نامیده شد. به این ترتیب دوره ی ستر امامان اسماعیلی در تاریخ قدیم اسماعیلیان به پایان رسید و دوره ی کشف - یعنی دوره ای که امام اسماعیلی علناً در میان جامعه پیروان خود ظاهر می شد - آغاز شد.

خلافت فاطمی که سالهای ۲۹۷ تا ۴۷۸ه-.ق، یعنی مرگ هشتمین خلیفه ی فاطمی المستنصر و شقاق بزرگ اسماعیلیان، را در بر می گیرد؛ ۱۸۵ سال طول کشید. و این دوران به عصر طلایی مذهب اسماعیلی معروف شد که طی آن فاطمیان موفق شدند دولتی مرفه از آن خویش پدید آورند و اندیشه و ادبیات اسماعیلی - چنانکه از رسائل و نوشته های متعددی که داعیان و نویسندگان اسماعیلی در آن دوره تصنیف کرده اند هویدا است - به اوج رسید. از میان متفکران این عهد می توان از ابو حاتم رازی،محمدبن احمد النسفی، قاضی نعمان، ابویعقوب سجستانی حمیدالدین کرمانی، مؤیدفی الدین شیرازی و ناصر خسرو نام برد.

فاطمیان پس از آنکه موقعیت خود را مستحکم کردند به فعالیتهای فرهنگی و اقتصادی و علوم اسلامی توجه ویژه مبذول داشتند آنان بعد از اندک زمانی از پایگاه اصلی خود، افریقیه سرزمین های تحت قلمرو خود را در نیمه ی غربی جهان اسلام بسط دادند و با فتح مصر آن را به نهایت رساندند بعدها نفوذ دینی و

۱- جوینی، ج۳، ص۱۵۷.

سیاسی خود را در جهت شرق نیز تا ماوراءالنهر و هند گستراندند اما برای مدت کوتاهی بود و آنها هرگز به فتح سرزمین های شرقی جهان اسلام موفق نشدند زیرا نتوانستند عباسیان و بعدها حامیان آنان، بوئیان و سلجوقیان را بر اندازند در نتیجه به استقرار مذهب شیعه اسماعیلی در سراسر جهان اسلام توفیق نیافتند و لذا نتوانستند به هدف اساسی و مهم خود - که وحدت دادن دنیای اسلام تحت یک خلافت شیعی که امام آن خلیفه فاطمی باشد - تحقق بخشد. ازدستاوردهای تمدنی فاطمیان ساختن شهرهای جدیدی چون شهر مهدیه در ساحل شرقی افریقیه، شهر محمدیه در حدود قیروان - که به شکرانه ی فتح تمامت حدود مغرب ساخته شد - و نیز شهر منصوریه ی قاهره در ۳۵۸ که آن را قاهره معزیه نام نهادند.(۱) علاوه بر آن آنها به پیشرفت هایی در صنعت کشتی سازی دست یافتند و ناوگان دریایی نیرومندی ساختند.

پس از عبیدالله، در حالی که القائم و سپس پسرش اسماعیل با شورش های طولانی بربرهای خارجی مواجه شدند، ابوتمیم در سال ۳۴۱ توانست به هدف فاطمیان در تسخیر مصر تحقق بخشد. معز اولین خلیفه ی فاطمی بود که به جد کوشید تا حمایت اسماعیلیان قرمطی را به دست آورده، وحدت ایدئولوژیکی و آرمانی نهضت را از نو برقرار کند. او علاوه بر بهره وری از قدرت اسماعیلیان مخالف در تسخیر سرزمین های شرقی عباسیان می خواست از نفوذ خطرناک اندیشه های قرمطی بر پیروان

خود در مشرق بکاهد. بنابراین وی برخلاف اسلاف خود که تماما سرگرم مستحکم کردن قدرت خود بودند به مسائل عقیدتی نیز

۱- همان، ص ۴۰.

پرداخت و رسولانی از سند و جوامع دور دست اسماعیلی را به حضور پذیرفت و درباره مسائل مهم عقیدتی با آنان گفتگو کرد. معز در واقع در تعالیم اسماعیلیی فاطمی تجدید نظر کرد و برخی از عقاید اسماعیلیان مخالف را، در زمره این تعالیم قرار داد. اصلاح دینی وی متضمن بازگشت جزئی به عقیده امامت بدان صورت که اکثریت اسماعیلیان نخستین قبول داشتند بود. بازتاب این اصلاح دینی را در آثار قاضی نعمان، از جمله مراجع معتبر اسماعیلی، می توان یافت.(۱)

این عقاید این گونه اصلاح شد که محمدبن اسماعیل، قائم و مهدی نیست؛ به عبارت دیگر منکر رجعت جسمانی محمدبن اسماعیل به عنوان قائم شدند و امام وقت را تأویل کننده معانی باطنی احکام شریعت دانستند. معز با اصلاحات خود تغییرات عمده ای در نظریه اسماعیلیان فاطمی در باب امامت پدید آورد و امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمدبن اسماعیل را به جای عبدالله بن جعفر که عبیدالله او را جد فاطمیان شمرده بود تصدیق کرد و نسب خود را به آنان رسانید. نیز محمدبن اسماعیل را به عنوان امام هفتم و قائم دور واپسین شمرد؛ اما با تعبیری متفاوت. چون قائم که محمدبن اسماعیل باشد، در دوره ستر کاملاً ظاهر شده بود و خلفای فاطمی که از اعقاب آنها بودند وظایف او را عهده دار شدند. معز همچنین بر آمیزش فلسفه نو افلاطونی به صورت نوعی جهان شناسی نو افلاطونی اسماعیلی با اندیشه فاطمی صحه گذاشت. او مردی صاحب تدبیر، شجاع و دولت یار بود.(۲)

۱- قاضی نعمان، الرسالهْ المذهبهْ در کتاب خمس رسائل اسماعیلیهْ، صفحات ۴۵ به بعد، به نقل از دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیهْ، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۲- خواجه رشید، ص۳۷.

اولین خلیفه فـاطمی که در مصـر حکمرانی خـود را آغـاز کرد، ابـو منصور نزار ملقب به العزیز بـالله بود. بیشـتر منـابع از وی به عنوان خردمندترین خلیفه فاطمی نام برده اند. او مدیری توانا بود و به خوبی از اشخاص با استعداد و توانا، بدون در نظر گرفتن مـذهب آنهـا، بهره برد. او در تنظیم امـور مملکت، یعقـوب بن یوسـف بن کلس را - که یهـودی بـود و بعـدها شیعه شـد - به وزارت گمـارد. وی به عنوان وزیر فـاطمی نقش عمـده ای در بهبود اوضاع اقتصادی مصـر ایفا کرد و پیروزی های فاطمیان در شام مـدیون او بود. بعد از او یهودیان در مناصب دیگر مورد اسـتفاده قرار گرفتند. این سـیاست غیرمتعارف سپردن مشاغل مهم اداری به غیر مسلمانان در یک مملکت مسلمان شیعی، با سیاست تسامح دینی فاطمیان موافقت داشت.

پس از عزیز، پسـرش الحاکم بامرالله به حکومت رسـید. او در دوران خلافت طولانی خود مشکلات مختلفی داشت. کشمکش میان جناح غربی و جناح شـرقی لشـکر، که بربرها و ترکان و دیلمیان را شامل می شد و همچنین سیاست اقدامات شدیدبر علیه مسیحیان و یهودیان(۱) و اقدامات ضد سنی در لعن و سب سه خلیفه اول، مسائل دوران حکومت او بود.

تأسـیس دارالحکمـه از مهـم ترین کارهـای الحـاکم بـود. این مرکز که کتابخـانه ای مجهز داشت مرکز علمـای حـدیث، فقهـا، منجمان و... بود و زیر نظر داعی الـدعات - مسـئول اجرایی امور که در مرتبه بعـد از امام بود - اداره می شـد و در واقع ارتباط نزدیکی با فعالیت های دعوت فاطمی داشت.

«و هم در این سال ۳۹۵ فرمود که خانه ای برسم علوم بسازند، و به انواع

ص: ۹۳

۱- خواجه رشید، ص۵۷.

دفاتر علوم مشحون گردانند و خزان و بوابان و فقها و مدرسان برسم فتیا و تعلیم و تعلم در آنجا منصوب شوند و بر آنجا اسباب و املاک فراوان وقف فرمود، و ارزاق اجرا کرد و این اول مدرسه ای بود که مسلمانان در جمله الحاکم بساختند و بر آنجا وقف کردند.»(۱)

الحاکم به سازمان دعوت و ترتیب داعیان توجه خاص داشت. داعیان در دارالحکمه و جاهای دیگر قاهره تربیت و تعلیم می یافتند و فرستاده می شدند. عمده فعالیت ها بر حکمرانان محلی و رؤسای صاحب نفوذ قبایل عرب متمرکز بود تا سقوط عباسیان را رقم بزنند.

برجسته ترین داعی فاطمی که در دوران خلافت حاکم در شرق اسلام فعالیت داشت حمیدالدین احمد بن عبدالله کرمانی فیلسوف نامی اسماعیلی بود که به حجت العراقین مشهور بود.(۲) مباحث او شامل: بحث ماهیت امامت، مخالفت با داعیان تندرویی که به الوهیت الحاکم معتقد بودند، عرضه فلسفه اسماعیلی فاطمیان به صورتی نظام یافته و ارائه اندیشه های نو در قالب نظام جهان شناسی نو می باشد که در آن اثر نفوذ فلاسفه یونان و مسلمانان هویدا است. رساله او در دفاع از امامت الحاکم وادامه این امامت در نسل های آینده سلسله فاطمی به نام مباسم البشارات بود و در آن مهم تر از همه چیز، بی هیچ آزرمی حیرانی خود را از آنچه در داخل دستگاه دعوت در مصر مشاهده کرده بود بیان کرد و شاید معتبرترین همه، گفتار فوق العاده مهم زیر از کتاب «مباسم البشارات»

۱- خواجه رشید، ص۵۶.

۲- پل ایواکر، حمید الدین کرمانی، ترجمه فریدوم بدره ای، تهران ۱۳۷۹، فرزان، ص۱۷.

است که کرمانی بی پرده از وضعیتی که در قاهره انتظارش را می کشید سخن می گوید:

«هنگـامی که چون مهـاجری به محضـر نبوی رسـیدم و به زیـارت مقـام علوی بـار یـافتم، آسـمانی دیـدم که ابرهای تیره آن را پوشانـده بود و مردمان گرفتار بلایی سـهمگین شـده بودنـد رعایت رسوم پیشـین فروگذاشـته شده مردم و اولیای دین به سـبب آنچه حاصـل آمـده بود از آنهـا اعراض کرده بودنـد برگزاری مجـالس الحکمهْ که بـدانها سود می رسانیـد تعطیـل گشـته بود بلنـدپایگان، خوار شـده و فرومایگـان، رفعت یافته بودنـد... اولیای دعوت هادیه... و تازه پیویسـتگاه به حریم عصـمت امامت... دچار حیرت شده بودندو... درگیر مناقشات با یکدیگر شده بودند... لذا بعضـی قدم بر جاده غلو و افراط نهادند و در این راه تا آخرین حد پیش رفتند و...».(۱)

روشن است که کرمانی روی سخنش با جامعه اسماعیلی است به ویژه با کسانی که دستخوش تزلزل شده اند. کوشش او بر آن است که نظم و آرامش را به دعوت اسـماعیلی برگردانـد و به نوسـازی جـامعه بحران زده بـپردازد و به عنـوان فردی آگـاه، با اندیشه های غلوآمیزی که جامعه را احاطه کرده برخورد کند.

موضوع دیگری که در همه نوشته های کرمانی به چشم می خورد موضوعی است که در طی این سالها در قاهره مهم بود و به مرعی داشتن آنچه وی «عبادتین» می خواند مربوط می شد. در این رسائل وی می کوشد که این اعتقاد را

۱- حمید الدین کرمانی، مباسم البشارات، ویراسته مصطفی غالب، بی جا، بی تا، ص۱۱۳-۱۱۴، به نقل از پل ایواکر، پیشین.

که تأویل و تنزیل را نفی و یا الزام شریعت را ملغی می کند، رد کند و ثابت کند ظاهر وباطن شریعت معتبر است و باید در نهایت دقت مراعات شود،(۱) تا بدین وسیله اتهامی را که حربه مخالفان اسماعیلی بود رد کند. او با دانش و نبوغ خود در حکومت اسماعیلی نفوذ کرد و به عنوان سخنگوی آن عصر شناخته شد به طوری که آثارش را می توان بهترین دستاوردهای آن دوران دانست.(۲) زیرا که وی ناظر عینی وقایع بوده و بهتر از دیگران جنبه دینی آنچه را مشاهده می کرده است و آنچه را مأمور تعلیم آن بوده ارزشیابی کرده است.(۳) آشنایی او با زبان عبری و سریانی و استفاده او از متون عهد جدید و عهد قدیم نشانه عدم تعصب اسماعیلیان در امر آموزش است و نیز نشان دهنده پی ریزی روش های تفسیری اسماعلیان بر اساس این کتیبه های مسیحی و یهودی است. او در رد اندیشه های تندروانه به تالیف رسالاتی در رد مذهب دروز پرداخت. همچنین رساله ای در باره امامت الحاکم نوشت و در آن به نص الهی امامت حاکم اشاره کرد و در رساله الواعظه ادعای الوهیت حاکم را رد کرد و آن را کفر و غلو دانست.(۴)

پس از الحاکم، ابوالحسن علی شانزده ساله با لقب ظاهر خلیفه شد.(۵)) از این زمان مسند خلافت همواره جایگاه کودکان و جوانان بود و زمام امور در دست نایبان، وزیران و سرداران سپاه بود.(۶) پس از ظاهر پسر هفت ساله اش ابوتمیم

۱- پل ایواکر، همان، ص۲۹.

۲- همان، ص۳.

۳- همان ص ۱۰.

۴- همان، ج۶، صص ۲۳۸-۲۸۸، ۳۰۶ به نقل از دفتری، ص۲۲۴.

۵- خواجه رشید، ص۶۴.

۶- همان.

معد با لقب المستنصر بالله به جای او نشست و مدت طولانی حکومت وی (شصت سال) آخرین مرحله دوره کلاسیک خلافت فاطمیان بود.

در این دوران فعالیت داعیان به اوج خود رسید. برجسته ترین داعی فاطمی عهد مستنصر المؤید فی الدین داود شیرازی بود - که نویسنده ای پرکار و شاعر و سیاستمدار وماهر در فنون جنگی - نیز بود.(۱)) او بعد از داعی کرمانی در روزگار الحاکم، به عنوان یک شخصیت ایرانی در دربار خلافت فاطمی نقش تأثیرگذاری داشت. مؤید در آثارش دسایس سیاسی مصر این روزگار را تشریح کرده است. او در زمان تشکیلات یا زوری به دبیرخانه تبعید شد و بعدها در رأس هیأت نظامی علیه عباسیان گسیل گشت. و او توانست کمک شاهان محلی سوریه و عراق برای اشغال بغداد را جلب نماید.(۲) مؤید تحت فرماندهی بساسیری در سال ۴۵۰ بغداد را تصرف کرد و خطبه به مدت یک سال به نام خلیفه فاطمی خوانده شد.(۳)

مؤید به عنوان رئیس دعوت در دوران هرج و مرج مصر مشاور خلیفه نیز بود و گمان می رود فراخوانی بدر الجمالی برای نجات مصر با مشاورت او بوده باشد. بدر تمام امور ودیوان ها را به جز دعوت تحت اختیار خود گرفت. تشکیلات دعوت که در زمان الحاکم از نظر مالی تقویت شده بود توسط مؤید در بیشتر نقاط جهان آن روز جای پا داشت آثار مؤید فراوان است. او در کتاب

۱- برنارد لویس، لوئی ماسینون، ع. حمدانی و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، مولی تهران، ۱۳۶۳ ص۲۱۳.

۲- همان، ص۲۱۴.

۳- مقریزی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمهْ الفاطمیین الخلفا، محمد حلمی محمد احمد، قاهره، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۵۶.

«سیره» خود نقش خود را در قضیه ارسلان بساسیری توضیح می دهد و اثر با ارزشی درباره روابط فاطمیان و عباسیان است. او مجالس خود را نیز که مجموعه ای از یک هزار خطبه است جمع آوری نمود و دیوانی مرکب از اشعار اخلاقی دارد و او در خط نویسندگان بزرگ اسماعیلی آخرین نویسنده ای بود که آثارش ویژگی مشخص فرهنگی به نهضت فاطمیان بخشید.(۱) آثار او هنوز هم در میان پیروان مستعلی اسماعیلیان هند از محبوبیت خاصی برخوردار است. و از نظر محتوا و ارزش تاریخی از اهمیت کمتری برخوردار است.(۲)

از دیگر بزرگان برجسته اسماعیلی عهد مستنصر ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بود که به ناصر خسرو شهرت داشت. او در سفرنامه و دیوان اشعار خود امام مستنصر، قاضی نعمان و داعی المؤید فی الدین را مدح گفته است و به طرزی روشن شکوه پایتخت فاطمیان را با قصرهای شاهانه و دروازه های آن، و ثروت مصر، هرچند در آن زمان در دوران سختی بود، جزء به جزء توصیف می کند.(۳) او به عنوان داعی فاطمی در خراسان به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. از میان کتب اساسی اسماعیلیان کتاب «وجه دین» ناصر خسرو به عنوان یکی از شاهکارهای تأویل باطنی مطرح است. او به آوازه مستنصر به مصر آمد و هفت سال در آنجا ساکن بود.(۴) دیدار از قاهره ارزش تعلیمی خوبی داشت و دیدگاه او را وسیع تر کرد و فرصت خوبی را برای مطالعه

۱- همان، ص۲۱۶.

۲- همان، ص۴۴۵.

۳- ناصر خسرو، سفر نامه، ویراسته غنی زاده، بی جا، بی تا، ص ۵۹-۸۱.

۴- خواجه رشید، ص۷۷.

آثار اسماعیلی فراهم ساخت. از آثار او می توان به «زاد المسافرین»، «خوان الاخوان»، «روشنایی نامه»، و «گشایش ورهایش» اشاره کرد. او به عنوان یک منتقد اجتماعی، اوضاع روزگار خود را که در آن عیوب و نقایص، پررنگ و برجسته است؛ به تصویر کشید. درست برعکس آن چه عنصری و فرخی و انوری و امثال ایشان از عصر خود سرودند. مقصود او از آن چه می گفت و می نوشت «بیدار کردن» بود ابتدا نفس خود و سپس نفوس راستای مؤمنان(۱) و این امر را به گواهی کتاب و عقل بر دانا واجب می دانست.(۲)

با وجود فعالیت داعیان و با پیروزی دعوت فاطمی در سرزمین های شرقی اسلامی، بویژه ایران و عراق واکنش های خصمانه عباسیان و سلجوقیان برانگیخته شد. اسناد ضد فاطمی برای بی اعتبار ساختن ادعاهای فاطمیان در بغداد تحت زعامت خلیفه عباسی، یک بار در زمان قائم عباسی، انتشار و توسط عده ای ازفقها و علویان امضا می شد.(۳)

اگرچه کیش اسماعیلی به سرعت در ایران بسط یافت؛ اما با دشمنی های زیادی مواجه شد. از میان این دشمنان خواجه نظام الملک قوی ترین بود و او حکمران واقعی سرزمین های سلجوقی برای مدتی بیش از بیست سال بود و بخش بلندی از کتاب سیاست نامه خود را وقف رد افکار اسماعیلیان کرد که

۱- ناصر خسرو، زاد المسافرین، ص۴۸۶، به نقل از غلام حسین یوسفی، ناصر خسرو منتقد اجتماعی، یادنامه ناصر خسرو، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص۶۲۱.

۲- همان، خان الاخوان، به اهتمام یحیی الخشاب، قاهره، ۱۳۵۹، ص۴۹ به نقل از غلام حسین یوسفی، همان.

۳- خواجه رشید، ص۷۰.

نشان دهنده نگرانی و اضطراب وی از افزایش اهمیت آنان در ایران است. او در کتاب خود شکایت می کند که در این زمان (عهد ملک شاه) خرمیان، مزدکیان و باطنیان به هم نزدیکند. وی از نفوذ رافضیان به دستگاه سلجوقی شکوه می کند. نظام الملک خطر اسماعیلیان را به خوبی احساس کرد و می دانست باطنیان نه تنها به عقیده و مذهب سنی شافعی خصومت می ورزند بلکه به نان و آب و جاه و مقام او نیز حمله مستقیم دارند.(۱)

از سوی دیگر عباسیان، به تشویق نویسندگان در نوشتن آثار جدلی بر ضداسماعیلیه ادامه می دادند. مشهورترین آن توسط ابوحامد محمد غزالی متکلم، فقیه، فیلسوف و عارف معروف سنی، نوشته شد. او که مدرس نظامیه بغداد بود رساله ای در رد باطنیه نوشت.(۲) این رساله که به توصیه خلیفه عباسی مستظهر (۴۷۸-۵۱۲) نوشته شد، به المستظهری مشهور شد.(۳)

دوران هفتمین خلیفه فاطمی مصر، المستنصر، با جنگ های داخلی میان ترکان و بربرها گذشت و مصر بعد از مرگ یا زوری وزیر در بحران فرو رفت.(۴)

اما نهادی که قدرت خلیفه را حفظ می کرد؛ سازمان دعوت بود که موید شیرازی آن را رهبری می کرد، خلیفه با کمک دعوت توانست از کمک خارجی استفاده کند و بدر الجمالی را به مصر دعوت کرد.(۵)

او توانست نظم را به جامعه فاطمی

ص: ۱۰۰

۱- خواجه نظام الملک، سیر الملوک (سیاست نامه)، ص۱۷۶.

۲- نامی که در مورد اسماعیلیه به کار می رفت و شایع تر بود.

۳- عبدالرحمن بدوی، فضائح الباطنیهْ، قاهره ۱۹۶۴ به نقل از دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص۲۵۴.

۴- مقریزی، همان، ص۲۹۷.

۵- همان، ۲۰۳-۲۰۱.

برگرداند و به عنوان ناجی خلافت به اوج قدرت و دیکتاتوری برسد.

این در حالی است که مرد قدرتمند دیگری چون حسن صباح وارد مصر می شود و مورد توجه بزرگان دربار قرار می گیرد، چرا که وی تحت تعقیب حکومت ایران و خاصه نظام الملك است و اینک به عنوان داعی اسماعیلی به دیدار امام خود آمده است. حسن مورد احترام و توجه خلیفه قرار می گیرد.

اسماعیلیه نزاری در دوره الموت

مرحله آغازین نهضت اسماعیلی نزاری، یا دوران اسماعیلیان الموت، از حدود سال۴۸۳ آغاز شد و در ۶۵۴ با سقوط دولت اسماعیلی نزاری توسط هولاـکو خان به پایان رسید. در طی این دوره که ۱۷۱سال طول کشید نزاریه تحت رهبری اولیه مرد سختگیر و قدرتمندی چون حسن صباح موفق شدند برای خود در دل محیطی سنی مسلك که عمدتا زیر سیطره ترکان سلجوقی قرار داشت دولتی مستقل به وجود آورند.

مقر اصلی دولت نزاری در قلعه کوهستانی الموت، واقع در دیلمان بود. آنها قلاع فراوانی همراه با نواحی و روستاهای اطراف آن و نیز چند شهر را درحیطه سیطره خود داشت. این نهضت از همان آغاز با تحولات عقیدتی همراه بود و این تحولات که بعدا به دعوت جدید نامور گردید، نزاریه را از مستعلویه که هم چنان پیرو دعوت قدیم، باقی مانده بودند جدا ساخت. نزاریان ایران که زبان فارسی را در آثار خود به کار بردند در اواخر دوره الموت نقش فعال در حیات فرهنگی روزگار خود داشتند و میزبان عده ای از دانشمندان معروف مسلمان بودند و کتابخانه های مهمی، از جمله کتابخانه اصلی نزاریان درالموت تاسیس کردند.

تاریخ اسماعیلیه نزاری دوران الموت را بر پایه دوره حکومت خداوندان آن

ص: ۱۰۱

و نیز آرمان ها و سیاست های آنان نسبت به جهان خارج می توان به سه مرحله عمده تقسیم کرد. درمرحله اول که شامل تأسیس دولت نزاری در دوران حسن صباح و دو جانشین پس از او است؛

نزاریان توانستند دولت مستقل خود را تشکیل دهند و آن را مستحکم کنند. درمرحله دوم که دوران چهارمین و پنجمین حاکمان الموت است، دوران قیامت درجامعه نزاری شروع شد و جهان بیرون به صورت معنوی انکار و طرد شد. در مرحله آخر که مقارن حکومت سه حاکم آخر الموت است نزاریان درهمان حال که درون گرایی و آرمان خود را درباره قیامت حفظ کرده بودند، کوشیدند تا از نو به دنیای سنی پیرامون خود تقرب جویند و آرزوهای سیاسی خود را مجدداً جامه ی عمل بپوشانند. تلاشهایی که با یورش مغولان به پایان رسید.

پیروزی دعوت فاطمی در شرق نتیجه تلاش داعیان فاطمی بود و دعوت اسماعیلی ایران در قلمروی سلجوقیان تحت مرجعیت عبدالملك بن عطاش بود.

درباره حسن صباح باتوجه به نقل مورخان(۱) که از سرگذشت نامه حسن صباح که خود نوشته است و به سرگذشت سیدنا معروف است گرفته

شده است، می دانیم که او در قم در یک خانواده امامی به دنیا آمد و سپس خانواده او به ری آمدند و در ری که مرکز فعالیت های اسماعیلی بود مردی به نام امیره ضراب که یکی از جمله مبلغان محلی اسماعیلی بود حسن را به کیش اسماعیلی رهنمون شد(۲) چندی بعد، او به خدمت ابن عطاش رسید. ابن عطاش مقامی در سازمان دعوت برعهده او نهاد و او را تشویق کرد که به قاهره برود. حسن در ۴۷۱ به

۱- جوینی، ج۳، ص۱۸۸.

۲- جوینی، ص۱۸۸؛ خواجه رشید، ۹۸.

قاهره رسید(۱) و سه سال در آنجا مانـد. در این مـدت حسادت وزیر قدرتمنـد فاطمیان - بدر الجمالی - را به علت پشتیبانی از نزار علیه خـود برانگیخت،(۲) در حالی که بر حسب منابع تاریخی، مستنصـر شـخصاً بر حسن آشـکار ساخت که جانشـین آتی وی نزار خواهد بود. همچنین مستنصر حسن را مورد ستایش قرار می داد(۳)) و او را منظور نظر الطاف و مرحمت گردانید.(۴)

توجه خلیفه به او هم از آن جهت بود که احتمالاً وی ازطریف داعیان مقیم ایران وخاصه عبد الملك عطاش از خصایل ذاتی و دانش و عزم قوی و کاردانی و زیرکی حسن آگاه گشـته بود. اگرچه با تایید حسن در سـرگذشت نامه سـیدنا در مدتی که در قاهره بود با مستنصـر ملاقات نکرد؛ اما او درباره حسن خبر داشت و چند بار از وضع حال او پرسـیده بود. و چند بار او را چنین ستـایش کرده بود که از او فصـیح تر درمیـان این طایفه نیست و از آثار او پیـدا است که کارهای عظیم بردست او واقع خواهد شـد و ما از او مدد کاری تمام خواهد بود.(۵) به نظر می رسـد که خلیفه به طور محرمانه مسأله جانشـینی را که مورد مخالفت بدر الجمالی بود با حسن درمیان گذاشته بود و از طریق مکاتبات خود با حسن او را مطمئن کرده بود

که جانشین او نزار است.(۶) چون بدر می خواست مستعلی را که برادر کوچکتر نزار بود جانشین مستنصر کند، و این امر برای درباریان گران بود. به هر تقدیر چنان می نماید که

۱- خواجه رشید، ص۱۰۰.

۲- خواجه رشید، ص۷۷.

۳- همان، ص۱۰۱؛ جوینی، ص۱۹۰.

۴- خراسانی فدایی، هدایهْ الطالبین، اساطیر، ۱۳۷۳، تهران، ص۴۹.

۵- خواجه رشید، ص۱۰۱.

۶- مقریزی، اتعاظ الحنفا، ج۲، ص۱۹۵.

حسن سرانجام از مصر اخراج و به شمال افریقا فرستاده شد.(۱)

آنچه را که حسن در مصر دیده بود با تصوراتش فرق داشت. شم سیاسی حسن اوضاع مصر را از ورای زرق و برق و عظمت و جلال ظاهر آن درک کرد و زوال دولت را پیش بینی کرد. او وضـعیت خلیفه را که به خوش گذرانی خو گرفته بود و امور را تحت امر بیگانه ای قرار داده بود و در امر جانشـینی پسر خود، میان تحریکات درباریان گمگشته و سرگردان است درحالی که او در تصورات خود خلیفه غازی شمشـیر زن و پرهیزگار و مقتـدری را ترسـیم کرده بود و زندگی و تفکر زاهدانه حسن با این تنعم و رفاه مصر و خلیفه آن فاصله زیادی داشت. از سوی دیگر او کاهش

روز افزون قـدرت خلافت فـاطمی را دریـافته بود، در این زمان الجزیره و تونس از دست رفته بود، سیسـیل را نورمن ها گرفته بودند و سوریه و بخشی از فلسطین را سلجوقیان، در حالی که در میان رهبران جنگی دربار نیز کشاکش بود.

حسن در پی بازگشت از سـفر مصـر به دنبال یافتن هویتی مسـتقل به مناطق مختلف ایران سـفر کرد و متوجه مشـکلات توسـعه دعوت در مرکز و غرب کشور که مرکز قـدرت سـلجوقی بود شـد. او از پایگـاه اولیه خود در دامغان و سـپس از شـهریار، کوه مازندران داعیانی را به نواحی الموت فرستاد. هدف سیاسی حسن صباح بسیار دقیق تعیین شده بود و آن از میان بردن حکومت سلجوقیان و آزاد ساختن ملت ایران از چیرگی بیگانگان بود.

شخصیت حسن صباح نشان می دهد که وی برای گردآوری سایر اسماعیلیان

۱- خواجه رشید، ص۱۰۱؛ جوینی، ص۱۹۱.

در اطراف خود قدرت زیادی داشته است. او مردی مدیر، سازمان دهنده ای جسور و در عین حال پیرو متعصب اسماعیلیه بود و می خواست این طریقه

را در سراسر ایران و سپس در خاور میانه گسترش دهد. البته در بسیاری از سرزمین ها از جمله بین النهرین، شام، مصر، یمن و مناطقی از شمال آفریقا جماعت بسیاری پیرو این عقیده بودند و برای توسعه آن می کوشیدند؛ اما تلاش های حسن صباح از همه چشم گیرتر و گسترده تر بود؛ زیرا او با یک طرح و نقشه حساب شده و دقیق توجه خود را معطوف به شمال ایران، یعنی ایالات واقع بر اطراف خزر، گیلان و مازندران به ویژه ناحیه کوهستانی معروف به دیلم نمود. این منطقه ساکنان سلحشور و استقلال طلبی داشت و از روزگاران قدیم فرمانروایان ایران نتوانستند آنها را مطیع خود سازند. حتی شاهان ساسانی لازم دیدند که در مقابل تهاجمات آنها دژهای مرزی خود را به صورت ارگ ها و پایگاه های دفاعی نگه دارند و شهر قزوین را به همین منظور ساختند. در دوران اسلامی نیز دیلم پناه گاه علویانی بود که از ستم و آزار خلفای عباسی می گریختند. این منطقه مرکز فعالیت های شیعیان گردید و در

قرن چهارم هجری مردم دیلم تحت حکومت آل بویه موفق شدند سیادت خود را بر بیشتر ایران وعراق بگسترانند.

حسن صباح در سفرهای خود مردم را به امامت نزار می خواند و می گفت مشتبه نشوید از اینکه مستعلی بر سلطنت قرار گیرد؛ بدانید که امام بعد از مستنصر حضرت شاه نزار است. البته این تبلغات در میان اسماعیلیان ایران مؤثر واقع شد و عرفا و عقلا همه آن را قبول کردند.(۱) حسن در پی سفرهای خود

۱- خراسانی فدایی، همان، ص۸۹.

علاوه بر تبلیغ، در پی کسب پایگاه های تبلیغی جدیـدی بود که با میعاد گاه های مخفیانه شـهر ها تفاوت داشـته باشد. چرا که آنها همیشه در معرض خطر کشف و از هم پاشیدگی قرار داشتند؛ اما قلعه و استحکامات دور افتاده و صعب العبور این عیب را نداشـتند. او می تـوانست بـا آسـودگی جنـگ خود را علیه امـپراتوری سـلجوقی رهـبری کنـد. او به عنوان داعی دیلم توانسـت بـامخفی نگهداشـتن خـود از چشم مـاموران و عمـال دولـتی در ری و قزوین، به قلعه الموت برود.(۱) انتخـاب الموت در نتیجه مطالعـات چنـد ساله اوست.(۲) و نشـانه هـوش و ذكـاوت رهـبری و اسـتفاده از قـدرت تـدبیر اوسـت. مـا در بررسـی مـوقعیت استراتژیکی الموت به درستی و دقت این گزینش خواهیم پرداخت.

این قلعه در دست مهـدی علوی حسـینی نـامی بود که از جـانب ملـك شاه منصوب شـده بود. برخی از سـپاهیان که زیر فرمان مهـدی علوی بودند از قبل به وسـیله عمال حسن مخفیانه به مذهب اسـماعیلی درآورده شده بودند. مهدی علوی خودش نیز به قصد آنکه پایگاه خود را از وجود این سـپاهیان اسـماعیلیان شده پاك سازد تظاهر به قبول دعوت می کرد.(۳) حسن از قزوین داعی دیگری به الموت فرسـتاد و او توانست عده دیگری از اهالی را به کیش اسماعیلی درآورد همچنین حسن اسماعیلیان رااز جاهای دیگر فراخواند. و در نواحی الموت مستقر ساخت. وقتی همه چیز آماده شد در ۴۸۳ حسن مخفیانه به الموت رفت و

۱- ر.ك: نقشه مسیر حسن صباح برای وصول به الموت.

۲- جوینی، ج۳ ص۱۲۳.

۳- خواجه رشید، ص۱۰۴.

خود را دهخدا نامید(۱) به مرور زمان مهـدی علوی به هویت واقعی او پی برد ولی دیگر اکثریت سپاهیان الموت و عده ای از ساکنان نواحی اطراف به کیش اسـماعیلی درآمـده بودنـد و لـذا مهـدی قدرتی نداشت که از مقام خود دفاع کند و او با اجازه حسن قلعه را ترک کرد و بنابر روایت مورخان به او یک برات سه هزار دینار طلا به عنوان بهای قلعه داد.(۲)

از این زمـان مرحله جدیـدی از فعـالیت نزاریـان که تـا این زمـان مخفیانه عمل می کردنـد آغاز شـد و قیام آشـکار علیه دولت سلجوقی طبق این سیاست جدیـد در پیش گرفته شد. فتح الموت اولین ضـربه این قیام بر پیکره آن دولت بود. ضـربه ای که با گذشت زمان و ترورهای حساب شده باعث متزلزل شدن ارکان حکومت سلجوقی شد.

وضعیت جغرافیایی و استراتژیکی الموت

منطقه الموت در شـمال شـرقی قزوین قرار دارد. منطقه کوهستانی در میان کوه های الموت، طالقان و دره الموت (مسیر الموت رود) در کوهسـتان البرز مرکزی، به موازات کرانه های جنوبی دریای خزر واقع شـده است. الموت دهسـتان بخش معلم کلایه است و قلعه قدیم (حسن صـباح) واقع بر قلعه صخره ای صعب الوصول در دل کوه های البرز، به فاصله ۵۰۰ متری شمال شرقی ده گازرخان(۳)

۱- همان.

۲- همان و خراسانی فدایی، ص۹۱.

۳- در خصوص وجه تسـمیه گازرخان بنا به گفته خانم ملیحه چوبک مدیر سازمان فرهنگی گازرخان و مسئول کاوش در قلعه حسن صـباح گازر به معنی «رخت شور» است. اما گفته شده است که گازر تلفظ بومی «قیصر» است و به شاهزادگان صفوی یا شاهزادگـان گرجی صـفوی که در این نـاحیه به سر می برنـد اطلاـق می شـد که قلعه زنـدان سیاسـی این مخالفـان حکومت بود.این نام در متون قبل از صـفویه وجود ندارد.اگرچه نام شـهرک که در مسـیر گازرخان واقع است در متون آمده است.(این اطلاعات در مصاحبه شخصی با خانم چوبک در گازرخان طی سفر به الموت به دست آمد)

است. ایـن منطقـه بـه علت قرار گرفتن در مـوقعیت ریاضـی عرض ۳۶ درجه شـمالی و طـول ۵۰ درجـه شـرقی دارای یکـی از زیباترین و چشـمگیرترین عوارض طبیعی است و از شرایط آب و هوایی خوبی برخوردار است. قلعه حسن صباح(۱) در دیلمان درسی و پنج کیلومتری شمال شرقی قزوین در منطقه رودبار قرار گرفته است. این منطقه مقر سنتی حکمرانان جستانی دیلم بود و توسـط یکـی از امیران آن ساخته شـد و در این زمان به دست نزاریان افتاد. نام قلعه بنا بر یک افسانه که عقابی حکمران دیلم را به ساختن قلعه در این محل راهنمایی کرده بوده است الموت نامیدند زیرا در گویش دیلمی «آله» به معنای عقاب و «آموت» (آموخت) به معنای آموختن است.(۲) این صخره شیب تند با پرتگاه های عمیق و هولناک و بافت نسبتا نرمی دارد. زمستان در دره الموت و رودبار نیز بسـیار سـخت است و در چند ماه از سال راه رسـیدن به آنجا را برف سد می کند و همچنین، لایه های مه غلیـظ در فصول سال دراین منطقه تشـکیل می شود که از لحاظ دفاعی مزیتی به شـمار می رفت.(۳) گستره صخره بیش از ۲۰۰۰۰ متر مربع است.(۴) شکل این صخره کشیده از سمت شمال شرق به توصیف عطاملک جوینی مانند شتر زانو

۱- دژحسن صباح، به شماره ۷۲۵۲ در سال ۱۳۸۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

۲- خواجه رشید، ص۱۰۴؛ جوینی، ص۱۹۳.

۳- ر.ک تصاویر شماره ۵ و ۹ (ب) و ۱۰ (الف)و(ب).

۴- چوبک، همان.

زده و گردن بر زمین نهاده است.(۱) سطح رویه آن به توصیف فریا استارک به مانند کشتی است که دماغه آن به شمال غرب کشیده شده است.(۲)

ناحیه قزوین از دوران قدیم منطقه مهمی بوده و گذرگاه های کوهستانی که از طریق طبرستان به دریای خزر می رفت را حراست می کرده است و در روزگار ساسانی به منزله دژی مستحکم در مقابل حملات دیلمیان بود. قزوین در سال ۲۴ه-.ق به تصرف مسلمین درآمد و در جریان فتوح مسلمین، این موقعیت مهم نظامی را حفظ کرد و مهمترین ثغر در مقابل دیلمیان بود. در منطقه الموت که تحت حکومت دیلمیان بود تا سال های متمادی تمدن و آیین قدیم ایرانی و زردشتی برقرار بود و آنها تمایلی برای گردن نهادن به حکومت خلفا نداشتند.

به نظر می رسد علت دوام طولانی فرقه اسماعیلیه در الموت، وجود تمایلات باطنی ادیان قدیمی ایران است که سال های طولانی در این مناطق پایدار بودند و حکام آن همیشه از حکومت مرکزی خواسته های استقلال طلبانه داشتند. در زمان خلافت هارون الرشید یکی از علویان به نام «یحیی بن عبد الله» از نوادگان امام حسن بن علی علیه السلام در سال ۱۷۵ به دیلمستان آمد و قیام کرد. بر طبق منابع تاریخی رفتن یحیی به دیلمستان بنا بر نامه فضل برمکی وزیر هارون به او بود که همچنین از خداوندان دیلم خواسته بود که او را پناه دهند.

رد پای باطنیان در الموت هنوز باقی است. امروزه در ناحیه الموت عده ای از پیروان اسماعیلیه زندگی می کنند که به نام «مراغی»یا «کله بزی» معروفند که خود

۱- جوینی، ج۳، ص۲۶۹.

۲- فریا استارک، دره های اساسین، لندن ۱۹۳۴، ص ۱۹۷و۲۵۱ که موقعیت و جایگاه الموت را مورد برسی قرار داده است.ر.ک تصویر ۱۰ (الف)

را مسلمان معرفی می کنند؛ اما عادات و رفتار و اخلاق آنها نشان می دهد که طریقه خاصی را پیروی می کنند که بعضی آنها را مزدکی و برخی از بقایای ملاحده اسماعیلی و گروهی از پیروان زردشت می دانند چنانکه حمد الله مستوفی در «نزهت القلوب» می گوید مراغیان را به مزدکی نسب کنند.(۱) و چون در کتمان طریقه خود مصرند هیچگاه میل ندارند دیگران به راه و رسم و عقیده آنها آگاه شوند. این طایفه در چندین روستا زندگی می کنند که در برخی از آن آبادیها مثل موشقین و ورتابان تمام سکنه را شامل می شوند، که آداب و رسوم آنها با مندرجات کتب آیین مزدیسنی و فروع مزدیستی مطابقت می کند.(۲) آخرین تحقیقات در

خصوص میراث اسماعیلیان نزاری وجود این باقی مانده اسماعیلیان در ناحیه الموت را اثبات می کند.(۳)

در منابع تاریخی قریب به پنجاه قلعه حصین مستحکم در الموت عنوان شده است(۴) که بهترین آنها الموت، لمسر، میمون دژ، شیر کوه، نویزرشاه، گرمارود، دژ

۱- حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۶۱.

۲- یادداشت های عبد الحسین بیابانی قزوینی که مدت پنج سال در رودباز مأمور وصول مالیات بود و در دهات مراغی ها بسر می برد، به نقل از ایرج کاظمی ورکی، عقاب آشیان، نشر ایرانگردان، تهران ۱۳۸۳، ص ۷۱. در مورد رابطه میان اعتقادات مراغی ها و زردشتیان مقاله ای نیز با قلم ابراهیم پور داود نوشته شده است.نقل از ایرج کاظمی همان، ص ۶۵.

۳- گلریز، محمد علی، مینو در بات الجنه قزوین، چاپ دوم، طه، ۱۳۸۶، ص ۴۴۶ و پورداود در مجموعه مقالات آناهیتا به کوشش مرتضی گرجی، امیر کبیر، ۱۳۴۱، ص ۲۵۱-۲۵۳ و مستشرقانی همچون فریا استارک درکتاب دره های اساسین، پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبان ارضی در ایران عهد مغول، کریم کشاورز، تهران، نیل ۱۳۴۳ ایوانف، پیتر ویلی، قلاع حشاشین، علی محمد ساکی تهران علمی، ۱۳۶۸.

۴- حمدالله مستوفی، همان.

شمس کلایه، قسطین لار، ایلان، شهرک. دژ آوه بودند. مجموعه دژها با میراث طبیعی و میراث فرهنگی انسانی آن محدوده، منظر فرهنگی الموت را تشکیل داده و تعریف می کند. مقر فرماندهی و مرکز اصلی اسماعیلیان قلعه الموت بود.

حسن معتقد به معجزه عقل و منطق بود. او به گونه ای قلعه های الموت و قلعه های دیگر را به هم مرتبط کرد که به صورت شبکه ای پیوسته درآمد و جامعه واحدی را تشکیل داد که اگر یکی از آن ها به دست دشمن می افتاد، ساکنان آن به آسانی در قلعه دیگری جای می گرفتند. در این شبکه هر قلعه هم محل امن و دفاع پذیر برای مهاجران و پناهندگان بود و هم پایگاه و مرکزی برای هدایت عملیات محلی و هم پایگاهی برای گروه های مسلح بود که از آن به نواحی دیگر حمله برند و به قلعه برگردند. الموت در واقع در یک منطقه استراتژیک قرار گرفته بود که مشرف بر راه کوتاه بین قزوین و سواحل دریای مازندران بود. در حالی که رودبار را کنترل می کرد، جاده اصلی بین عراق عجم و دریای مازندران را نیز می بست.(۱)

الموت قلعه ای مستحکم بود اما امارت آن مندرس شده بود.(۲) حسن صباح بلافاصله به مرمت و تجدید ساختمان قلعه پرداخت؛ استحکامات آن را تعمیر و مخازن و منابع تامین آب آن را اصلاح کرد و شبکه آبیاری و کشت غلات را در دره الموت بسط داد و اصلاح کرد و درختان بسیار در آنجا کاشت.(۳)

طبق آخرین یافته های باستان شناسی در الموت روی شیب صخره در سطوح گوناگون بناهای مورد نیاز قلعه از تمامی شیب ها و سطوح بهره وری کامل شده

۱- ر.ک نقشه الموت در بخش ضمیمه نقشه دره الموت و دره های اطراف.

۲- خواجه رشید، ص۱۰۵.

۳- همان.

است. این کاوش ها نشان از وجود انبار بزرگی برای نگهداری مواد غذایی است که در دل کوه کنده شده بود و این مواد که از برخورد هوا و خصوصاً گرما در امان بود برای مدت زیادی بدون اینکه ضایع شود نگهداری می شد. که این یافته ها با متون تاریخی مطابقت داده می شود.

وجود مخزن آب کشیده ای به درازای ۴۰/۱۲ متر و پهنای ۲۰/۳ تا ۷۵/۱ متر و عمق ۶ مترکه همواره در آن آب وجود داشت(۱) نشانه عمق مدیریت معماری قلعه و نشان از نبوغ پدید آوران آن است که از نوادر روزگار بودند. این مخزن به گونه این تعبیه شده است که در مدت تابش نور خورشید حتی برای یک ثانیه در معرض نور قرار نمی گیرد.(۲) سیستم پیچیده آب رسانی با تنبوشه‌هایی به قطر ۱۰سانتی متر از چشمه کلدر آب را به دژ رسانده و در حوض سنگی ذخیره می کرده است، که از شگفتی های این قلعه است.(۳)

شبکه آبیاری تعبیه شده در اطراف قلعه این امکان را فراهم کرد که مزارع اطراف الموت سیراب شوند و قلعه را تقریبا خودکفا کند تا آماده مقاومت در مقابل هر نوع محاصره باشد.(۴) در این خصوص در دامنه جنوبی کوه قلعه خندقی به طول ۵۰ متر وعرض ۲متر کنده و آن را از آبی که داخل قلعه می آمده پر می کرده اند تا هیچ را ه نفوذی از آن جبهه متصور نباشد. بر روی دامنه های تند دیگر صخره نیز هر جا که بیم بالا رفتن مهاجمان می رفت خندق هایی کنده و دیواره بالایی آنها را

۱- چوبک همان، ص۹۲.

۲- تصویر این مخزن در بخش ضمیمه آمده است.

۳- همان.

۴- چوبک همان.

مورب بر آورده اند تا امکان هر گونه عبوری را از بین ببرند.(۱)

وجود اتاق نگهبانی صلیبی شکل با دو دیدبانی به نام دوبرخانه که بر شمال و شرق دره پوشش نگهبانی ۱۸۰ درجه دارد و نشانگر فن آوری سازندگان آن می باشد.(۲)

نتایج و تحلیل یافته های باستان شناسی نشانگر آن است که مرکز فرماندهی اسماعیلیان تنها یک پایگاه نظامی و دفاعی نبوده است؛ بلکه کاخ دژی بوده که در متون به نام «دار الملک» الموت یاد شده است. داده هایی که در دست است نشان از این است که تمام بدنه های بیرونی و داخلی با اندود، نقاشی و تزئینات پرکار و آجری، کاشی کاری ساده لعاب فیروزه ای و لاجوردی و زرین فام

پوشش یافته است و از استادان و هنرمندان زمان در ساخت این بنا بهره گرفته اند که با بناهای شکوهمند همزمان خود برابری و همسنگی می کرده است و نشانگر رقابت و قدرت نمایی فرمانروایان الموت با حکومت های مرکزی و خلافت بوده است.(۳)

حسن صباح با رونق دادن به الموت در مقابل حکومت سلجوقی و به ویژه نظام الملک قرارگرفت و با تثبیت موقعیت خود در الموت به فرستادن داعیان و عاملان به نقاط مختلف برای نشر دعوت که پس از مرگ وی دعوت جدید خوانده شد اقدام کرد و قلعه های بیشتری تسخیرکرد و نیز قلعه هایی ساخت. او دعوت را توسط حسین قائنی که از داعیان مقتدر و با کفایت بود به قهستان کشاند. این منطقه به علت وجود سنت های پیشین شیعی مانند دیلمان زمینه

۱- ر.ک تصویر شماره ۸ (الف).

۲- چوبک همان ر.ک تصویر شماره ۶ (ج).

۳- همان ۹۸ «وصف الموت در قصیده ای که حمدالله مستوفی به نقل از کتاب میمون دژآورده است که دربخش ضمیمه آمده است، به خوبی این معماری شاهانه را به نظم درآورده است».

مساعدی برای رشد و ترقی داشت. قهستانیان که از حکومت ستمگر و بیگانه عامل سلجوقی سخت ناراضی بودند؛ نه تنها از طریق مخفی بلکه به صورت انفجاری و قیام عام به کیش اسماعیلی گرویدند و چند شهر عمده مانند طبس، قائن، زوزن و تون در قهستان شرقی را گرفتند وتوانستند همچون رودبار از سلجوقیان مستقل شوند. و دولتی پراکنده اما متحد و خود مختار تشکیل دهند.(۱)

تلاش حکومت برای مقابله با اسماعیلیان به نتیجه نرسید و اسماعیلیان باترور رجال برجسته سلجوقی در مبارزه، برتر به نظر می رسیدند. از جمله آنها خواجه نظام الملک بود که به دست فداعیان کشته شد. این ضربه بزرگی بر دولت سلجوقی بود به طوری که پس از مرگ ملکشاه و خواجه نظام الملک، دیگرحکمران مقتدر واحدی وجود نداشت که بتواند با ارتشی نیرومند، اسماعیلیان را شکست دهد. هر چند قلاع آنها بارها مورد تهدید قرار گرفت و در چند شهر از جمله اصفهان، اسماعیلیان قتل عام شدند اما علی رغم این سرکوب ها، وضع کلی نزاریان ایران در دوره برکیارق رو به ترقی نهاد و با گرفتن قلعه شاهدز در هشت کیلومتری جنوب اصفهان، موفقیت بزرگی را به دست آوردند.(۲) با این اقدام نزاریان در اقدامات خود گستاخ تر شدند و دعوت اینک به نفوذ در خود دربار و سپاه برکیارق توفیق یافت. تعداد امیران و سپاهیان اسماعیلی شده آن قدر زیاد بود که بعضی از امرای لشکر سلطان از وی می خواهند از ترس حمله سربازان اسماعیلی با سلاح و زره در برابر وی حاضر آیند.(۳)

۱- جوینی، صص ۱۹۵و۱۹۹و۲۰۷.

۲- خواجه رشیدالدین، ص۱۲۰؛ ابن اثیر، ج۱۰، صص ۱۰۹-۱۱۰.

۳- ابن اثیر، ج۱۰، ص۱۱۲.

سلطان محمـد تپر که به جای برکیارق به فرمانروایی رسـید سـخت غیرت سـنی گری داشت و بلافاصـله دست به کار اقـدامات ضـد نزاری شد. لشـکر کشـی عمده وی علیه قلعه شاهدز صورت گرفت. او شـخصا به محاصـره قلعه رفت.(۱) کار محاصره با تدابیر احمدبن عطاش، داعی و حاکم قلعه، مدتی به تاخیر افتاد. اوتوانست سـلجوقیان و علمای سـنی اصـفهان را در یک رشـته مذاکرات و مقاولات که به مباحثات طولانی مذهبی کشیده شد درگیر کند.(۲) احمد در پیغامی که برای سلطان فرستاد حجت آورد که نزاریان، مسلمانانی واقعی هسـتند چرا که به خـدا و پیامبری حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم معتقدند و به احکـام شـرعی گردن نهادنـد تنها تفاوت آنها با اهل سـنت در موضوع امامت است؛ بنابراین به اعتقاد او، سـلطان را هیـچ دلیل شرعی برای انجام عملیات بر ضـد آنها نیست، به خصوص که نزاریان حاضـرند اطاعت سـلطان را بپذیرنـد و خراج بدهند. این پیغام به یک مباحثه دینی منجر شد، اما این مباحثه به علت مخالفت برخی از علما رد شد و نزاریان بیرون از دایره اسلام شمرده شدنـد و در نـبردی پر کشـمکش سـرانجام قلعـه سـقوط کرد. احمـدبن عطـاش کشـته شـد و نفـوذ نزاریـان از منطقـه اصـفهان برافتاد.(۳) ابن اثیر این جریان را به تفصیل بیان می کند.(۴)

بعـد از سـقوط شاهـدز سـلطان محمـد به مقـابله بـا الموت رفت. او برآن شـد موقعیت نزاریان را از راه خسـته کردن و فرسودن تضعیف کند. وی هشت سال

۱- ابن اثیر، ج۱۸، ص۳۲.

۲- خواجه رشید، ص۱۲۱؛ ابن اثیر، ص۳۵.

۳- همان.

۴- همان، ص۳۲-۳۵.

پیاپی غله و محصول رودبار را سوزاند. لامسر و دیگر قلعه های ناحیه را محاصره کرد و در این زمان که سختی بر نزاریان چیره شد، حسن صباح و بسیاری دیگر از نزاریان زنان و دختران خویش را به جاهای امن تری چون گردکوه فرستادند.(۱) مقاومت نزاریان در مقابل آن همه فشار و سختی دشمنان را به حیرت افکنده بود.(۲) سر انجام در سال ۵۱۱ با خبر مرگ سلطان کار محاصره طولانی، بدون نتیجه رها شد. از سوی دیگر دوره ای دیگر از کشمکش های داخلی آغاز شد و این فرصتی برای نزاریان تلقی شد تا به تجدید سازمان بپردازند.

سال های باقیمانده از زندگی حسن صباح اساساً در آرامش گذشت و توانست با سیاست مسامحت سنجر به توفیقاتی دست یابد، و فعالیت دعوت را در عراق، آذربایجان، مازندران، گیلان و خراسان شدت بخشد. این مسامحت حاصل خنجری بود که به دستور حسن صباح زیرکانه در کنار بستر سلطان بر زمین زده شده بود.(۳) جوینی همچنین روایت می کند که در کتابخانه اسماعیلیان در الموت چند منشور سلطان سنجر را دیده است.(۴) حتی سنجر مبالغی را از خراج املاک قومش و مقادیری به عنوان باج راه به آنها بخشید.(۵)

حسن صباح در سال ۵۱۸ بیمار شد و کیا بزرگ امید را به عنوان داعی دیلم و رئیس جامعه نزاری منصوب کرد،(۶)

و در همان سال در گذشت. او به عنوان رهبر

۱- همان، ۱۲۵، جوینی، ص۲۱۲.

۲- خواجه رشید، ص۱۳۱.

۳- خواجه رشید، ص۱۲۳؛ جوینی، ص۲۱۴.

۴- جوینی، ص۲۱۴.

۵- خواجه رشید، ص۱۲۳؛ جوینی، ص۲۱۴.

۶- خواجه رشید، ص۱۳۳.

اسماعیلیان، عالم به علوم زمان بود. به علوم هندسه، نجوم و علوم غیبی آشنایی داشت و در علم فقه واصول دین و الهیات نیز به درجاتی رسیده بود. برخی از آثار وی در کتب دیگر ذکر شده است که نمونه ای از نثر ساده نویسی است که در مقایسه با آثار هم عصر او که سرشار از تعبیرات پیچیده و مغلق است از اهمیت زیادی برخوردار است. از آثار او دو کتاب «سرگذشت سیدنا» و «رساله چهار فصل» در کتبی نظیر «نامه خسروان» و «دبستان المذاهب» آمده است.(۱)

توجه رؤسای اسماعیلیان به دانش و فرهنگ در نسل های بعد نیز ادامه یافت. و مقر فرماندهان الموت را به مرکزی علمی تبدیل نمود که محیطی مناسب برای تحقیق و تالیف بود. همچنین به دلیل توجه به امر آموزش بود که آنها را تعلیمیه می خوانند.(۲)

اندیشه تعلیم در میان آنها از همان آغاز رایج بود و یکی از ارکان مسلم مذهب آنها به شمار می آمد؛ چندان که خلیفه فاطمی، محمد مهتدی، در رساله ای برای اتباع خود در سوریه، اصول و چگونگی تعلم از امام را مطرح کرد.(۳)

کیا بزرگ امید مدت چهارده سال ۵۱۸ و۵۳۲ حکومت کرد ودر این مدت سیاست های سلف خود را ادامه داد.(۴) و دولت را با تدابیر خود نیرومندتر

ص: ۱۱۷

۱- علاوه بر آن کتاب های دیگری نیز به حسن صباح نسبت داده شده است، «روشنی روز و تاریکی شب» که قطعاتی از آن در دبستان المذاهب آمده است، رساله مختصری به نام اکرام، سه کتاب در علم هندسه در کتابخانه ای در اروپا از حسن صباح بدست آمده است که عبارتند از الاشکال والمسائح، کتاب الکره و کتاب العمل بذات الخلق، به نقل از پروفسور عبد الرزاق کانپوری، زندگانی خواجه نظام الملک.

۲- شهرستانی، ملل و نحل، جلالی نایینی، اقبال، ۱۳۵۰، ص۱۵۳.

۳- شهرستانی، تاریخ الدعوهْ الاسماعیلیهْ، به نقل از نامه الموت به اهتمام نجیب مایل هروی، اکبر عشیق کابلی بخش تعلیقات، ص۱۸۷.

۴- همان، ص۱۳۸؛ جوینی، ص۲۱۷.

گردانید. همچنین روش ترور رجال سیاسی مخالفان ادامه یافت و وزیر سلجوقیان، قاضیان اهل سنت، آمر خلیفه فاطمی و مسترشد و راشد از خلفای عباسی از قربانیان بودند.(۱)

سرزمین های پراکنده اما متحد نزاریان شامل منطقه رودبار و ناحیه وسیع قهستان و بخش جنوبی جبل بهراءشام بود و این مناطق هم از نظر داخلی و هم در مقابل جهان خارج از همبستگی بی نظیری برخوردار بود و این مهم نه از طریق نظامی، بلکه توسط یک بینش مشترک در جامعه، در آماده سازی راه برای حکومت امام نزاری اسماعیلی تحقق یافته بود. نزاریان بر فعالیت های فکری و عقلانی ارزش بسیاری می نهادند و در الموت، قهستان و شام نزاریان کتابخانه های قابل توجهی تاسیس کردند که نه تنها همه گونه کتب و نوشته های دینی بلکه رسالات و آلات و افزار علمی نیز در آنها یافت می شد. آنها به رشته های مختلف علم و دانش علاقه مند بودند و سرزندگی جامعه آنان با آمدن پیوسته عده ای از علمای غیر اسماعیلی به مرا کزشان تقویت می شده است دانشمندانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی از کتابخانه ها و حمایت علمی نزاریان استفاده می کردند؛ در سایه این علم دوستی و اتحاد بود که نزاریان با کمک رهبران خود توانستند در مقابل فشارهاو سختی ها مقاومت کنند.

پس از کیا بزرگ امید پسرش محمد درسال ۵۳۲ به عنوان داعی در الموت جانشین شد.

دورانی که دعوت اسماعیلی به گرجستان و منطقه غور، واقع در شرق

۱- همان، ص ۱۴۱، جوینی، صص ۲۱۷-۲۲۰.

قهستان، نفوذ یافت. این امر در زمان علاءالدین حسین جهان سوز (۵۴۴-۵۵۶) و به خواهش او صورت یافت ولی در دوره سیف الدین محمد (۵۵۸) داعیان نزاری و گرویدگان آنها در غور قتل عام شدند.(۱)

بعد از محمد بن بزرگ امید، پسرش حسن در سال ۵۵۷ جانشین پدر شد. حسن مرحله کاملاً جدیدی را در تاریخ نزاری آغاز کرد و آن، انقلاب دینی و آغاز دوران قیامت بود.(۲) او در هفدهم رمضان ۵۵۹ حکم برگرفتن تکلیف و رسیدن قیامت را اعلام کرد. این دوران بر پایه تاویلات اسماعیلیه، تعبیری به ظهور حقیقت بود. مومنان به کیش نزاری اکنون می توانستند حقیقت واقعیت معنوی و باطن احکام شریعت را دریابند، به خاطر نسخ شریعت بنا به گفته مورخان، نزاریان را از آن پس ملاحده گفتند.(۳) این دوران که تا سال ۶۰۷ یعنی ۴۶سال طول کشید، در واقع اعلام جدایی از جامعه بزرگ اسلامی بود؛ اما تحولی نیز در سازمان دعوت نزاری رخ داد. حسن دوم که در اعلام دور قیامت خود را داعی و خلیفه خواند، در مرتبه مستنصر خلیفه فاطمی، اما در خطابات بعدی خود به تلمیح و اشاره می گفت که وی قائم القیامه و امامی از نسل نزاربن مستنصر است و ظاهراً فرزند محمدبن بزرگ امید است. پس از او پسرش نور الدین محمد سیاست های پدر را ادامه داد و برای خود شجره نسب نزاری علوی ادعا کرد. البته روایات مختلفی درباره نسب نزاری حسن دوم توسط مورخان نقل شده است.(۴)

۱- منهاج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، حبیبی، ج۱، ص ۳۴۹ و ۳۵۰-۳۵۱.

۲- همان، ص۱۶۲-۱۷۰؛ جوینی، ص ۲۲۵ و۲۳۹.

۳- خواجه رشید، ص۱۶۵.

۴- جوینی، صص ۱۸۰-۱۸۱؛ رشید الدین، صص ۷۹ و۱۶۶-۱۶۸.

پس از سنجر و افول قدرت سلاجقه، خوارزمشاهیان از اختلافات استفاده کردند وبه قدرت رسیدند.

بنا بر گزارش مورخان، برخی از نزاریان به تدریج از انزوا و کناره جویی از جهان خارج در دور قیامت خسته شده بودند. طی سال های آخر حکومت محمد دوم، میان او و پسرش حسن که در کودکی از پدرش نص جانشینی دریافت داشته بود، علایم نارضایتی از عقیده و رسم قیامت به وجود آمد.(۱)

وی از قرار معلوم خواهان تجدید رابطه میان نزاریان و جهان وسیع تر اهل سنت بود وی پنهانی اندیشه ها و افکار خود را به گوش چند نفر از حکمرانان سنی که قصد داشت در آینده با آنها روابط دوستانه داشته باشد رسانیده بود.(۲)

پس از درگذشت محمد دوم در ۶۰۷، حسن سوم با لقب افتخاری جلال الدین(۳)

به حکومت الموت رسید. او به محض اینکه به قدرت رسید تعالیم و عقیده قیامت را طرد و انکار کرد و خود را متعهد به پیروی از دین اسلام برطریقه اهل تسنن اعلام کرد و از پیروانش خواست که احکام و دستورهای شریعت را بر طبق مذهب تسنن مراعات کنند(۴)

وی سفیرانی را به نزد ناصر عباسی و محمد خوارزمشاه و امیران دیگر فرستاد و آنها را از اصلاحات دینی خود آگاه ساخت. راست کیشی حسن نزد جهان خارج و به ویژه ناصر عباسی پذیرفته شد و او به حسن نو مسلمان معروف شد.(۵) درنتیجه نزاریان الموت

۱- جوینی، ص۲۴۲؛ رشید الدین، ص۱۷۳.

۲- رشید الدین، ص۱۷۴؛ جوینی، ص۲۴۳.

۳- رشید الدین، ص۱۷۴.

۴- همان؛ جوینی، ص۲۴۳ و۲۴۹.

۵- رشید الدین، ص۱۷۴.

اکنون وارد سومین و آخرین مرحله تاریخ خود شدند که به نام دوره ستر تعبیر کردند که تا انهدام دولت آنان ادامه یافت.

حسن خیلی زود خطر مغولان را تشخیص داد و نخستین فرمانروای مسلمانی بود که با آنها از در اطاعت درآمد.(۱) پس از جلال الدین حسن، پسرش علاءالدین محمدسوم به جای او نشست و اگرچه در این دوره جامعه نزاری از دیدگاه جهان خارج رسماً بر مذهب اهل تسنن باقی ماند اما به تدریج در اجرای رسوم و

احکام شریعت سستی پدید آمد و اندیشه های وابسته به قیامت از نو جان گرفت و عقیده قیامت حسن دوم و اندیشه سنت گرایی حسن سوم و اینک بازگشت به رسوم قبلی، برای جامعه نزاری به شیوه ای قانع کننده توجیه شد؛ به عبارت دیگر بیان شد که این تناقضات که به ظاهر در این خط مشی ها دیده می شد در واقع در تحقق روحانیشان یکی بود و هر امامی بر طبق مقتضیات زمان خود عمل کرده بود در طی این توضیحات عقیده سازگاری با شرایط موجود به نام عقیده ستر پرداخته شد تا وضعیت دینی جدید را توجیه کند.(۲) عده ای از

۱- همان، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۲-عقیده ستر ضمن اینکه اصلاح دینی حسن سوم را تبیین کرد، در عین حال تعبیر تازه ای از عقیده قیامت عرضه می داشت بر مبنای این تعبیر جدید قیامت لزوما آخرین رویداد تاریخ بشر نیست بلکه حالت گذرایی از حیات است و آن هنگامی است که پرده تقیه برداشته می شود تا حقیقت بر همه آشکار شود به این ترتیب عینیت ضمنی میان شریعت و تقیه که در تعالیم حسن ذکره السلام، حسن دوم، مستقر بود تایید می شد.و نیز عینیت میان قیامت و حقیقت مورد تاکید قرار می گرفت.و به موجب این بازنگری الزام رعایت شریعت اهل سنت به وسیله حسن نومسلمان، بازگشت به تقیه و رجعت به دوره ستر یعنی دوره ای که بار دیگر حقیقت در باطن نهفته می شود تعبیر می گردید.قیامت می توانست از جنبه اصولی به وسیله هر امام زمان به همه بشریت یا گروه برگزیده ای از آنان در هر زمانی که وی اراده کند اعطا شود یا از آنها باز پس گرفته شود در نتیجه به اراده امام زندگی انسان می تواند میان دور قیامت یعنی هنگانی که حقیقت آشکار و ظاهر است و دور ستر که حقیقت پنهان است در گردش باشد.خواجه نصیر به روشنی با بیان اینکه دور هر پیامبری که ظاهر شریعت در آن مرعی داشته می شود دور ستر خوانده می شود و دور هر قائمی که حقایق شرایع در اختیار اوست دور قیامت نامیده می شود، این توالی ادوار را روا می دارد.و در دور محمد صلی الله علیه و آله وسلم دوره های ستر و قیامت می تواند، به خواست و صلاح دید هر امام متناوبا وقوع یابد.

علماو متکلمان غیر اسماعیلی نیز، به ویژه آنان که پس از بلیه مغول خود را تحت حمایت نزاریان دانش دوست قرار دادند، نقش فعالی در حیات فکری جامعه نزاری داشته اند. خواجه نصیر الدین طوسی که از فلاسفه طراز اول روزگار خود محسوب می شد؛ وارد خدمت «ناصرالدین عبدالرحیم بن ابومنصور» محتشم نزاریان قهستان، که مردی دانشمند بود شد و در ۶۳۳ تالیف مهم خود دربار اخلاق، به نام اخلاق ناصری که دارای مقدمه ای اسماعیلی بود به نام او اهدا کرد. پس از آن خواجه نصیر به الموت رفت و از حمایت محمد سوم وجانشینان او تا سقوط دولت نزاری در ۶۵۴ بر خوردارشد او سهم شایسته ای در تکامل اندیشه نزاری، به ویژه در ساختن و پرداختن عقیده ستر داشته است، این عقیده در نوشته‌های او به تفصیل وجود دارد(۱)

در نتیجه ی این نظام عقیدتی، نزاریان این توانایی را یافتند که هویت و استقلال روحانی خود را در اوضاع و احوال متغیر حفظ کنند و در حقیقت خود را به افکار و رسوم صوفیان نزدیک کرده بودند و پس از سقوط دولتشان در زیر پوشش تصوف زنده ماندند.

۱- اثر عمده منسوب به خواجه همان روضهْ التسلیم است و اثر دیگر که برای پیروان عادی فرقه نوشته شده رساله مطلوب المومنین است که آن در دو رساله قدیم اسماعیلی، ص۴۳-۵۴ به چاپ رسیده است اثر دیگر او سیر و سلوک است و در کتاب احوال و آثار، مدرس رضوی، ص ۴۴۹ و۴۵۷، ۵۵۸ و ۵۶۰، ۵۹۱ و۵۹۴ و ۵۹۷ مورد توجه قرار گرفته است.

محمـد سوم در ۶۱۸، بلافاصـله بعـد از نخستین فتوحـات مغول که دولت خوارزمشاهی را مضـمحل ساخت، بر مسـند حکومت نشسـت مغولاـن مـاوراءالنهر را بـا سـرعت زیادی گرفتنـد وبخارا وسـمرقند را تسـخیر کردنـد و اهالی مرو و نیشابور را قتل عام کردنـد در این زمان بود که عـده ای از علمای سـنی خراسان به شـهرهای نزاریان در قهسـتان پناهنده شدند؛ زیرا در این مرحله آغـازین از هجوم مغولاـن دولت نزاری نشـان داده بود که بسـی قوی تر از امیرنشـین هـای کوچك تر دیگر است. به هرتقـدیر نزاریان قهسـتان که از یورشـهای اولیه مغولان مصون مانـده بودنـد، از رونق و ثبات نسبی برخوردار بودند. و از پناهندگانی که چون سیل به میان آنها روان بودند پذیرایی کردند و بعد از شهاب الدین شمس الدین محتشم جدید قهستان از این رویه پیروی کرد و این اخبار را منهاج السـراج جوزجانی، فقیه سـنی و مورخ سلسـله غوریان که سه بار از قهستان دیدن کرده است نقل می کند.(۱)

در سال ۶۵۰ موج دوم حمله مغولاـن به رهبری هولاکوخـان با دو هـدف انهـدام دولت نزاری (ایران) و خلافت عباسـی بغـداد آغاز شد.

اولین یورش به قلعه هـای قهسـتان بود که توفیقـاتی داشت. سـپس در پای گرد کوه ظاهر شدنـد ولی قوای گردکوه که توسـط الموت تقویت شده بود، برای مدت طولانی مقاومت کردند.

فشارهـای مغولاـن بـاعث شـد اختلاـف و تنش داخلی در دسـتگاه رهـبری نزاری افزوده شود.(۲) به خصوص میـان علاءالـدین محمد سوم و مشاوران عمده او، که ظاهرا خواهان تسلیم شدن به مغولان بودند، اختلاف شدیدی بروز کرد.(۳) پس از

۱- جوزجانی، ج۲، ص۱۸۲-۱۸۵و۱۸۶-۱۸۸.

۲- همان، ص۲۵۳.

۳- همان، ص۲۵۱.

محمـد سوم رکن الـدین خورشاه جای اورا گرفت.(۱) او سـفیری به فرمانده سـپاه همدان فرسـتاد و اظهار مطاوعت کرد. پاسخ مغولان رفتن به درگاه هولاکو برای اظهار اطاعت و نیز خراب کردن قلاع بود تا لشـکر مغول در سـرزمین های او خرابی به بار نیاوردند.(۲) اما خورشاه در تسـلیم قلعه تعلل می ورزید و این امر موجب شد تا درنیمه شعبان ۶۵۴ هولاکو از اردوگاه خود در بسطام به عزم حمله به قلعه نزاریان در رودبار حرکت کرد.

بالاـخره هولاـکو به پـای میمون دز رسـید و برای آخرین بـار از خورشـاه خواست تسـلیم شود. وی پس از نااميـدی از مقاومت خواسـتار امان شد و یرلیغ امان را جوینی که کاتب هولاکو بود تهیه کرد و خورشاه با تشویق خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر دانشـمندان خارجی که در قلعه بودند تسلیم شد، و در حالی که جمعی از بزرگان از جمله خواجه نصـیرالدین طوسـی، خواجه اصـیل الـدین زوزنی و وزیرش مؤیـد الـدین او را در میان گرفته بودند از قلعه به زیر آمد.(۳) پس از آن این قلعه و چهـل قلعه دیگر را ویران کردنـد بـه جز المـوت و لمســر که تعلـل کردنـد.(۴) جـوینی تـوانست تعـدادی از کتـب نفیس و بعضـی ازآثـار اسـماعیلی و مقـادیری از ادوات نجومی را از سوختن نجـات دهـد. وی در ارتباط با بازرسـی خود از کتابخانه الموت توصـیف ارزشمندی از قلعه و شبکه گردش آب و نیز در مورد انبارهای آذوقه دارد.(۵)

ص: ۱۲۴

۱- همان، ص۲۵۹-۲۷۸.

۲- همان و رشید الدین، ص۱۷۸.

۳- جوینی، که خود شاهد تسلیم خورشاه بود، ص ۱۳۳و۲۶۷.

۴- همان، ص۲۶۸.

۵- همان، صص ۱۸۶ و ۲۶۹-۲۷۳.

عاقبت خورشاه که باتسخیر قلعه دیگر برای مغولان سودمند نبود بنا به درخواست خودش به درگاه منکو قا آن فرستاده شد اما منکو قا آن که از خراب نشدن گردکوه و لمسر ناراحت بود وی را نپذیرفت و مورد سرزنش قرار داد. او در سفر بازگشت توسط مغولان کشته شد. سپس مغولان نزاریان را قتل عام کردند و این امر بنا بر یاسای چنگیز بود.(۱)

پس از سقوط الموت، مرحله جدیدی در تاریخ اسماعیلیان که برای همیشه فاقد قدرت سیاسی شده بودند آغاز شد. بسیاری از نزاریان ایران که از قتل عام های مغولان جان سالم به در برده بودند به افغانستان و بدخشان و هند مهاجرت کردند. آنهایی که در ایران باقی ماندند عمدتاً در گروه های کوچک و پراکنده به نوعی زندگی مخفیانه در پوشش خرقه تصوف رو آوردند که تا دوره صفویه همچنان ادامه یافت. طی این دوره مبهم امام نزاری به عنوان پیر و مرشد، طریقه ای از طرق صوفیه که آن زمان تعدادشان در ایران زیاد بود محسوب می گردید و پیروانش نیز به منزله مریدان صوفی مسلکش بودند و از اوایل دوره صفویه که امامان نزاری در انجدان در نزدیکی قم مستقر شدند، در دعوت نزاریه تحولات اساسی رخ داد که به تجدید حیات در فعالیت های مذهبی و ادبی فرقه منجر شد در همان حال یکی از بزرگ ترین جماعت های نزاری در هند پدیدار شد که به خوجه شهرت یافتند؛ مقر امامان نزاری و مرکز دعوتشان نیز سرانجام در اواسط قرن نوزدهم میلادی از ایران به هند انتقال یافت. جماعتی کوچک تر نزاری همچنان در ایران به ویژه در خراسان و کرمان باقی مانده اند و مانند

۱- همان، ص۲۷۵.

هم کیشان خود در افغانستان و پاکستان و تاجیکستان گزیده هایی از میراث ادبی نزاریه را که دراین مناطق همواره به زبان فارسی نوشته شده است حفظ کرد.(۱)

میراث اسماعیلیه ونقش آنها در توسعه تمدن و فرهنگ

ارزش کار اسماعیلیان در طرز فکر و اجرای اندیشه های اجتماعی و اعتقادی و تشکیلاتی آن زمان و حفظ و حراست از تمدن و فرهنگ ایران در مقابل بیگانه گان است. البته اسناد و مدارک دراین زمینه بر اثر کمبود منابع و کینه توزی نویسندگان وابسته به نظام حاکم با هاله ای از ابهام، انحراف و تردید همراه است که هنوز هم پایان نیافته است و این منظوره ها و فرضیات و افسانه ها و تعصب تاریخ نگاران، همیشه دستمایه پژوهشگران بوده است. منابع نوشتاری درباره اسماعیلیه نزاری ایران ناچیز است. ازسوی دیگر مغولان بیشتر قلعه ها را با خاک یکسان کردند و مدارک باستان شناختی و کتیبه ها و مقبره ها را ویران کردند و تنها چند سکه نزاری که در قلعه ها یافت شده از آن مرکز علم و هنر و تمدن باقی مانده است.(۲) اگرچه ویرانه های کاوش شده در قلعه های اسماعیلیه جزئیات ارزشمندی از روش

۱- دفتری، دیباچه مؤلف بر ترجمه فارسی.

۲- سکه های حوزه الموت دو سکه است که هر دوی آنها از ضرابخانه دیلم بوده است که برروی سکه اول نوشته شده بود (لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله نزار) و در طرف دیگر نوشته شده بود ضرب هذا الدینار فی کرسی الدیلم کیا بزرگ امید. سکه دوم از محمد بن بزرگ امید است که این کلمات در آن خوانده می شود: «لا اله الا الله محمد رسول الله محمد بن بزرگ امید ضرب هذا الدینار بکرسی الدیلم خمس وخمسین وخمسمائه» در طرف دیگر علی، الله، مصطفی لدین الله و نزار ن.ک گیلان ما، سال دوم شماره اول ۱۳۸۰ ص۱۱۳ کاوش های اخیر نشان از کارگاه ذوب فلزات در الموت دارند. به نظر می رسد که در این ناحیه یا پیرامون آن معدن طلا وجود داشته است که به دست استادان اسماعیلی ضرب یا پرداخت شده است. براده های طلا که توسط روستاییان از آبی که از کوه روان است گرفته شده است به فرضیه ما کمک می کند.

مبتکرانه ای که جامعه نزاری ایران برای مقابله با شرایط فوق العاده سخت زندگی اتخاذ کرده بودند به ویژه آنچه مربوط به شبکه منابع آب می شود و نشانه روحیه قوی و سخت کوشی آنها است بر ما آشکار می کند و نیز نشانه هایی که درقلعه های دامغان و در دژهای کرمان و خراسان و سیستان و اصفهان و... به دست آمده، اما اینها نمی توانند به پرسش های فراوان ما و ابهامات تاریخی اسماعیلیان پاسخ دهند. چراکه فشار و تضییقات وارده بر جامعه نزاری؛ پس از سقوط الموت موجب آوارگی یا پنهان کاری و سرانجام استحاله دینی آنان شد. همچنین تحقیقات اخیر توسط پژوهشگران معاصر نشان می دهد که بازمانده اسماعیلیان حاضر نیستند در خصوص عقاید و آداب خود سخن بگویند و رازداری خود را از واجبات دین و عقیده مذهبی خود می دانند که به موجب آن از در اختیار گذاشتن میراث مکتوب خود خود داری می کنند. آثاری از ادیبان مورخ و علمایی چون حسن صلاح منشی و نزازی قهستانی که بر سرگذشت مردم خود آگاه بودند.(۱)

با این وجود آنچه از میان منابع و قرائن تاریخی به دست می آید اسماعیلیان ایران با الگو گرفتن از فاطمیان به پیشرفت و توسعه علمی و فرهنگی کمک کردند هرچند با حکومت های زمان خود مبارزه می کردند اما این مبارزه مانع تولید علم و تمدن نشد.

بنابر آنچه که ذکر آن گذشت، اسماعیلیان فاطمی پس از آنکه موقعیت خود را

۱- گلریز، محمد علی، مینو در بات الجنه قزوین، چاپ دوم، طه، ۱۳۸۶، ص۴۴۶ و پور داود در مجموعه مقالات آناهیتا به کوشش مرتضی گرجی، امیر کبیر، ۱۳۴۱، ص۲۵۱و۲۵۳ و مستشرقانی همچون فریا استارک در کتاب دره های اساسین، پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبان ارضی در ایران عهد مغول، کریم کشاورز، تهران، نیل ۱۳۴۳ ایوانف، پیتر ویلی، قلاع حشاشین، علی محمد ساکی تهران علمی، ۱۳۶۸.

مستحکم کردند به فعالیت های فرهنگی و اقتصادی و علوم اسلامی توجه ویژه مبذول داشتند آنان بعد از اندک زمانی از پایگاه افریقیه، سرزمین های تحت قلمرو خود را در نیمه غربی جهان اسلام بسط دادند و با فتح مصر آن را به نهایت رساندند. بعدها نفوذ دینی و سیاسی خود را در جهت شرق نیز تا ماوراءالنهر و هند گستراندند. دوره فاطمی در واقع عصر طلایی تفکر وادبیات اسماعیلی بود که طی آن داعیان و متکلمان اسماعیلی کتب و رسائل زیادی در علوم مختلف اسلامی تالیف کردند؛جنبه های بارز تفکر باطنی اسماعیلیه در مباحث گوناگون، از جمله جهان شناسی و تعبیر ادواری تاریخ و تاویل، در این آثار به تفصیل تجلی یافته است.

از دستاوردهای تمدنی فاطمیان ساختن شهرهای جدیدی، چون شهر مهدیه، در ساحل شرقی افریقیه، شهر محمدیه، در حدود قیروان که به شکرانه فتح تمامت حدود مغرب ساخته شد و نیز شهر منصوریه قاهره در ۳۵۸ که آن را قاهره معزیه نام نهادند.(۱)

علاوه بر آن آنها به پیشرفت هایی در صنعت کشتی سازی دست یافتند و ناوگان دریایی نیرومندی ساختند.

در این میان داعیان اسماعیلی نقش مؤثری در پیشرفت و اعتلای اسماعیلیان داشتند که ما به نقش حمید الدین کرمانی در طول تعلیمات اسماعیلی و نقش مؤید الدین شیرازی اشاره کردیم. این داعیان از سویی در کار دعوت و هموار کردن راه گسترش عقیده و وحدت ایدئولوژیک اسماعیلی نقش داشتند؛ از سوی دیگر در دربار و مسائل سیاسی فاطمیان تأثیرگذار بودند. همچنین در علم آموزی و تولید علم میراث گرانی برجا نهادند. از جمله این فعالیت های علمی می توان به

۱- همان، ص ۴۰.

تأسیس دارالحکمهٔ در روزگار الحاکم اشاره کرد که دارای کتابخانه ای مجهز بود. این مکان مرکز علمای و فقها و منجمان بود و زیر نظر داعی الدعات اداره می شد.

حسن صباح داعی اسماعیلی مخالف حکومت ترکان سلجوقی و خلافت بغداد با شعار «علیکم بالقلاع» کار تسخیر قلعه ها را آغاز کرد و در ساختن و آباد کردن آنها، شیوه های معماری که در کاخ های آن زمان استفاده می شد را استفاده کرد و آنها را با نهایت استحکام و نفوذناپذیری بنا کرد. او برای مقابله با امپراتوری قدرتمند سلجوقی که وحدت دین و دولت را به خوبی به اجرا در آورده بود باید ایدئولوژی و تعلیمات جدید خود را به خوبی پرورش می داد. وی از علم روز و گسترش آن نیز غافل نبود. او کتابخانه بزرگی در الموت تاسیس کرد که بعداز سالیان دراز مورد شگفتی مورخان و ادبا بود.

سرانجام آنچه از کتب نفیس و آلات رصد و مظاهر فرهنگ و علم و تمدن در نزد اسماعیلیان در سالیان متمادی گرد آوری شده بود؛ مورد استفاده خواجه نصیر قرار گرفت و به بغداد آورده شد و همراه با ذخایری که در فتح بغداد به دست آمده بود به مراغه منتقل شد و رستاخیز علمی مکتب مراغه میراث تمام تکاپوی سال ها مبارزه خستگی ناپذیر و تلاش بی امان ایرانیان، اسماعیلیان و علمای مدبری همچون خواجه نصیر الدین طوسی بود که در دوران بعد توسط دانشمندان بزرگی همچون علامه حلی ادامه یافت و به ثمر نشست.

ص: ۱۲۹

فصل چهارم: تعامل خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان نزاری

اشاره

در این فصل تعامل خواجه نصیرالدین و اسماعیلیان نزاری مورد پژوهش قرار می گیرد؛ اما با توجه به اینکه خواجه نصیر قلعه های قهستان را که به عنوان محیط امن و مرکز علم و دانش برای اقامت خود انتخاب می کند، بررسی وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی وفرهنگی قهستان امری ضروری به نظر می آید.

موقعیت جغرافیایی و وضع طبیعی قهستان

در جنوب شرقی خراسان امروزی منطقه ای شامل شهرستان های کاشمر، گناباد، طبس، فردوس(تون)، بیرجند و قاین قرار دارد که تا اواخر تیموری به نام قهستان مشهور بود. طبیعت خشک و کم باران منطقه قهستان باعث سختی کار کشاورزی بود و مردم این ناحیه به صنایع دستی دیگری برای معیشت خود روی آوردند. منابع قرون اولیه اسلامی از منسوجات قهستانی در دربار اموی یاد

کرده اند که با منسوجات دیگر نقاط دنیا از جمله شام برابری می کرد.(۱)

توجه به صنایع دیگر در قهستان باعث پیدایش جمعیتی از صاحبان حرف گردید که در قرون چهارم و پنجم هجری زمینه مساعدی برای پذیرش کیش اسماعیلی داشتند.

در منابع تاریخی قبل از قرن هفتم ناحیه قهستان از حوزه های خراسان

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۶۲، ج۸، ص ۳۴۴۸-۳۴۴۹.

دانسته شده است.(۱) این سرزمین از جانب شمال به نیشابور و سبزوار، از سمت مغرب به بیابان بزرگ مرکزی از جانب جنوب به سیستان و کرمان و از طرف شرق به دشت نا امید در افغانستان کنونی محدود است.(۲) از اواخر

قرن هفتم قهستان جدا از خراسان مورد بحث قرار گرفت.

شهر قاین در دوره اسلامی بزرگترین شهر قهستان بوده و مورد بازدید ابن حوقل و ناصر خسرو نیز قرار گرفته است و از مسجد جامع و آب قناتها و استحکام شهر سخن گفته اند.(۳) قاضی حسین قاینی داعی معروف اسماعیلی قهستان از این شهر بود.

نام مؤمن آباد درکنار الموت بر زبان ها افتاد و این قلعه موقعیت خود را تا یک قرن حفظ کرد، روسای اسماعیلی تا اواخر عهد رئیس مظفر الدین در قلعه مؤمن آباد اقامت داشتند. این قلعه تنها جایی بود که پس از الموت مراسم اعلان قیامت برگزار شد.

منطقه قهستان بین ایالت سابقاً حاصل خیز سیستان و سرزمین پهناور خراسان قرار داشت و کرمان و مکران در جنوب، و قندهار در جنوب شرقی آن واقع بود. همچنین راه های کاروان رو مهمی از این سرزمین عبور می کرد

که از مهم ترین آنها راه غربی بود که از اصفهان شروع می شد و با عبور از قهستان به قندهار

۱- ابن رسته، عمر، اعلاق النفیسه، ترجمه دکتر قره چانلو، تهران، ۱۳۶۵، امیر کبیر، ص۱۲۱ وابن حوقل، پیشین، ص ۱۸۰؛ یاقوت حموی، پیشین، ج۴، ص ۴۱۶ و۴۱۷؛ استخری، المسالک والممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، ص۲۱۵.

۲- ر.ک نقشه شماره ۸.

۳- ابن حوقل، سفرنامه، ص ۱۸۰؛ ناصر خسرو، سفرنامه، انتشارات محمودی، تهران، ص۱۴۱ و۱۴۲.

می پیوست.(۱) همچنین راه جنوب غرب که از کرمان آغاز می شد و پس از عبور از قهستان به نیشابور و سایر شهرهای خراسان می پیوست.(۲) و راه سوم راه مکران بود که از چابهار به سیستان و کرمان می رفت و شعبه ای از آن به هرات و قندهار می رفت و شاخه دیگر پس از عبور از قاین و ترشیز به نیشابور متصل می گشت و این راهها علاوه بر رونق تجاری قهستان و آبادانی این منبع درآمدی برای ساکنین مسیر و حکومت های محلی بود و تجار قهستانی در تجارت شرق ایران صاحب نقش بودند و بنا به گفته یاقوت حموی قهستان مدخل خراسان و خزانه کرمان بود.(۳) اهمیت دردست داشتن خطوط مواصلاتی برای حکومت های محلی قهستان موجب شد که اسماعیلیان اکثر قلعه ها و آبادی هایی را که درکنار این خطوط قرار داشتند پایگاه قرار دهند و با استفاده از این دژها ضمن در دست گرفتن ارتباط بین شمال و جنوب و غرب و شرق قهستان از کاروانیان عوارض راهداری دریافت کنند و این راه یکی از منابع مهم درآمد مالی اسماعیلیان قهستان بود.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قهستان و پیوستن خواجه نصیرالدین به قلعه های قهستان

با ورود اسلام و فتح نیشابور، قهستان به تصرف مسلمانان درآمد و عبدالله بن

۱- ابن حوقل، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲- احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، البلدان، محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶، ص۵۷.

۳- حموی، یاقوت، معجم البلدان، علی نقی منزوی، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ج۴، ص۳۰۱.

خازم به حکومت این ناحیه منصوب شد.(۱) اعراب در این منطقه با استقبال مو اجه نشدند و مردم آنها را دیوان نامیدند و در سیستان نیز پیروان اهریمن نامیده شدند.(۲) به تدریج اعراب مسلمان به خراسان مهاجرت کردند و در حالی که شهرهای آباد نیشابور، هرات،

مرو و بخارا را مورد توجه قرار دادند، منطقه کم باران و صعب العبور قهستان کمتر در چشم آنها رخ نمایاند؛ بنابراین ارتباط تنگاتنگ فرهنگی و مذهبی میان قهستانیان و اعراب به زودی به وجود نیامد؛ پراکندگی جمعیت و اقتصاد واحه ای و مزرعه ای قهستان به این مسئله کمک کرد و مردم به حفظ آداب و رسوم خود پرداختند و ادیان کهن در منطقه تا مدتها باقی ماندند.

آنچه که به باقی ماندن ادیان زردشتی و مانوی و... در قهستان کمک کرد دور افتادگی این منطقه بود. و ما شاهد قیام ها و شورش های دوران بعد در این ناحیه هستیم. در دوران اموی قیام به آفرید در زوزن خواف در شمال قهستان شکل گرفت و این قیام توسط ابومسلم سرکوب شد.(۳)عبدالله بن معاویه نیز در هرات و قهستان پیروان کثیری ازتناسخیان داشت.(۴)به همین علت بود که در دوران بعد قهستان دارالهجرهْ خوارج سیستان شد. و خوارج با حکومت های این ناحیه درگیری های فراوانی داشتند و آنها موفق به توسعه قدرت و نفوذ خود در نیشابور و اطراف آن شدند. عاملان هارون الرشید درگیر آنها بودند؛ اما تسلط خوارج بر

ص: ۱۳۶

۱- طبری، ج۵، ص ۲۱۷۱-۲۱۷۳ وگردیزی، محمود، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی جیبی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.

۲- تاریخ سیستان، به اهتمام ملك الشعرای بهار، تهران، ص۸۲.

۳- گردیزی، ص۲۶۶.

۴- همان، ص۲۶۵.

قهستان در دوران طاهریان ادامه پیدا کرد.(۱)

دفع خوارج توسط عبدالله بن طاهر این مجال را به حکومت طاهریان داد تا به آبادانی خراسان و قهستان بپردازند و شبکه آبیاری و کار کشاورزی بهبود یابد.(۲)

اما در سال های ضعف این حکومت صفاریان از قرب جوار سیستان و قهستان استفاده کردند و یعقوب لیث از قهستان به عنوان سرپلی برای حملات آینده به خراسان استفاده کرد و پس از او برادرش عمرو لیث حکومتش را در قهستان مستقر کرد. در پی اسارت عمرو توسط سامانیان و انقطاع حکومت صفاریان در سال ۲۹۸(۳)، سامانیان دراین منطقه نفوذ یافتند و از این زمان با ظهور اسماعیلیان در قهستان این منطفه تحت حکومت سامانیان و خاندان سیمجور درآمد.(۴)سیاست تساهل مذهبی سامانیان در خراسان که هنوز بسیاری از فرق و مذاهب گذشته و باستانی در آن جا پیروان و معتقدین سرسختی داشت، باعث گردید که در آغاز قرن چهارم پای اسماعیلیان به خراسان باز شود و داعیان اسماعیلی به فعالیت و نشر عقاید شان مشغول شوند داعیان خراسان از همان آغاز همان سیاستی را در پیش گرفتند که در ری اتخاذ شده بود و تمام همّ خود را صرف کردند تا صاحبان نفوذ و منصب دربار سامانی را به کیش خود درآورند. «محمد بن نخشبی» (نسفی) توانست بعضی از صاحب منصبان عالی مقام دربار نصر بن احمد را به کیش اسماعیلی درآورد(۵)،

و همراه با

ص: ۱۳۷

۱- گردیزی، ص ۲۹۰.

۲- همان، ص ۲۹۱.

۳- تاریخ سیستان، ص۲۹۴.

۴- همان، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ گردیزی، ص۱۴۹.

۵- بغدادی، الفرق بین الفرق، محمد جواد مشکور، اشرافی ۱۳۵۸، ص۲۰۳.

ابویعقوب سیستانی تالیفاتی در زمینه این مذهب ارائه نمودند و محصول فرهنگی این دوران کتاب المحصول از محمدبن نخشبی و سه کتاب «اساس الدعوهْ»، «تأویل الشرایع» و «کشف الاسرار» از ابویعقوب سیستانی است.(۱)محمد بن نخشبی در دربار سامانیان جایگاه بزرگی یافت و توانست بسیاری از درباریان و ادبا از جمله رودکی را به کیش اسماعیلی درآورد.

سلطان محمود جنبش های شیعی و فرق الحادی را بی رحمانه سرکوب می کرد و شبکه ای از جاسوسان در شهرها، سلطان را از ماوقع سرزمین های تابع او باخبر می ساختند.(۲) او با حمله به مولتان در ایالت سند پاکستان به حکومت ابوالفتح سلطان اسماعیلی مذهب آن خاتمه داد(۳)، ولی کاروان عظیم اسیران اسماعیلی که به خراسان منتقل شده بودند، با خود عقاید و فرهنگی را آوردند که به زودی در خراسان که مهد اندیشه های مزدکی و مانوی و حلولی بود، پذیرفته شد.

در دوره سلجوقیان خراسان و قهستان در تصرف چغری بیک بود. پادشاهی ده ساله آلب ارسلان، وحدت کامل امپراتوری سلجوقی را به دنبال آورد. قدرت و سیاست نظام الملک، به دولت قدرت و شکوهی فراوان داد. وی در مذهب شافعی تعصب زیادی داشت و نظامیه ها و مدارس علوم را برای پیروان این فرقه برپا نمود و معتقد بود که مزدکیان گذشته امروز در لباس باطنیان و شیعیان ظاهر شده اند که با هم دستی دبیران عراقی و اهالی شیعه ری و کاشان بر ضد او و شاه

۱- همان.

۲- طوسی، نظام الملک، سیاست نامه (سیر الملوک)، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ دوم شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص۲۱۶.

۳- رشیدالدین، بخش غزنویان، به اهتمام احمد آتش، دنیای کتاب، تهران، بی تا، ص۱۴۸.

و خراسانیان (حنیفیان وشافعیان) به توطئه مشغولند.(۱)

در سال ۴۸۴ – یعنی یک سال بعد از تصرف الموت – قاضی حسین قاینی که در تصرف الموت نقش بزرگی داشت اینک به عنوان داعی قهستان و حدود خراسان به موطن خود اعزام شد تا با الهام از دعوت الموت همانند حسن صباح بتواند دژهای آنجا را به کمک قهستانیان از دست ساکنین آنها درآورد و آزاد سازد.(۲) قاینی خوب می دانست که در قهستان همانند ناحیه دیلم سنن و شعائر ایرانی و فرهنگ پذیرش مذهب اسماعیلیان وجود دارد. بسیاری از قهستانیان آداب و سنن خود را حفظ کرده بودند و قهستان پناهگاه و مأمنی بود برای زردشتیان که از نقاط دور و نزدیک به آنجا می آمدند و سال های طولانی، با آزادی و دور از گیرو بندهای مرسوم به انجام فرایض مذهبی خود پرداختند.(۳) ازسوی دیگر شرایط قتصادی و جغرافیایی قهستان سازگاری فراوانی با گسترش فرهنگ و کیش مانوی فراهم ساخته بود به همین جهت بسیاری از مانویانی که دچار تنگناهای فکری بودند از گذشته های دور به قهستان پناه آورده بودند و غار جنشت در بلوک نهارجان قهستان که عبادتگاه و گورستان مانویان بوده است و هنوز اجسادی بدون کفن که طبق رسم مانویان در صندوقهای چوبی دفن شده اند گواه این اقامت و توطن مانویان در قهستان هستند.(۴)

۱- نظام الملک، سیاست نامه، ص ۲۱۵-۲۱۶ و ۲۵۹-۲۶۱.

۲- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، زبده التواریخ، به ا هتمام محمد تقی دانش پژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ۱۴۴؛ رشیدالدین، بخش نزاریان، ص۱۰۷.

۳- پور داود، ابراهیم، ایران شاه، بی تا، ص۵ و ۸ و ۹ به نقل از فرقانی، محمد فاروق، تاریخ اسماعیلیان قهستان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰.

۴- فرقانی، ص ۲۳۰.

وجـود اديـان و مـذاهب غير اسـلامی در قهسـتان زمينه منـاسبی برای رشـد اسـماعيليان بود همچنين وجود قرابت هـای فكری و عبودی بين اين گروه ها با فرق غالی و حلولی و از جمله اسـماعيليان به ايجاد اين بستر مناسب كمک می كرد و اسـماعيليان از سال های قبل به تقليد از خوارج به قهستان به چشم يكی ازدار الهجره های خود می نگريستند.

موفقيت سـريع قاضـی حسـين قاينی در تصرف قلعه دره، در حقيقت آغاز دوره تجديد دعوت جديد اسماعيليه بود. تا قبل از او امر دعوت به خواجه اديب، محمد طاهرسجزی، سپرده شده بود.(۱)

با تصـرف ميمون دژ نفوذ آنها به كومس گسترش يافت. آنها كاروان های تجاری و حج را كه از ماوراءالنهر و هند در حركت بودند مورد حمله قرار دادند.(۲) آنها به زودی به اهميت قلعه گرد كوه دامغان پی بردنـد و توانسـتند آن را توسط مؤيـد الدين مظفر به دست آورند.

در سال ۵۵۳ حمله تعدادی از اسـماعيليان قهستان به تركمانان نواحی قهستان حمله بردند و با غارت اموال واسارت زنان آنها با عكس العمل تركمانان مواجه شد وبسياری از آنان به قتل رسيدند.(۳) اسماعيليان گاهی مجبور بودند به حكام خراسانی خراج بدهند تا بر قلاع قهستان حمله نكنند از جمله در۵۵۴ محمد انر، قشونی برای دريافت خراج به فرماندهی دامادش قيبه به قهستان فرستاد.(۴)

ص: ۱۴۰

۱- كاشانی، ص۱۴۳؛ خواجه رشيد، ص۱۰۷.

۲- بيهقی، علی بن زيد، تاريخ بيهق، تهران بنياد موقوفات محمود افشار يزدی، ۱۳۷۵، ص ۹۶ و۹۷؛ كاشانی، ص ۱۷۰.

۳- همان، ص۴۱.

۴- همان، ص۶۶.

در این زمان در کندر از توابع ترشیز قیام احمد خربنده صورت گرفت او با گروهی از عیاران بر آنجا تسلط یافت. این شورش اگرچه سرکوب شد اما نشان دهنده دوگانگی در حکومت قهستان بود که خواستار عدالت موعود اسماعیلیه بودند. این آشفتگی باعث شد که در ۵۵۶ رئیس مظفر الدین به سروری قلعه های قهستان از الموت فرستاده شود.(۱) این در زمانی بود که پیروان را زمزمه اصلاحات و بازگشت به رونق وصفای دوران حسن صباح بود. در میان منتقدین، بعضی از صاحبان مناصب

مهم و رؤسای نواحی اسماعیلی وجود داشتند.(۲) بسیاری از اسماعیلیان آرزوهای خود را درحسن فرزند کیا محمد بن بزرگ امید متبلور یافتند زیرا که وی را درمقایسه با پدرش عالمی مستغرق می انگاشتند.(۳)تسلط حسن بر علوم زمان و آگاهی وی از فلسفه این شبهه را در اذهان قوت بخشید که امام موعود حسن صباح نباید کسی جز کیا حسن بن محمد باشد. او با حمایت جناح اصلاح طلب در رمضان ۵۵۹ دستور داد که رؤسای اسماعیلیان از سراسر ایران و مناطق تحت فرمان وی به الموت آمدند و با ایراد خطبه ای اعلام کرد امام شما را درود و ترحم فرستاده و بندگان خاص خویش را، و بار تکلیف شریعت را از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانده است. بعد از برپایی مراسم در الموت و تایید گروهی از اسماعیلیان بر امامت حسن، همانند این مراسم در قهستان برپا گردید و مردم به اطاعت از امام ورئیس مظفر

۱- همان، ص۷۶.

۲- رشید الدین، بخش نزاریان، ص۱۵۵.

۳- همان.

فراخوانـده شدند و تاكيد شد كه فرمان رئيس مظفر همانند فرمان امام است.(۱) و بدانند كه تكاليف شرعى با قيامت برخاست و قيـامت نيز آن وقت باشـد كه خلق به خـدا رسـند و بواطن در حقايق خلايق ظاهر گردد و اعمال طاعت مرتفع گردد.(۲) و بر اين قياس اسـماعيليان همه اركان شريعت و رسوم اسلام را تاويل كردند و اظهار بدعت و الحاد را جايز دانستند و حسن را قائم قيامت خواندند(۳) و شـهرت او را على ذكره السـلام گفتنـد. بعـد از برپايى عيد قيامت عد اى از اسـماعيليان كه اباحه و تاويل شريعت برايشان ناگوار بود از قهستان كوچ كردند و به ساير شهرهاى خراسان رفتند.(۴)

برپـايى عيـد قيـامت در قهسـتان نشـان دهنـده اهميت و مـوقعيت قهسـتان در دعوت اسـماعيليان بود؛ زيرا كه اين مراسم بعـد از الموت درهيچ يك از نقاط اسماعيلى نشين به جز قهستان برپا نگرديد. اين دعوت اگرچه مردم را دچار انشعاب ضعيفى كرد و گروهى از آنـان را وادار بـه ترک قهسـتان نمـود، ولى درگروه هـاى فرودست و جوانـان كه آرزوهـاى حماسـى داشـتند تـاثير شگرفى داشت و فـداييان و جوانـان با الهام از امام خود دست به اقـدامات شور انگيزى زدنـد شاعر و مورخ اسـماعيلى قهسـتان حسن صلاح منشى بيرجندى با ستايش حسن بن محمد، اقدامات

فداييان اسماعيلى قهستان را در قصيده اى به نظم درآورده است.(۵)

۱- رشيد الدين، بخش نزاريان، ص۱۶۶.

۲- جوينى ج۳، ص۸۵؛ كاشانى، ص۲۰۵.

۳- همان، ص۸۳.

۴- همان، ص۸۶.

۵- كاشانى، صص ۲۰۵-۲۰۷.

بعـد از عید قیامت، اسـماعیلیان به «ملحد» ملقب گشـتند و ترک طاعات و عبادات گفتند.[(۱)] این امر موجب بروز تحولا-تی در داخل کیش اسـماعیلیه نیز شـد. برای کسانی که این حیات باطنی را پـذیرفته بودند و به بهشت شـناخت امام وارد شده و اغلال شریعت را از گردن برداشته بودند، گوارا بود ولی بر گروهی ازآنها که محافظه کار و سنت گرا بودند و از شریعت و حفظ آن پیروی می کردنـد سـخت ناگوار آمـد و آنان را به تکاپو وا داشت. این عامل باعث شد که چندی بعد در ۵۶۱ حسن را توسط حسن بن ناماور مازندرانی به قتل برسانند.[(۲)]

این قتـل بیش از هر چیز جـدال محافظه کاران و تنـدروهای اصـلاح طلب را در الموت آشـکار ساخت و احتمالا خانـدان های قدیمی وبسـیاری از صاحبان مقام که از این اصـلاحان خوشـنود نبودند در قتل او نقش داشتند. ولی اعلان قیامت در قهستان به علت ساختـار اقتصادی و اجتماعی آن، بامخالفتی قوی و آشـکار رو به رو نشـد و رئیس مظفر الـدین با نیرویی بر آمـده از این تجدید حیات با قدرت بیشتری به کار خود ادامه داد. پیروی محمد دوم، امام جدید اسـماعیلیان، از روش پدر رواج این اندیشه کهن که اختلاطی از تناسخ شرقی و عرفان منشی غرب فلات ایران بودادامه یافت. زیرا به عقیده آنان امام جدید چیزی جز امام قبلی نبود.

در کنار این اصلاح مذهبی، اسماعیلیان در سایه صلح با خوارزمشاهیان به آرامش دست یافتند. این صلح در نتیجه بی اثر بودن لشکر کشی های سلطان تکش و سلطان محمد بوجود آمد لشکر کشی هایی که با محاصره طولانی قلاع الموت و ترشیز راه به جایی نبرد. با فراهم شدن شرایط صلح، آرامش ناشی از آن

۱- همان، ص۲۰۲.

۲- همان، ص۲۰۸.

موجب شد تا قهستان که از نظر جنبه های فرهنگی به مرکزی علمی تبدیل شده بود اینک در سایه امنیت و دوری از نزاع های سیاسی، شعرا و ادبای قهستانی شعر و ادب را به خدمت مقاصد مذهبی و سیاسی خود درآوردند.

غنای فرهنگی و علمی در میان اسماعیلیان بیش از هر چیز مرهون توجه و علاقه مندی محمد دوم به علم و دانش بود. در روزگار او بسیاری از کتاب های علمی تالیف شدند که به عنوان میراث فرهنگی اسماعیلیان نشان دهنده دوران اعتلای فرهنگی زمان او هستند؛ زیرا او علم فلسفه را درخدمت کیش اسماعیلیه به صورت وسیع به کار گرفت و برای تبیین جهانگری اسماعیلی از آن استفاده کرد. تسلط شخص او بر این علوم به حدی بود که بر فلاسفه اشکال می نمود، او نه تنها در فلسفه بلکه در ادب، نظم و نثر هم صاحب نظر بود.(۱)

با تسخیر قلعه های اسماعیلی به وسیله مغولان بسیاری از کتب و آثار علمی ادبا و علما در آتش قهر مغول سوخت و نابود شد و اندک آثاری که به همت مستوفیان و وزرای ایرانی نجات یافتند استنساخ از تواریخی بودند که به وسیله وقایع نویسان اسماعیلی نوشته شده بودند. در لابه لای همین آثار اندک باقی مانده گاهی نام هایی جلب نظر می کنند که نشان دهنده مولف و وصاحب اثر هستند و گزیده اثر به وسیله مورخین نقل شده است. از جمله این افراد باید از «رئیس حسن صلاح منشی بیر جندی» نام برد که مورخین بزرگی همانند جوینی (۶۳۲-۶۸۱) وخواجه رشیدالدین فضل الله (۶۴۵-۷۱۸) وجمال الدین ابوالقاسم کاشانی (م۷۳۶) گزارش وقایع سال های ۵۳۸ و دوره حسن بن محمد بزرگ امید

۱- کاشانی، ص ۲۰۸و۲۱۱.

(۶۱۸-۶۰۱) مربوط به اسماعیلیان نزاری ایران را از اثر وی نقل کرده اند و یادآور شده اند که وی این تاریخ را درعهد محتشم شهاب گرد آوری کرده بود.(۱) با توجه به قصیده ای که وی در مدح فداییان قهستانی قاتل اتابک قزل ارسلان در سال ۵۸۷ سروده است و عنایت به اینکه این قتل با دستور الموت و امام آن محمد بن حسن بزرگ امید و دستیاری رئیس مظفرالدین حاکم قهستان انجام گرفته است باید دوره رشد علمی و کمال این ادیب را در این دوره بدانیم. او تاریخ خود را در عهد شهاب الدین منصور جانشین مظفر تالیف کرد. قصیده معروف دیگر وی درمدح حسن بن محمد(علی ذکره السلام) خلیفه چهارم نزاریان الموت است که احتمالاً دراعلان قیامت سروده شده است.(۲)

از دیگر حکمای قهستان حکیم سعدالدین نزاری قهستانی بود که شاعر وحکیمی بلند پایه و نیکوسخن بوده است. دولتشاه سمرقندی وی را شاعری لطیف طبع و صاحب شیوه دانسته است. و امین احمد زاری در هفت اقلیم اشعارش را جمله مواعظ شمرده است. از وی سه اثر باقی ماند: «دستورنامه»، درحکمت اخلاق و آداب معاشرت که شرح گویایی است از وضع اجتماعی قهستان بعد از شورش مغول «سفرنامه» و«دیوان نزاری» دوران زندگی این حکیم قهستانی در سال های آخر عمر حکومت اسماعیلیان است. از بررسی آثار او که مربوط به آغاز دوره مغول است می توان به آثار یورش مغول بر زندگی اجتماعی مردم قهستان پی برد. مردمی که اگرچه از یورش چنگیز خان در امان ماندند؛ اما با نگرانی نظاره گر وقایع دردآوری بودند که در اطرافشان اتفاق می افتاد.

۱- همان، ص ۱۹۰.

۲- کاشانی، صص ۲۰۴-۲۰۷.

با وجود رعب و وحشت عظیمی که مغولان ایجاد کردند اسماعیلیان سعی می کردند با حفظ مناطق تحت نفوذ خود آن را از دسترسی مغولان دور نگهدارند. توصیف قاضی منهاج السراج جوزجانی از امنیت قهستان در سال های ۶۲۱-۶۲۲ در دیدار از قهستان، دقیق ترین تعریف از آرامش و رفاه امنیت این ناحیه نسبت به مناطق بحران زده از حمله مغول است. او در اوایل قرن هفتم از قهستان دیدار کرده است. این امنیت باعث شده بود که بسیاری از فلاسفه و دانشمندانی که از کشتار مغولان جان به در برده بودند به درگاه محتشم قهستان شهاب ابوالفتح منصور که خود از علما و فلاسفه بزرگ بود روی آورند. قاضی جوزجانی در مورد مردانگی و مروت و علم وی می نویسد:

«فرمانده بلاد قهستان درآن وقت محتشم، شهاب منصور ابوالفتح بود او را دریافتم در غایت دانایی و به علم و حکمت و فلسفه، چنانچه دربلاد خراسان مثل او فیلسوف و حکیمی در نظر نیامده بود غربا را بسیار تربیت می کرد و مسلمانان خراسان که به نزدیک او رسیده بودند به حمایت او پناه می گرفتند و بدین سبب مجالست او با علمای خراسان بود چون امام عصر، افضل الدین بامیانی، و امام شمس الدین خسرو شاهی ودیگر علمای خراسان که نزدیک وی رسیده بودند جمله را اعزاز فرموده بود و نیکو داشت کرده، چنان که تقریر کردند که در آن دو سه سال فترات نخست خراسان یک هزار وهفتصد تشریف سر اسب تنگ بست از خزانه وافر او به علما وغربا رسیده بود».(۱)

این شفقت و مهربانی و سخاوت محتشم نسبت به علما و فراریان خراسان

۱- جوزجانی، ج۲، ص۱۸۲.

باعث شد که اسماعیلیان ما وقع را به الموت نوشتند و از این که مال خزانه به وسیله محتشم صرف دیگران می شود شکایت نمودند، و از الموت محتشم شمس الدین را که مردی لشکری بود به جای محتشم شهاب ابوالفتح منصور به سر تخت گناباد قهستان فرستادند(۱) ولی این محتشم نیز با این که مردی نظامی بود از عطایای گذشته نسبت به علما وغربا چیزی نکاست و حتی زمانی که به جان وی سوءقصد شد اجازه نداد امنیت وآرامش موجود از بین برود.(۲) بعد از مدتی در کنار محتشم شمس الدین(۳)، ناصر الدین عبدالرحیم به عنوان محتشم قهستان جای گرفت تا از تجربیات او بهره گیرد. ادب دوستی و دانش پروری ناصرالدین محتشم همانند شهاب بن منصور بود و این امر می توانست بسیاری از کاستی های شمس الدین را که مردی لشکری بود در زمینه های علمی و ادبی جبران کند. در این زمان علمایی مانند عماد موفق الدوله همدانی - جد خواجه رشید الدین فضل الله همدانی - و خواجه نصیرالدین طوسی به قهستان دعوت شدند.(۴) به نظر می رسد خواجه درفاصله سال های ۶۱۹-۶۲۴ به قهستان دعوت شده است یعنی از زمان آشفته شدن اوضاع خراسان. اگر او بعد از مجاز شدن

توسط استاد خود سالم بن بدران، به دعوت ناصرالدین بدانجا رفته باشد، زمان دعوت او پس از تاریخ ۶۲۴ است که آغاز فرمانفرمایی ناصرالدین در قهستان است.(۵) میان خواجه

۱- همان.

۲- همان.

۳- عنوان حکام در این دوره از رئیس به محتشم تغییر می‌یابد.

۴- مدرس رضوی، پیشین ۸۱.

۵- همان.

و مخدومش ناصرالدین محتشم که خود دانشمندی دانش دوست بود رابطه علمی صمیمانه ای برقرار می شود وخواجه گاه به درخواست ناصرالدین و گاه به میل خود به تالیف و تصنیف کتاب های علمی مشغول می گردد.

آنچه که از تعامل وی با اسماعیلیان قابل بررسی است دو رویکرد علمی و مذهبی است. در این مقال این دو رویکرد درکنار هم مورد بررسی قرار می گیرند و شایان ذکر است که در برخی از آثار علمی خواجه رویکرد مذهبی نیز مشهود است وبرخی ازاین آثار با مشرب اسماعیلی نوشته شده است. که می توان آن را به نوع اندیشه سیاسی خواجه توضیح و تفسیر نمود، همچنین پیوستن خواجه به اسماعیلیان قهستان و سپس اسماعیلیان الموت و نیزپیوستن او به هولاکو درپی اضمحلال اسماعیلیان و تسلط مغولان، همه در راستای این اندیشه سیاسی است. که این مطلب در فصل دوم به طور مفصل ساخته و پرداخته شده است و در این مبحث از آن استفاده می شود.

تعامل علمی و مذهبی خواجه نصیر الدین با اسماعیلیان نزاری

بر اساس آنچه که در خصوص علم پروری رؤسای اسماعیلیه و سخاوت و شفقت ناصرالدین محتشم قهستان آمد، خواجه نصیر به قهستان آمد و به حمایت اسماعیلیان دلگرم شد و به مطالعه و تحقیق پرداخت. در این ایام یافته های علمی خواجه در زمینه نجوم، منطق و اخلاق تا به آنجا می رسد که در مدت اقامت ده ساله خود در قهستان به تالیف آثار ارزشمندی همچون اخلاق ناصری، رساله معینیه و اساس الاقتباس موفق می گردد.(۱)

۱- میرخواند، غیاث الدین بن همام الدین، دستور الوزرا، به اهتمام عباس اقبال، تهران ۱۳۷۱، ص۲۹۹.

خواجه بعد از تالیف اخلاق ناصری درسال ۶۳۲قمری به همراه ناصرالدین محتشم به الموت مسافرت می کند. این مسافرت و نیز گرایش او به مذهب اسماعیلی که در برخی آثار وی وجود دارد، یکی از موضوعات بحث بر انگیز زندگی خواجه است.

از زایجه طالعی که خواجه برای کیخسرو و پسر علاءالدین محمد در لمسر کشیده است وتاریخ آن رجب ۶۳۲ می باشد. گمان می رود که خواجه در همین اوقات به خدمت علاءالدین پیوسته است. حکایت رفتن خواجه به الموت و میمون دز را برخی از مورخان بنا به تهدید اسماعیلیان و از بیم جان دانسته اند. جمع دیگری از مورخان از تیرگی روابط او با ناصرالدین گفته اند که براساس داستان فرستادن قصیده ای در مدح مستعصم بود.(۱)

اما از آنچه که خواجه در بعضی نسخ شرح اشارات آورده و به آن در فصول قبل اشاره شد معلوم می گردد که وی در قلاع اسماعیلیه محبوس و در رنج بوده است و از خداوند می خواهد او را هرچه زودتر نجات دهد. به نظر می رسد خواجه نصیر در شرایطی غیر از شرایط و موقعیت ابتدایی ورود به قلاع اسماعیلیه قرار گرفته بوده است و در اواخر اقامت در میان اسماعیلیان دچار مشکلات شده است. آنچه او در آخر «شرح اشارات» آورده، اجبار در اقامت میان اسماعیلیه را تایید می کند:

«بیشتر مطالب آن را در چنان وضع سختی نوشته ام که مشکل تر از آن ممکن نیست و بیشتر آنها را در دورانی همراه با کدورت بال و تشویش

۱- شیرازی، شرف الدین عبدالله، تجزیهْ الامصار و تزجیهْ العصار، تحریر وصاف به اهتمام عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶؛ شیرازی، ص۲۹.

خاطر به رشته تحریر در آورده ام که هر جزیی از آن زمان حاوی غصه و عذاب دردناکی بود و پشیمانی و حسرت بزرگی همراه داشت. در جاهایی بودم که آتش جهنم در هر آن، در آنها زبانه می کشید و آتش گداخته به سرم می ریخت و زمانی بر من نگذشت که چشم هایم پر از اشک و خیالم ناراحت و مشوش نباشد و زمانی پیش نمی آمد که دردم در آن مضاعف نشود و غم و غصه ام فزونی نیابد. نمی دانم چرا در دوره زندگانیم به زمانی برخوردم که پر از حادثه هایی بود که مستلزم پشیمانی دایم است و زندگانی من در بین سپاه غم و عساکر هم می گذشت. خداوندا مرا از تزاحم امواج بلا و طوفان های مشقت و سختی نجات بده؛ به حق رسول برگزیده ات و وصی پسندیده او، درود خداوند بر رسول تو و بر وصی او وخانواده آنان باد. مرا از آنچه در آن افتاده ام فرجی عنایت فرما؛خدایی نیست جز تو و تو ارحم الراحمین هستی.»(۱)

خواجه این اثر خود را در قهستان و به خواهش محتشم شهاب الدین آغاز و بعد از مدتی در حدود بیست سال آن را در الموت به پایان رسانیده است. مهارت وی در زمینه کلام باعث شد که به هنگام اقامت در قهستان والموت با تالیف و تصنیف و املاء کتب و رسالاتی درتبیین و تحکیم مبانی اعتقادی اسماعیلیان نزاری بپردازد.

وی در۶۳۳ تالیف مهم خود را در باب اخلاق به نام اخلاق ناصری به رشته تحریر درآورد. وی در اصل آن را از کتاب «الطهارهْ» ابوعلی مسکویه(۲) ترجمه کرد

ص: ۱۵۰

۱- نصیر الدین طوسی، شرح اشارات ابن سینا، باشرح طوسی و رازی، چاپ مطبعهً خیریهْ، مصر، ۱۳۲۵، ج۲، ص۱۶۶؛ نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، ۲۳م.
۲- ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب الخازن مشهور به مسکویه از حکیم و فیلسوف و دارای تألیفات و تصنیفات مهمی از جمله فوز الاکبر و فوز الاصغر و تاریخ تجارب الامم و... است و در سال ۴۲۱ درگذشته است.

وبه نام ناصرالدین محتشم موسوم ساخت و به او تقدیم کرد. این کتاب در اصل دارای مقدمه ای اسماعیلی بوده است. خواجه پس از معزز شدن در دستگاه هولاکو خطبه کتاب را عوض کرد و مؤخره آن را انداخت و هر جا در متن کتاب عبارتی به شیوه اسماعیلی بود آن را دگرگون ساخت یا به کلی برداشت.(۱) البته خواجه در آغاز به اصلاح متن نپرداخته و از خواننده خواسته بوده اگر عباراتی که به شیوه اسماعیلیه نوشته شده است برخوردند خود آن را اصلاح کنند:

«مع ما که کتاتب به یک دو موضع هم ازآن شیوه سطری چند هست که حالی اصلاح آن دروقت نمی گنجد والایام بین ایدینا.»(۲)

اما در مجالی فراخ تر کتاب را سراسر از جمله های اسماعیلی پیراست وخطبه جدیدی را بر آن انگاشته است. عبارات اسماعیلی اضافی شامل مدح محتشم قهستان نیز می شد. متن کامل این دو مقدمه در برخی از نسخه های کتاب اخلاق ناصری موجود است،(۳) که ذکر آن بحث را به درازا می کشاند. اما آنچه از مقایسه این دو مقدمه که به فاصله بیست سال نوشته شده است حاصل می شود این است که وی می خواهد اجبار خود به جلای وطن و رفتن به قهستان را بیان کند و اینکه مادام که در آنجا بود ناچار به مدارا بوده است.(۴)

پیرامون وابستگی خواجه نصیر به اسماعیلیه گفتگو بسیار است. در میان آثار خواجه آنچه که مورد بحث و گفتگو قرار گرفته تحول فکری و مذهبی خواجه

۱- نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علی رضا حیدری، مقدمه (علی رضا حیدری)، ص۶.

۲- همان، ص۷.

۳- همان مقدمه مجتبی مینوی، صص ۱۶-۱۷.

۴- همان، صص۱۸.

است. در این میان کتاب «روضهْ التسلیم»، بزرگترین اثر او درباره عقاید اسماعیلیه است و همچنین چند رساله کوتاه تر که صبغه اسماعیلی دارد همه از این عهدند.

«روضهٔ التسلیم» اثر عمده خواجه نصیرالدین طوسی است که در آن به بحث درباره «عقیده ستر» پرداخته است. در این کتاب اندیشه نزاری پس از قیامت و اصلاحات دینی دوره محمد سوم منعکس شده است. در واقع، این در نوشته های اسماعیلی او، تنها اثر موجود از دوره محمد سوم است که ما عرضه این عقیده را به تفصیل در می یابیم. بر مبنای این تعبیر جدید قیامت لزوماً آخرین رویداد تاریخ بشر نیست بلکه حالت گذرایی از حیات است و آن هنگامی است که پرده تقیه برداشته می شود تا حقیقت بر همه آشکار شود به این ترتیب عینیت ضمنی میان شریعت و تقیه که در تعالیم حسن ذکره السلام، حسن دوم، مستقر بود تایید می شد و نیز عینیت میان قیامت و حقیقت مورد تاکید قرار می گرفت.(۱) وبه موجب این بازنگری الزام رعایت شریعت اهل سنت به وسیله حسن نومسلمان، بازگشت به تقیه و رجعت به دوره ستر یعنی دوره ای که بار دیگر حقیقت در باطن نهفته می شود تعبیر می گردید. قیامت می توانست از جنبه اصولی به وسیله هر امام زمانی به همه بشریت یا گروه برگزیده ای از آنان در هر زمانی که وی اراده کند اعطا شود یا از آنها باز پس گرفته شود در نتیجه به اراده امام زندگی انسان می تواند میان دور قیامت یعنی هنگامی که حقیقت آشکار است و دور ستر که حقیقت پنهان است در گردش باشد. خواجه نصیر به روشنی با بیان اینکه دور هر پیامبری که ظاهر شریعت درآن مرعی داشته می شود دور ستر خوانده می شود

۱- نصیر الدین طوسی، روضهْ التسلیم، مصحح ولادیمیر ایوانف، جامی ۱۳۶۳، صص ۶۹و ۱۱۵-۱۱۶، ۱۲۶ و ۱۳۶.

و دور هرقائمی که حقایق شرایع در اختیار اوست دور قیامت نامیده می شود، این توالی ادوار را روا می دارد.(۱) و در دور محمد صلی الله علیه و آله وسلم دوره های ستر و قیامت می تواند بنا بر صلاح دید هر امام متناوبا وقوع یابد. در نتیجه این نظام عقیدتی، نزاریان دوره آخر الموت این توانایی را یافتند که هویت و استقلال روحانی خود را در اوضاع و احوال متغیر حفظ کنند در حقیقت خود را به افکار و رسوم صوفیان نزدیک کرده بودند.

از جمله آثار خواجه «آغاز و انجام» است که در بیست فصل تدوین شده است و به روش باطنی است و سرشار است از تاویل که خواجه آنرا با شوری مذهبی نوشته است.(۲) خواجه نصیر در این تذکره، از انجام کار آفرینش، اصول قیامت و بهشت و دوزخ صحبت می کند.

اثر بحث برانگیز دیگر خواجه «سیر وسلوک» است که به روش تعلیمیان است و در میان سالهای ۶۴۴-۶۵۴ نوشته شده است و خواجه آن را به دست قطب الدین مظفربن مؤید «داعی الدعات» داده تا به بارگاه معلی برساند.(۳)

البته انتساب این رساله به خواجه نیز محل بحث و گفتگو است. برخی معتقدند که این رساله که در تایید مذهب اسماعیلی است، در ایام اقامت خواجه درقلاع اسماعیلیه و از روی ضرورت و ناچاری تالیف شده است. اگرچه نام محمد طوسی در اول رساله است و در برخی نسخ آن دیده می شود؛ اما نسخه قدیمی از

۱- همان، ص۶۷-۶۸.

۲- پیشین، تذکره آغاز و انجام، جمال الدین نسفی، مطبعه حاج عبدالرحیم، ۱۳۴۷، ص۵۶؛ محمدتقی دانش پژوه، دیباچه اخلاق محتشمی، مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی، ۱۳۳۹، ص۶.

۳- همان، صص ۶و۷.

این رساله تا کنون در جایی دیده نشده است،. بدین سبب باید انتساب آن را به خواجه مشکوک تلقی کرد. البته از چند رساله که به مشرب تعلیمان است و به خواجه نسبت داده شده مانند روضهْ التسلیم و مطلوب المؤمنین و... این رساله از نظر سوق عبارت و روش آن نزدیک تر به عبارت خواجه است تا رسالات دیگر و از این جهت دور نیست که همان طور که

گفته شد خواجه آن را از روی نا چاری نوشته باشد این مسئله درتاریخ الفی به وضوح اشاره شده است:

«در زمان محتشم ناصر الدین که از قِبَل او (علاءالدین محمد) حاکم قهستان بود بفرموده که او خواجه را جبرا و قهرا گرفته پیش او آوردند و خواجه تا زمان آمدن هولاکو نزدیک ایشان درقلعه می بود و اخلاق ناصری را در آنجا تصنیف کرد چه ایشان بخواجه حکما تکلیف می کردند که در حقیقت مذهب ایشان چیزی بنویسد و خواجه چون معتقد مذهب ایشان نبود درآن باب اقدام نمی نمود و می خواست که اکتفا به اخلاق ناصری که او را نسبت به هیچ مذهب نمی باشد نماید اما آن جماعت این معنی را فهمیده بر اخلاق ناصری اکتفا نکردند. تا آنگه خواجه از خوف جان چند رساله عربی و فارسی در باب مذهب ایشان نوشت.»(۱)

این در حالی است که علمای اثنی عشری که خواجه را از هم کیشان خود می دانند مصرانه منکر آن هستند که خواجه به کیش اسماعیلی درآمده است، و صحت انتساب رسالات اسماعیلی بدو را که در میان اسماعیلیان محفوظ مانده است انکار می کنند. و معتقد هستند که وی نه تنها به کیش اسماعیلی گرایش پیدا نکرده

۱- قاضی احمد تتوی، آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، ج۶، ص۳۹۳۳.

است بلکه او شیعه امامیه بود و همچنین او ممدوح بزرگان طایفه امامیه نیز بوده است و او را به دین داری و ترویج مذهب و ثقه بودن ستوده اند.(۱) عده دیگری از نویسندگان دوازده امامی، از جمله سرگذشت نامه نویسان ایرانی و معاصر وی، بر این باورند که طوسی به عنوان یک شیعه دوازده امامی تقیه به کار بسته، و برای حفظ جان خود در قلاع اسماعیلی به تالیف آن کتب و رسالات پرداخته است؛ اما برخی محققان و مستشرقان، اعتقاد بر نوعی تحول مذهبی در خواجه در زمان حضور در میان اسماعیلیان دارند.(۲) و برخی از علما و مورخان متعصب اهل سنت که جریان فتح بغداد و کشته شدن خلیفه را به امر خواجه می دانند وی را از جمله اسماعیلیه می دانند.(۳) این دسته از علمای حنبلی متعصب که به خلافت عباسیان معتقد بودند از کشته شدن مستعصم عباسی بسیار آشفته شدند و خواجه نصیر را که مشاور هولاکو در حمله به بغداد بود نسبت کفر و الحاد دادند.

از سوی دیگر آثار خواجه نصیر در دوران انقراض اسماعیلیان الموت و در زمان پیوستن به مغول کاملا رنگ و بوی اسماعیلی خود را از دست می دهد.

ص: ۱۵۵

۱- ابن شاکر، وفات الوفیات، ج۲، ص۱۵۱؛ اجازات بحار، ج۲۵، ص۲۱؛ شرح فرایض نصیریه نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۱۲۳۱؛ وجیزه مجلسی نسخه خطی و... به نقل از مدرسی رضوی، پیشین، ص۸۷ - ۹۳.

۲- از میان این مستشرقان می توان به ایوانف روسی اشاره کرد. ایوانف روسی الاصل و اسماعیل شناس معروف که صاحب تحقیقات مفصلی درباره پیدایش اسماعیلیان است.

۳- شیخ تقی الدین ابوالعباس احمد بن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) در رساله ای که بر رد نصیریه نوشته است، خواجه را از جمله نصیریه - گروهی از غلات شیعه - دانسته است.شاگرد وی ابن القیم الجوزی در کتاب اغاثه اللهفان من مکاید الشیطان این اتهام را دامن زده است و عبدالحی حنبلی مولف کتاب شذرات الذهب ذیل حوادث ۶۷۲ که وفات خواجه را ذکر نموده در شرح حال وی از ابن القیم نفل کرده است. به نقل از مدرسی رضوی، پیشین، صص ۸۳ - ۸۷.

ردیه ای که نصیر الدین طوسی بر کتاب شهرستانی به نام کشتی گیری با ابن سینا (کتاب المصارعه) نوشته است، بخشی از کوشش های او برای دوری جستن از تعالیم دینی اسماعیلی پس از فتح الموت بدست مغول بود. طوسی کتاب خود را به احتمال زیاد در فاصله سالهای ۶۵۴-۶۵۷ یعنی در زمانی که ارتش مغول را همراهی می کرد نوشته است. چرا که وی در فصل دوم کتاب می گوید به آثار فلسفی خود هنگام نوشتن این کتاب دسترسی نداشته ولی امیدوار است که نقل قول ها را بعداً به آن بیافزاید.(۱) بنابراین خواجه که در بیشتر تالیفات کلامی و دینی خود مانند کتاب های «تجریدالعقاید» و «قواعد العقاید» و «فصول نصیریه» و «رساله امامت» و «رساله اعتقادات» و کتاب «مصارع المصارع» به طرز آشکاری و در مواضع متعدد عقایدش رابیان کرده است و درباره اسماعیلیه اظهار نظر کرده و آنها را کافر خوانده است از جمله در رساله امامت که آن را به درخواست مجدالدین علی بن نام آور نوشته این طایفه را از جمله طوائف اسلام خارج دانسته است.(۲)

آنچه مسلم است این است که تعداد زیادی از تالیفات تاریخ دار خواجه درعلوم هیأت و نجوم و هندسه و حساب و طبیعی درعرض سال های ۶۵۱-۶۵۳ نوشته شده است یعنی در زمانی که در میان اسماعیلیه بوده است و از این امر ثابت می شود که اسماعیلیان طالب و مایل این نوع علوم و فنون بوده اند و خود خواجه تمایل داشته است در ریاضیات و هیأت و طبیعی (فیزیک) متخصص شود و عجب آنکه در همان زمان آوازه خواجه در خارج از سرحد ایران به

۱- نصیر الدین طوسی، مصارع المصارع، ویلفرد مادلونگ، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ص۵۸.

۲- پیشین، رساله امامت، نسخه کتاب خانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۵۱م.

خصوص در میان مغولان پیچیده بود؛ زیرا به گفته مورخین، منکوقاآن، در قراقورم پایتخت مغولان شهرت نصیرالدین را شنیده بود و چون مردی ذکی و هوادار علوم وفنون بود و در هندسه دستی داشت، می خواست نصیر الدین را بدرگاه خود ببرد تا در آن شهر مشغول شود. زمانی که هولاکو را برای ضبط امور ایران و تسخیر قلاع اسماعیلیان می فرستد به او سفارش می کند که چون آنها را مقهور ساختی نصیر الدین را نزد من بفرست.(۱)

به احتمال قریب به یقین از علل مهم عزیمت خواجه به قهستان و سپس به الموت وجود منابع مهم علمی و کتب ارزشمند کتابخانه های این مراکز باشد. کتابخانه ای بزرگ که آوازه آن در اقطار شایع بود.

سال ها بعد عطاملك جوینی که کاتب و مورخ هولاکو خان بود در جریان فتح الموت به ارزش این کتابخانه یا کتابخانه ها اشاره می کند.(۲)

«به وقتی که درپای لمسر بودم بر هوس مطالعه کتابخانه که صیت آن در اقطار شایع بود عرضه داشتم کتب الموت را تضییع نتوان کرد، پادشاه آن سخن را پسندیده فرمود و اشارت راند تا به مطالعه آن رفتم و آنچه یافتم از مصاحف و نفایس کتب بر مثال یخرج الحی من المیت بیرون

ص: ۱۵۷

۱- پیشین، اخلاق ناصری، مقدمه مجتبی مینوی، ص۲۰، همین شهرت علمی خواجه بود که وی را در دنیا مطرح ساخت، علی الخصوص به واسطه تالیفاتی که در ریاضیات وهیأت داشته است مورد احترام علمای مغرب زمین است. اوگوست کنت در تقویمی که از پیشروان فلسفه تحققی ترتیب داده است اسم خواجه نصیر الدین را بریکی از روزها و اسم ابن سینا را بر یکی دیگر از روزها گذاشته است. همچنین یکی از جبالی را که در کره ماه توسط دوربین دیده و کشف کرده اند به اسم نصیرالدین نامیده اند. (همان، ص۲۸)

۲- جوینی، ج۳، ص۲۶۹، مرحوم قزوینی در پانوشت اشاره می کند که در باقی نسخ «کتابخانه ها» نگارش شده است.

آوردم و آلات رصد از کراسی و ذات الحلق و اسطرلاب های تام و نصفی و الشعاع دیگر که موجود بود بر گرفتم و باقی آنچه تعلق بضلالت و غوایت ایشان داشت که نه بمنقول مستند بود و نه بمعقول معتمد بسوختم...».(۱)

در خصوص پیوستن خواجه نصیر به اسماعیلیان چند نکته مطرح است. نخست وجودامکانات علمی در قلاع اسماعیلیه است. در سال های اخیر حفاری های الموت که در طی شش فصل از سال ۱۳۸۱ آغاز شده است این قلعه را در ردیف اماکن فرهنگی مهم روزگار خلافت عباسیان در بغداد و دوران سلجوقی شناخته است به طوری که کاربرد آجر به شیوه آجر کاری بغدادی دیده شده است. این قلعه دارای برج و دروازه ورودی و تزئینات آجر و کاشی کاری بوده است که در آخرین کاوش ها به دست آمده است. و معماری آن همچون مسجد جامع اصفهان، کاخ خلفای بغداد، برج خرقان و مسجد جامع مدرسه حیدریه قزوین است.(۲)

در این کاوش ها جامعه نزاری ایران را جمعیتی دانسته اند که از کوهپایه نشینان، روستاییان و گروه های شهر نشین شهرهای کوچک تشکیل شده بودند، که با دیدگاهی خردمندانه در الموت کتابخانه ارزشمندی تأسیس کرده بودند که نه تنها همه گونه کتاب و نوشته دینی از جمله آثار اسماعیلی در آنها بودبلکه نوشته ها و آلات و ابزار علمی نیز در آنها یافت می شد و سر زندگی آنها به واسطه همین زندگی علمی و رفت و آمد علمای سرشناس به مراکز علمی آنها

۱- همان.

۲- چوبک، حمیده، همان، ص۹۱.

بوده است.(۱) بنـابراین خواجه نصـیر الـدین بـا آگاهی از اهمیت این مرکز علمی و توجه رهبران اسـماعیله قهسـتان و الموت و برای حفظ دسـتاوردهای گرانمایه علمی خود وارد دسـتگاه قهسـتان و سـپس الموت شد، و او باید به امنیت و ثروت آن دولت مردان تکیه می کرد تا بتواند مبدع وآفریننده باشد وآنچه را که می آفریند به عرصه ظهور برساند.

نکته دیگر اینکه خواجه نصـیر به عنوان یک شـیعه دوازده امامی وارد دسـتگاه اسماعیلیان شد، اینکه او از ابتدا شیعه بوده است برای مـا مسـلم است. پـدر او محمـد بن حسن نـام داشت که مردی اهل علم و تـدریس و روایت و درایت بود. او علوم دینی و مبادی علوم عقلی را نزد پدرش که از فقهای مکتب اثنی عشری و ازمحدثین طوس بود و به عنوان عالم امامیه مطرح بوده است فرا گرفت و خواجه در همـان دوران کودکی و نوجوانی در محیط اثنی عشـری پرورش یافت و تعالیم و آموزش های او نیز در همین راسـتا بوده است و هیچ دلیل مستندی مبنی بر اسماعیلی بودن او نیست. به علاوه خواجه نصیر از بزرگان شیعه بوده است و افضل علما، رئیس المسـلمین و اسـتاد البشـر و سـلطان الحکما خوانده شده است(۲) و از چنین شخصـیت والای علمی هرگز توقع نمی رود که بر اسـاس تحولات زمـان دچـار تحولات و دگرگونی های فکری و عقیـدتی شود. از سوی دیگر اگر فرض بگیریم که او در دوره ای از زندگی خود تمایلات اسـماعیلی داشـته این نکته قابل تامل است که فردی با نبوغ و مکانت علمی خواجه چرا صاحب مقام بزرگی در شأن یک عالم برجسته اسماعیلی نشد و به عنوان داعی به تبلیغ نپرداخت، در حالی

۱- همان.

۲- خواجه رشید الدین، جامع التواریخ در تاریخ مغول، ج۲، ص۷۱۸.

که ما این ارتقارا در افرادی چون ناصر خسرو یا حسن صباح به روشنی می بینیم.

به علاوه خواجه نصیر طبق وصیت خود در حرم مطهر امامین شریفین کاظمین دفن شد و با تشییع باشکوه مردم و علما در کنار قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام دفن شد، که همین امر نیز نشانه پایگاه رفیع او نزد علمای شیعه و عامه مردم است. پس این نظر که خواجه در بخشی از دوران زندگی خود تمایلات اسماعیلی داشته نمی تواند صحیح باشد.

از جمله نکات مهم پیوستن خواجه به قلعه های اسماعیلیه تعصب مذهبی و دشمنی حکومت ترکان سنی وآزار و اذیت مردم امامیه بود. با توجه به تاریخ دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان و قبل از آنها سامانیان و غزنویان و بررسی سیاست های مذهبی سلاطین ترک می توان به اختلاف مذهبی جامعه و تعصب ها و دشمنی های ترکان با امامیه واسماعیلیه پی برد.

ایران در دوره حکومت سلجوقیان در اوج اختلافات مذهبی به سر می برد.(۱) عملکرد تعصب آمیز سلاطین سلجوقی و وزرای آنان اختلاف مذهبی را در جامعه ایران تشدید می کرد و این اختلاف به جامعه سرایت می کرد. نظام الملک وزیر سلجوقی با الگوی جامعه ساسانی در سایه تفکر فره ایزدی یا ظل الله فی الارض در دوره اسلامی درصدد ایجاد وحدت مذهبی در جامعه سلجوقی بر آمده بود و می خواست در سایه این وحدت، جامعه ایران را به وحدت سیاسی برساند و بر اساس نظریه ایران باستان دین را رکن اساسی ثبات سیاسی قلمداد نمود.(۲) اما از

۱- پروین ترکمنی آذر، سلجوقیان «اختلاف مذهبی و پیامدهای آن»، پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۷۴-۵۳.

۲- خواجه نظام الملک طوسی، سیاست نامه، تصحیح محمد قزوینی، ص۷۵.

آنجـا که وی نیز دست پرورده همین اوضـاع اجتماعی و سیاسـی و فرهنگی بود نتوانست از تعصـبات خشک ناشـی از اختلاف مذهبی دوری جوید.

در منابع تاریخی این دوران از جمله راحهٔ الصـدور راونـدی می توان به تصـریح به آن تعصب و خفقان مـذهبی دست یافت. و نکتـه مهـم در نوشـتار راونـدی ایـن اسـت که سـیاست پیشـبرد مـذهب حنفی را به زور شمشـیر و به قیمت کشـتار پیروان دیگر مـذاهب اسـلامی به دست سـلاطین سـلجوقی تاییـد می کند و آن را دارای تقدس مذهبی می داند. سـلجوقیان به عنوان ناجیان اهل تسنن و احیاگران مذهب آنها در برابر آل بویه به ستیزی بی امان با شیعیان پرداختند و شیعیان را در محدودیت قرار دادند. راوندی این مسئله را این گونه بیان می کند:

«از هفتـاد و دو فرقه طوایف اسـلام هیـچ یـک را ملحـد نشایـد خوانـد و لعنت نشایـد کرد الاـ رافضـی را که ایشـان اهل قبله ما نیستند».(۱)

در جای دیگر از شیعیان به مار کهن، اژدها، تعبیر می کند.(۲) البته این سیاست مذهبی، سلجوقیان را مانع از آن نمی شد که از ضرورت همکـاری مـذاهب دیگر در پیش برد حکومت اسـتفاده نکننـد، آنهـا به دلیـل حوادث سیاسـی و کسب اقتـدار مـدافع مـذهب حنفی بوده اند و سپردن مقام وزارت به شافعی متعصبی چون خواجه نظام الملک نشانه این ضـرورت است. همچنین ما شاهـد سپردن مقام والای وزارت به وزرای شـیعی چون سـعد الملک آبی و مجد الملک ابوالفضل باسـلانی، وزیران محمد بن ملک شاه و برکیارق هستیم که همه در راسـتای این سـیاست است؛ اما توجه به این نکته ضـروری است که همه سـران مذاهب در این

۱- راوندی، ص۳۹۴.

۲- همان.

دوره بر ضد همه فرقه های شیعه بودند و موضع آنها در این قبال آنان خصمانه بود، به ویژه اینکه سلاطین سلجوقی به شیعیان امامیه و اسماعیلیه به عنوان پدیده سیاسی می نگریستند و با آنان مبارزه می کردند. در واقع مجموعه حاکمیت سلجوقیان اعم از شاه، وزیر، دیوان ها، سپاهیان، علما و... با امامیه و اسماعیلیه دشمنی می ورزیدند این دو فرقه خطر عمده داخلی و خارجی برای حاکمیت سنیان بودند اسماعیلیه نزاری ازداخل و فاطمیان از خارج حکومت عباسیان و سلاجقه را تهدید می کردند. شیعیان، قوی ترین گروه اصولی و فرهنگی دنیای اسلام بودند که در این دوران پشتوانه سیاسی خود - آل بویه - را از دست داده بودند و با آن شیوه مبارزات منفی و مخفی یعنی نفوذ در دستگاه های اداری و اجرایی و ایجاد کانون قدرت، صلاحیت حضور خود را تحمیل می کردند. در کنار شیعیان در امپراتوری وسیع سلجوقیان اکثریت با حنبلی ها و شافعی ها بود و گروه کوچکی از معتزله و اقلیت بزرگی از کرامیه نیز وجود داشتند.

خواجه نصیرالدین نیز در این بستر اجتماعی و این خفقان مذهبی، در دستگاهی قوی و مقاوم که دشمن مشترکی همچون سلاطین متعصب ترک داشتند نفوذ کرد. نقش خواجه نصیر را می توان درست در مقابل خواجه نظام الملک دانست که هر یک از آنها از علمای بزرگ و نام آور ناحیه طوس بودند؛ اما خواجه نظام الملک مدافع سرسخت ریاست ترکان است و از سوی دیگر در مذهب شافعی سخت متعصب است. مکتبی که به جبر معتقد است و

تعصب شدید خواجه نظام در این مقال در تاریخ مثال زدنی است. وی در سیاست نامه خود روش مذهبی سلاجقه را که در واقع مطلوب وی نیز هست چنین بیان می کند:

«در روزگار محمود و مسعود و طغرل و الب ارسلان، هیچ گبری و جهودی و ترسایی و رافضی را زهره آن نبودی که بر صحرا آمدی یا پیش

بزرگی شدی و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان و دبیران پاکیزه و غلامان بر مذهب عراق را به خود راه ندادنی و ترکان هرگز ایشان را شغلی نفرمودندی و گفتندی اینها هم مذهب دیلمانند و هواخواه ایشان، چون پای سخت کنند ترکان به زیان آرند و مسلمانان را رنج ها رسانند دشمن همان بهتر که در میان ما نباشد. لاجرم بی آفت زیستند».(۱)

با بررسی سیاست مذهبی خواجه نظام که وزیر مشهور امپراتوری عظیم سلجوقی بودمتوجه اوج خصومت او نسبت به امامیه و اسماعیلیه می شویم. او در کتاب سیاست نامه خود فصل هایی را به تبیین و تشریح و در واقع توبیخ دو فرقه امامیه و اسماعیلیه اختصاص داده است.(۲) و فصل های پایانی سیاست نامه اطلاعاتی درباره مسائل تاریخی، به ویژه تاریخ مذهبی که از دیدگاه وی ممنوع می باشد به دست می دهد که نادرستی آن مبین است و به خوبی مشخص است که وی برای بد جلوه دادن چهره مذهب مخالفان این گونه قلم فرسایی کرده است.(۳) وی در آخر این فصل نتیجه می گیرد که:

«باطنیان را به هر وقتی که خروج کرده اند نامی و لقبی بوده است و به هر شهری و ولایتی بدین جهت ایشان را به نامی دیگر خوانند و لیکن همه یکی اند و به حلب و مصر اسماعیلی خوانند و به قم و کاشان و طبرستان و سبزوار سبعی خوانند و به بغداد و ماوراءالنهر وغزنین قرمطی و به کوفه مبارکی و... و به اصفهان باطنی و ایشان خود را تعلیمی خوانند و

۱- خواجه نظام الملک، سیاست نامه، ص۱۷۹.

۲- همان، ص ۱۷۸-۱۸۱.

۳- همان، ص ۲۲۷-۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۴۹.

مانند این و مقصود ایشان همه آن باشد تا چگونه مسلمانی بر اندازند و خلق را گمراه کنند و ضلالت اندازند.»(۱)

تعصب مذهبی خواجه نظام به حدی بود که اجازه نداد کسانی که اعتقادی به مذهب شافعی نداشتند در مدرسه نظامیه به تعلیم یا تدریس بپردازند. او قصد داشت افرادی معتقد به مذهب شافعی تربیت کند تا با گماردن در مناصب حکومتی نظام؛ متمرکزی پی ریزد. یکی از اهداف اصلی مدارس نظامیه «باز تولید اقتدار» و دفاع و توسعه سیاست سنی (اعم از خلافت سنی و سلطنت سلجوقی) در مقابل نهضت نامرئی شیعه و بویژه اسماعیلیان مصر بود.

بر طبق منابع تاریخی از جمله تاریخ کامل ابن اثیر این شرط نظام الملک برای تدریس در مدارس نظامیه موجب تغییر مذهب برخی از بزرگان دینی و سیاسی شد(۲) و تحولات اجتماعی و سیاسی را به نفع گروه و دسته ای تغییر داد بنابراین خواجه نظام المک با تحت سیطره گرفتن علم و دانش جهت توجیه وضع موجود گام برداشت چون با چیرگی ترکان بر ایران پیکاری جدی با عقلانیت آغاز شده بود و در عمل و نظر میان سلطنت و ظاهر شریعت همسویی و هماهنگی ژرفی پدید آمد، و در این زمان که علوم نقلی توسط حکومت مورد حمایت قرار گرفته بود پیروان علوم عقلی نه در نزد پادشاهان ارج داشتند و نه در میان مردم مورد توجه قرار گرفتند چرا که مردم به دانایان علم شریعت روی می آوردند و اشتغال به دانش های عقلی مایه فقر و موجب مزاحمت از سوی قشریان بود.

۱- همان، ص۲۵۲.

۲- ابن اثیر، ج۱۶، ص۴۴۶.

از دیگر پیامدهای این اختلافات مذهبی کشتار و ترور و تبعیدهای سیاسی بود. این اختلافات در بغداد همیشگی بود و بیشتر میان مردم محله کرخ که شیعه مذهب بودند و دیگر مردم بغداد اتفاق می افتاد. در سال ۴۷۰ این مسئله موجب فتنه ای بزرگ شد مؤید الملک پسر نظام الملک از شحنه بغداد کمک گرفت، آنها به اتفاق لشکریان حاضر شدند و مردم را زدند و گروهی بین آنها کشته و از هم جدا شدند.(۱)

این اتفاق ها در سال های بعد نیز تکرار شد(۲) و این خصومت ها از بدنه حکومت به درون اجتماع نفوذ یافت. در سال ۵۱۰ در روز عاشورا در کنار مرقد امام هشتم آشوبی برپا شد که ناشی از اختلاف فردی علوی با یکی از فقهای طوس بود. در این نزاع طرفداران آنها نیز وارد معرکه شدند و کار به درگیری و کشتار کشید و برای حفظ امنیت، دیواری به دور زیارتگاه حضرت امام رضا علیه السلام کشیدند تا به هنگام نزاع در امان بماند.(۳)

بررسی کشمکش های داخلی سلجوقی و نیز دقت

در تاریخ فرقه ای و اجتماعی این عصر نشان می دهد که فرقه های مسلمان در پی کسب مقام و تثبیت جایگاه اجتماعی خود بودند و از هر وسیله مشروع و نامشروعی برای رسیدن به هدف خود بهره می بردند. اگرچه گاهی علمای هر مذهب از سر اعتقاد نه امیال و آرزوی خود با رقیبان به مشاجره می پرداختند ولی استفاده از حربه تهمت افترا و سعایت نزد صاحبان قدرت برای بیرون راندن نیروی مخالف و تحریک توده مردم و بسیج کردن آنها علیه دشمن از جمله روش های آنها بود.

۱- همان، ج۱۷، ص۸۴.

۲- همان، ص۱۲۱.

۳- همان، ج۱۸، صص ۲۰۶-۲۰۷.

در این بستر اجتماعی است که اسماعیلیه روش مخفیانه و اسرارآمیزی را برای تبلیغ خود انتخاب می کند و از حربه ترور فیزیکی استفاده می کند و علاوه بر تبلیغ مذهبی، تشکیلات زیرزمینی و تروریستی ایجاد کرده بودند و از آن برای از میان برداشتن مخالفان و دشمنان خود استفاده می کردند. افراد نفوذی اسماعیلیان تقریبا در نزد تمامی بزرگان، مشاغلی حساس را بر عهده داشتند و اهداف سیاسی جنبش را در مواقع لزوم اجرا می کردند.

از پیامدهای دیگر اختلاف مذهبی، انزوا طلبی برخی از علما و تبعید آنان بود. محمد بن احمد بن عبدالله از رؤسای معتزله پنجاه سال آخر عمر را در خانه خود به سر برد و نمی توانست از گزند عامه بغداد از خانه بیرون بیاید.(۱) همچنین زمانی که ناصر خسرو قبادیانی به دین اسماعیلی درآمد این مسئله بر علمای سنی گران آمد و او مجبور به ترک وطن شد. به مازندران و یمگان رفت و سالهای آخر عمر را در آن دیار گذرانید.

تنگ نظری، ساده اندیشی و عصبیت های جاهلی در این دوران چنان برجسته است که بسیاری از مورخان معاصر عنوان «دوران انحطاط» را بر این عصر اطلاق می کنند. در این دوره اگر کسی مسجد یا مدرسه ای می ساخت و یا شهری را آباد می کرد هدفی جز عملی کردن تفکرات فرقه ای خود نداشت، ساختن مساجد جامع توسط شاهان سلجوقی برای پیشرفت فرقه حنفی وساختن مدارس نظامیه برای تقویت تفکر شافعی شاهد این ادعا است.

۱- همان، ص۱۲۲.

بهره گیری از اصل«تقیه» در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی

بـا تـوجه بـه خفقـان مـذهبی و تنگناهـای فراروی شـیعیان آنچـه کـه مـورد تـوجه بزرگـان شـیعه اسـت یـافتن راهی برای حفظ موجـودیت خـود است. این رفتـار به پیروی از ائمه شـیعه امـامیه بود که تقیه را جزء دین شـمردند و از سـخنان ایشـان این طور استنباط می شود که شیعه بدون تقیه از زمره پیروان ایشان بیرون است که اهمیت این رفتار سیاسی امامیه را می رساند.

شیعه امـامیه در این عصـر می کوشـد از بروز هر گـونه درگیری که منجر به نـابودی اقلیت آنهـا می شـد خـودداری کنـد تـا بر اهـداف اصولی و دراز مـدت خود جامه عمل بپو شاند. از سوی دیگر می خواهد با اقدامات گسترده فرهنگی، هویت مذهبی و فرهنگی خود را به عنوان یک نمونه برتر در جامعه ثابت کند. و با تربیت عناصـر ورزیده فرهنگی در دل قدرت ها نفوذ کند تا درسایه این قـدرت بر اهداف خود دست یابد و در همین دوره پریشان بود که امامیه که در اقلیت قرار داشت با تلاش فرهنگی و استفاده از اصل تقیه در امور سیاسی که از پیشوایان خود آموخته بود و با سازماندهی معتقدات، زیر چتر علما و نقبا و قدرت هـای منطقه از درگیری پرهیز می کرد. و این نظریه ای بود که توسـط علمـای شـیعه همچون شـیخ صـدوق و شـیخ مفیـد مورد پذیرش قرار گرفت:

«تقیه یـک فریضه واجب برای مـاست که در حکـومت سـتمگران آن امر را رعـایت کنیم. کسـی که تقیه را ترک کنـد بـا دین امـامیه مخـالفت کرده است و ازآن جـدا شـده است. امام صادق علیه السـلام فرمود: اگر بگویم تارک تقیه مثل تارک الصـلاهْ است راست گفته ام؛ تقیه در هر امری تا زمانی که خون فردی بر زمین نریزد وجود دارد... خداونـد متعال اظهار دوستی نسـبت به

کافران را در حالت تقیه اجازه داده است....».(۱)

شیخ مفید در ضرورت انجام تقیه به وقت ضرورت می نویسد:

«تقیه زمانی که بیم از دست رفتن جان باشد، جایز و نیز در حالت بیم داشتن بر مال یا گونه های دیگر از مصلحت اندیشی جایز است و گاه تقیه عنوان تکلیف و وظیفه پیدا می کند و به صورت واجب تری در می آید...».(۲)

در این خصوص به علت ضرورت حضور سیاسی شیعیان و لزوم حفظ حیات اجتماعی آنان در فراز و فرودهای حکومت های مختلف در موافقت یا مخالفت با فعالیت شیعیان، تقیه را که در دوران امام معصوم به عنوان نوعی تاکتیک روا دانسته شده بود در نزد علمای شیعه به حد وجوب رساند. به ویژه حکم تقیه بر اساس موقعیت و مقام انجام دهندگان متفاوت می نمود، چه گاهی اشخاص معمولی وگاهی رهبران و سرپرستان اجتماعی در پی آن بودند(۳) که در مورد دوم از حساسیت و ضرورت بیشتری برخوردار بود. همچنین تقیه دارای انحاء و اقسامی است و تمام اقسام آن مطابق فطرت و روش عقلا و منطبق با ادراک عقلاست که برای ابقای زندگانی یک اقلیت راقی و به خاطر حفظ و پیش برد و توسعه ی فرامین و دستورات اشاره شده است.(۴) و سپری برای مبارزه عمیق تر است.(۵) ریشه

۱- محمد بن علی بن صدوق، المقنع والهدایهْ، تصحیح و تعلیق محمد بن مهدی واعظ خراسانی، مکتبه الاسلامیهْ، تهران ۱۳۷۷ه-.ق، ص ۹-۱۰.

۲- شیخ مفید، اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، مهر، قم ۱۴۱۳، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۳- تهرانی، علی، تقیه در اسلام، چاپ چهاردهم فیروزیان، مشهد ۱۳۹۶ه-.ق، ص ۱-۱۰.

۴- همان، تقیه بر طبق آیات و روایات شاما اقسام کراهیه، خوفیه، کتمانیه و مداراتیه می‌شود.

۵- مکارم شیرازی، ناصر، تقیه، سپری برای مبارزه عمیق تر، مطبوعاتی هدف، قم، ص۹.

این لغت همان «تقوی» و«اتقان» است که به معنی پرهیز کردن وخویشتن داری است و به کسی گفته می شود که کارش آمیخته با یک نوع مراقبت و پرهیز و خویشتن داری باشد و طبق نظر شیخ مفید مستور داشتن اعتقاد باطنی وکتمان دربرابر مخالفان به خاطر اجتناب از زیانهای دینی و دنیوی است.(۱) بنابر این عنصر اصلی تقیه دو چیز است؛ کتمان اعتقاد باطنی و پیش گیری از زیان و ضررهای معنوی و مادی و هدف آن جلوگیری از به هدر رفتن نیروهای اصیل و سازنده، ذخیره کردن آنها برای یک مبارزه حساب شده در برابر مخالفان و دشمنان است.(۲)

خواجه نصیرالدین نیز به عنوان نماینده شیعه امامیه در عصر خود در راستای این نظریه عمل می کند. در نظر علمای قرن هفتم همان طور که در فصل دوم به تفصیل به آن پرداخته شد حکومت عادل کافر بر حکومت ظالم مسلمان بهتر بود و اصل تقیه برای حفظ دستاوردهای خود واجب. در این خفقان مذهبی و فرهنگی این بهترین نظریه و شایسته ترین راه کار می توانست تلقی شود و خواجه توانست به خوبی از عهده آن برآید. وی ابتدا باپیوستن به قلاع امن اسماعیلیه از نعمت امنیت و فرصت دانش دوستی اسماعیلیان در جامعه سنی آن زمان و آشفتگی های یورش مغولان استفاده می کند و می تواند در آن جامعه ناسازگار به یک مرکز مجهز علمی آن روزگار راه یابد. و در این فرصت به دست آمده با توجه به دانش پروری رؤسای اسماعیلیه تالیفات مهم خود را به نگارش درآورد. نگارش آثار منتسب به خواجه که مشرب اسماعیلی دارد را نیز می توان در راستای این تفکر سیاسی شیعی دانست. این اندیشه سیاسی در رفتار و عملکرد خواجه نصیر الدین پس از سقوط

۱- شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، تبریز، ۱۳۶۴، ص۶۶ به نقل از مکارم شیرازی.
۲- مکارم شیرازی، همان.

اسماعیلیان ادامه می یابد. خواجه نصیر بلافاصله پس از سقوط الموت به عنوان وزیر هولاکو با او همکاری می کند و حتی در جریان فتح بغداد مشاورت هولاکو را می پذیرد. اگرچه نقش مستقیم خواجه در فتح بغداد به اثبات نرسیده است.(۱) ولی خواجه درتعدیل خشونت مغول مؤثر بوده است.

ص: ۱۷۰

۱- نقش مستقیم خواجه در فتح بغداد در هیچ یک از منابع اصیل و دست اول نزدیک به حادثه نیامده است.به عنوان مثال قاضی منهاج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، ص۶۵۸؛ ابن العبری در تاریخ مختصر الدول، ص۶۸۱؛ ابن فوطی، الحوادث الجامعهْ، ص۶۵۷؛ رساله خواجه نصیر در فتح بغداد که در پایان تاریخ جهان گشا چاپ شده است و نسخه ای از آن در مجموعه شماره ف ۳۴۹۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد ص۱۸۵پ - ۱۸۶پ همچنین برخی از نوشته های نزدیک به فتح بغداد همچون الفخری فی الاداب السلطانیهْ، ص۷۰۱؛ تاریخ گزیده والمختصر فی تاریخ البشر، ابوالفداء ص۷۳۲ به این موضوع اشاره ندارد. جامع التواریخ در دوره مغول، ص۷۱۱، به این موضوع اشاره دارد اما از این نوشته برداشت نمی شود که خواجه در لشکرکشی به بغداد به هولاـکو پیشنهاد بدهد. زمانی که هولاـکو از قول حسام الدین که هولاکو را از مفاسد ناشی از این حمله می ترساند و از سوی دیگر مشاوران دیگر هولاکو را به این حمله ترغیب می کرد هولاکو به سراغ خواجه نصیر می رود.خواجه رشید در این باره در جامع التواریخ، ج۳ در دوران مغول ص۵۰-۵۱ می گوید: «خواجه متوهم گشت و پنداشت که بر سبیل امتحان است.گفت از این احوال هیچ یک حادث نشود فرمود که پس چه باشد کفت آنکه به جای خلیفه هولاـکو خان بود حسام الدین را طلب فرمود تا با خواجه بحث کند خواجه گفت به اتفاق جمهور و اهل اسلام بسیاری از صحابه کبار شهید شده اند و هیچ فسادی ظاهر نشد و اگر گویند که خلافت عباسیان است از خراسان طاهر به حکم مأمون بیامد و برادرش محمد امین را بکشت و متوکل را پسرش به اتفاق امراء بکشت منتصر و معتذ را امراء و غلامان بکشتند و علی هذا چند خلیفه دیگر هرکس به قتل آمد و خللی ظاهر نگشت». تنها کتاب منهاج السنهْ النبویهْ از ابن تیمیه در دهه های نزدیک به سقوط بغداد، این اتهام را با عباراتی تند و گزنده مطرح می کند و تعدادی از شیعیان مانند قاضی نور الله شوشتری و محمد باقر خوانساری مؤلف روضات الجنات، شایعه دخالت خواجه نصیر در سقوط بغداد را به دیده قبول نگرسته و به دفاع از او پرداخته اند و حتی وی را برای مشارکت در نابودی خلافت عباسی ستوده اند. رک: حائری، عبد الهادی، «آیا خواجه نصیر الدین در یورش مغولان به بغدادنقشی به عهده داشته است» دانشگاه ادبیات، مشهد ۱۳۶۳، شماره ۱۷، ص۴۷۹-۵۰۲؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، انتشارات انصاریان، چاپ اول ۱۳۷۵، ج۲، ص ۶۱۱-۶۱۷.

اسماعیلیه و نهادینه شدن شیعه امامیه

این نظر قابل تامل است که خواجه نصیر از قلاع اسماعیلیه به عنوان آشیانه ای امن برای خلاصی از طوفان بلای مغول استفاده می کند؛ آشیانه ای موقت با پرو بال گرفتن دوباره. بینش عمیق سیاسی و رتبه علمی خواجه مانع از آن شد که وی در این تعامل و توافق دچار آسیب شود بلکه نتیجه کاملاً بر عکس شد واین اسماعیلیه بود که به عنوان سکوی پرتاب شیعه امامیه شد. در نتیجه سالها مبارزه حسن صباح و جانشینانش زمینه ای شد برای نهادینه شدن مذهب امامیه.

با بررسی تاریخ اسماعیلیه متوجه این مسئله می شویم که این دعوت گرچه در آغاز با جاذبه وصلابت حسن صباح رونق یافت اما رفته رفته با طی کردن نزدیک به دوقرن جنگ و گریز با حکومت ها وخلافت عباسی اینک خسته و فرسوده شده بود. این وضع در حالی بود که جامعه اسماعیلی نتوانسته بود به وعده جهانی شدن نهضت عمل کند.

در سوی دیگر ایدئولوژی متزلزل اسماعیلی قرار داشت که طی اعصار بارها رنگ عوض کرده بود و بنا بر مقتضیات زمان وصوابدید امامان گاه بر حقایق دین تکیه می شد و گاه بر ظاهر شریعت. زمانی از عقیده ستر سخن می گفتند و زمانی از اعلان قیامت. این مسئله گر چه توسط علما وداعیان در میان پیروان صورتی نظام یافته می یافت. اما در بیرون جامعه اسلامی آنچه را عاید اسماعیلیان می کرد نفرت بود و نسبت کفر والحاد. خستگی ناشی از انزوا، جنگ و گریز و نفرت عمومی جامعه اسماعیلی را ناتوان کرده بود.

این مسئله که مذهب اسماعیلیه با تمام عظمت و کثرت پیروانش فرو کش خواهد کرد؛ در بینش سیاسی و علمی خواجه امری روشن بود چون این مذهب،

ص: ۱۷۱

دیگر در مقابل مذهب پویای امامیه حرفی برای گفتن نداشت.

بدون تردید سیطره بلامنازع صفویه و گسترش دیر پا و عمیق تشیع در سراسر ایران، از سر اتفاق چهره نبست بلکه زمینه های فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن در مقطع تاریخی پیش از قرن دهم هجری، از جمله درعصر سیطره مغولان فراهم آمده بود این تلاش ثمر بخش شیعیان با هدایت دانشمندان پر آوازه آن روزگاران بود.(۱) و تثبیت مذهب شیعه به برکت افکار روشن و مدبرانه علمای بزرگی چون خواجه نصیر بود. حتی این ادعاوجود دارد که صفویه مرهون مبارزات اسماعیلیه بوده است. همچنین می توان این ادعا را مطرح کرد که سلجوقیان اساساً به واسطه اسماعیلیان مضمحل شدند و ارکان حکومت آنها بواسطه ترورهای رجال سیاسی و مذهبی و همچنین به واسطه مقاومت تحسین برانگیز اسماعیلیان از بین رفت. البته این ادعاهای مطرح شده جای بحث و تأمل شایسته ای دارد که در این مقال فرصت و ضرورت پرداختن به آن وجود ندارد.

اگرچه مغولان برای فتح بغداد و غلبه بر خلافت عباسی نیازی به همکاری شیعیان نداشتند اما اندیشمندان شیعه، حکومت مغول را فرصت مناصبی برای ترویج اعتقادات شیعی می دانستند و مغولان نیز اگرچه چهره یک قوم فاتح را داشتند ولی مدارای مذهبی هم داشتند.

در این پژوهش ما در پی اثبات اندیشه سیاسی خواجه نصیر در همکاری با قدرت های زمان هستیم و تعامل خواجه با اسماعیلیان را مورد تحقیق قرار دادیم، اگرچه همکاری

خواجه با هولاکو در موضوع این پژوهش نمی گنجد اما لازم

۱- دکتر محسن الویری، «مبانی رفتار بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغول» فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام ، شماره ۶ و ۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.

می دانیم که تداوم رفتار خواجه نصیر را برای اثبات رفتار سیاسی وی بیاوریم تا نتایج این عملکرد به خوبی مشخص شود.

کاوش در منابع تاریخی آن روزگاران ما را به این باور می کشاند که چند عامل در رویکرد خواجه در همکاری با هولاکو موثر بود. آمادگی ذهنی علمای شیعه برای سقوط عباسیان و استیلای مغولان و اعتقاد به لزوم تلاش برای تبدیل مدینه های غیر فاضله به مدینه فاضله، اعتقاد به بهتر بودن سلطان عادل کافر از سلطان ظالم مسلمان، اعتقاد به جواز پذیرش ولایت از حاکم جائر برای اقامه حق و استفاده از تسامح مذهبی مغولان برای پراکندن تفکر شیعیان باعث شد خواجه نصیر و علمایی همچون ابن علقمی و سیدبن طاووس ابن میثم بحرانی و علامه حلی همکاری هایی با مغولان و ایلخانان داشته باشند.(۱) شیعیان بعد از فرو نشستن موج حمله مغول توانستند هر چه بیشتر در جامعه توسعه یابند و آزادانه عقاید خود را منتشر سازند و در امور دولتی همکاری کنند. این مسئله از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است؛ اول اینکه شیعیان در دوره های پیشین آن قدر تحت فشار و مورد آزار بودند که پدیدار شدن مغول را فرصت مغتنمی برای ترویج عقاید خود می دانستند و دوم اینکه آموزه های شیعی به طرفداران خود آموخته بود که چگونه در شرایط مختلف عقاید خود را حفظ و ترویج کنند. به هر تقدیر حضور علما به ویژه خواجه نصیر در دستگاه مغولان و تلاشهای علمای بزرگ دیگری همچون علامه حلی برای اثبات مزیت مذهب و افکار شیعی سبب بنای مدارس و آموزش شاگردان فراوان شد که از جمله آثار این دوران به حساب می آیند.(۲)

۱- محسن الویری، همان.

۲- رشید الدین، جامع التواریخ در تاریخ مغول، به کوشش امیر حسین جهانبگلو، اصفهان ۱۳۳۶، ص۴۳-۴۹.

خواجه علاوه بر خدمات فرهنگی حقی بزرگ بر گردن اقتصاد از هم گسیخته ایران در دوران خود نیز دارد وآن نجات اوقاف است که پس ازتهاجم مغولان به نابودی نزدیک شده بود و املاک وقفی که گاه ده کاملی را در بر می گرفت در تملک اشراف فئودالی ایلی قرار گرفته بود. خواجه با تقبل ریاست فائقه دایره اوقاف به آن سر و سامان بخشید و اجازه یافت تا درآمد آنرا صرف امور خیر و امور فرهنگی و در راس همه ساختن رصدخانه مراغه وکتابخانه عظیم آن کند.(۱)

تدابیر خواجه نصیر به عنوان رئیس اوقاف موجب شد علمای بسیاری از شهرهای مختلف در مراغه گرد هم آیند و این عمده ترین کار خواجه در زمینه فرهنگی بود خواجه توانست مغزهای فراری و شخصیتهای برجسته و مشهوری که در گوشه ای خزیده بودند تا از گزند حوادث مصون بمانند را در سفر های خود به بغداد و واسط و بصره و... شناسایی کند واز آنها دلجویی کرده(۲) به مراغه دعوت کند. خواجه در این فراخوانی علمی تعصبی ندارد. علاوه بر آن بنا به درخواست خواجه کتاب های ارزشمندی از سراسر کشور خریداری گردید و در کتابخانه بزرگ مراغه جمع آوری شد. رصدخانه مراغه که بنا به درخواست هولاکو خان در مراغه احداث گردید، شامل بیش از دوازده دستگاه و ابزار نجومی جدید بود که با ابتکار شخص خواجه نصیر ساخته شد و از شاهکارهای مراکز علمی جهان در قرون وسطی بود. خواجه نصیر با تاسیس رصد خانه و بستن زیج کوشید نظم و آرامش را به امور مالی و اداری کشور

۱- وصاف الحضرهْ، همان، ج۱، ص۵۱.

۲- ابن فوطی، حوادث الجامعهْ والتجارب النافعهْ، به اهتمام محمد رضا الشیبی؛ مصطفی الجواد، مطبعهْ فرات بغداد، ۱۳۵۱ق.

درعهـد ایلخانان (۷۳۶-۶۵۶) بـاز گردانـد. نقش خواجه نصـیر در طوفـان حمله مغولان، صـیانت از دسـتاوردهای بزرگ علمی وفرهنگی ایران بود.

اگرچه خواجه در دربار مغول اعتبار و احترام ویژه پیدا کرد و با سپردن زمام امور به دست فرزندان و همفکران خود نقش خود را در حفـظ موجودیت ایران ایفـا کرد؛ امـا مقـام والای او مانع از آن نبود که وی معایب دسـتگاه پریشان و نابسامانی اوضاع و گرفتـاری های زمانه را موشـکافانه نبینـد و ازآن شـکایتی جانسوز نداشـته باشـد. او که در متن دسـتگاه به سـر می برد با از هم گسـیختگی و دگرگـونی مملکـت بیش از هر کس دیگر آشـنا بـود و خـون دل می خـورد و برای ترمیم خرابی هـا تلاـش می کرد.(۱)

زوال خلافت، فضای جدیدی برای حرکت استعلایی شـیعه بوجود آورد. اگرچه هنوز اکثریت مردم پیرو تسنن بودند اما اینک شرایـط منـاسبی برای شـکوفایی تشیع به وجود آمـد که در تمـام حکومت هـا تـا ظهور صـفویه بـاقی مانـد و بستری شـد برای حکومت صفویان.

۱- خواجه این شـکایات را در قالب اشعاری بیان می کند. شرح جوری که من از دور قمر می بینم با که گویم که جهان زیر و زبر می بینم هر کجـا می گـذرم قصه شـر می شـنوم هرکه را می نگرم دیـده تر می بینم ناکسـانی که کس از خـدمتشان طرف نبست در میان آمـده چون طرف کمر می بینم هر کجا بـدگهری بود کنونش چو نگین متمکن شـده در خانه زر می بینم رسـن پیشه گردون چو طناب سـرگین همه در گردن ارباب هنر می بینم یادنامه خواجه نصـیر الدین طوسـی، مشتمل بر سخنرانی های ایراد شده در جلسات کنگره خواجه نصیر الدین طوسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص۴۳.

فهرست منابع

الف) کتاب ها (منابع و مأخذ)

اشاره

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه حالت، تهران، علمی۱۳۵۵، ج ۲۰.

۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۱، ج۳.

۳. ابن حوقل، سفرنامه، ترجمه وتوضیح دکتر جعفر شعار، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۶.

۴. ابن خلدون، مقدمه، بیروت، بی جا، بی تا.

۵. ابن خلکان، وفیات الاعیان، بیروت دار التراث العربی، ۱۴۱۷، ج۴.

۶. ابن رسته، عمر، اعلاق النفیسهْ، ترجمه دکتر قره چانلو، تهران ۱۳۶۵، امیر کبیر.

۷.ابن شاکر، فوات الوفیات، بی جا، بی ۱. تا.

۸. ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الاداب السلطانیهْ والدول الاسلامیهْ، منشورات الشریف الرضوی، ۱۴۱۴.

۹. ابن فندق، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار. بی تا، بی جا.

۱۰. ابن فوطی، حوادث الجامعهْ، عبدالمحمد آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

ص: ۱۷۷

۱۱. ابن ندیم، الفهرست، رضا تجدد، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳.

۱۲. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیهْ، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۱۳. احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، البلدان، محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.

۱۴. ادریس، عماد الدین قرشی، عیون الاخبار و فنون الآثار، مصحح مصطفی غالب، دار الاندلس ۱۹۸۶، بیروت، ج۵.

۱۵. استخری، المسالک والممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران.

۱۶.بغدادی، الفرق بین الفرق، محمد جواد مشکور، اشرافی ۱۳۵۸.

۱۷. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، تهران بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۵.

۱۸. تاریخ سیستان، به اهتمام ملک الشعرای بهار، تهران، معین، ۱۳۸۱.

۱۹. جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح مرحوم قزوینی، بی جا، ۱۳۷۵، ج۱و۲و۳.

۲۰. حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به اهتمام گای لسترنج، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.

۲۱. حموی، یاقوت، معجم البلدان، علی نقی منزوی، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ج۴.

۲۲. -----------، معجم البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، الطبع الاولی ۱۴۱۰ه‍-، ۱۹۹۰م.

۲۳. حمید الدین کرمانی، مباسم البشارات، ویراسته مصطفی غالب بی جا، بی تا.

۲۴. خواجه نظام المک طوسی، سیاست نامه، تصحیح محمد قزوینی.

۲۵. ------------ ، سیر الملوک (سیاست نامه) به اهتمام هیو برت دارک چاپ دوم شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۶. راوندی، راحهْ الصدور، تصحیح محمد اقبال، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۲۷. رشید الدین، جامع التواریخ، بخش غزنویان، به اهتمام احمد آتش، دنیای کتاب، تهران، بی تا.

۲۸. ------------ ، جامع التواریخ در تاریخ مغول، به کوشش امیر حسین جهانبگلو، اصفهان ۱۳۳۶ و نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، ش ۴۴۰۱.

۲۹. ------------ ، جامع التواریخ، بخش نزاریان، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه ومدرس زنجانی، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران ۱۳۵۶.

۳۰. سیفی، تاریخ نامه هرات، به کوشش محمد آصف فکرت تهران بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۰.

۳۱. شهرستانی، الملل والنحل، جلالی نائینی، اقبال، تهران، ۱۳۵۰ج.

۳۲. ------------ ، تاریخ الدعوهْ الاسماعیلیهْ، به نقل از نامه الموت به اهتمام نجیب مایل هروی - اکبر عشیق کابلی بخش تعلیقات.

۳۳. شیخ مفید، اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، مهر، قم ۱۴۱۳.

۳۴. ------------ ، تصحیح الاعتقاد، بی جا تبریز، ۱۳۶۴.

۳۵. شیرازی، فضل الله، وصاف الحضرهْ، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی ۱۳۳۸.

۳۶. ------------ ، وصاف الحضرهْ، افست رشدیه:۱۳۳۸.

۳۷. شیرازی، شرف الدین عبدالله، تجزیهْ الامصار وتزجیهْ العصار، تحریر وصاف به اهتمام عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.

ص: ۱۷۹

۳۸. عباس العزاوی، تاریخ علم الفلک فی العراق، بیت الحکمهْ، بغداد ۲۰۰۴.

۳۹. عبدالرحمن بدوی، فضائح الباطنیهْ، قاهره، ۱۹۶۴.

۴۰. قاضی احمد تتوی، آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، علمی فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، ج۶.

۴۱. قاضی نعمان، الرسالهْ المذهبهْ در کتاب خمس رسائل، اسماعیلیه صفحات ۴۵ به بعد.

۴۲. قزوینی، عبد الجلیل، النقض، سید جلال الدین محدث، سپر، ۱۳۳۱.

۴۳. کاشانی، ابو القاسم عبدالله بن علی بن محمد، زبدهً التواریخ، به ا هتمام محمد تقی دانش پژوه، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.

۴۴. کلینی، اصول کافی، تحقیق محمد جواد الفقیه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۳ق، ج۱.

۴۵. گردیزی، محمود، زین الاخبار، تصحیح عبد الحی جیبی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.

۴۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۶۲، ج۸.

۴۷. محمد بن خاوند شاه بلخی، روضهْ الصفا، عباس زریاب انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ج۵.

۴۸. محمد بن علی بن صدوق، المقنع والهدایهْ، تصحیح و تعلیق محمد بن مهدی واعظ خراسانی، مکتبهْ الاسلامیهْ، تهران، ۱۳۷۷ق.

۴۹. محمدبن ابی بکر ابن قیم جوزیه، اغاثهْ الهفان، بی جا، بی تا، ج۲.

۵۰مدرس، علامه میرزا محمدعلی، ریحانهْ الادب، خیام، تهران ۱۳۷۴، ج۲.

۵۱. مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، به اهتمام گاه لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.

۵۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفهْ الاقالیم، مترجم علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.

۵۳. مقریزی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمهْ الفاطمیین الخلفا، محمد حلمی محمد احمد، قاهره، ۱۴۱۶، ج۲.

۵۴. منهاج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، حبیبی پوهنی، مطبعه کابل، افغانستان ج۱ و۲.

۵۵. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی الاحوال العلما والسادات، قم، کتابفروشی اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.

۵۶. موید الدین عرضی دمشقی، رساله شرح الات رصدخانه مراغه، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، ش ۵۵۳۸.

۵۷. میرخواند، غیاث الدین بن همام الدین، دستور الوزرا، به اهتمام عباس اقبال، تهران ۱۳۷۱.

۵۸.ناصر خسرو، خوان الاخوان، به اهتمام یحیی الخشاب، قاهره ۱۳۵۹.

۵۹. ------------ ، زاد المسافرین. یاد نامه ناصر خسرو، نتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد، ۲۵۳۵شاهنشاهی.

۶۰. ------------ ، سفر نامه، غنی زاده، بی جا، بی تا.

۶۱. ------------ ، گشایش و رهایش، مقدمه وتصحیح سعید نفیسی، انجمن اسماعیلی بمبئی، ۱۹۵۰.

۶۲. ------------ ، جامع الحکمتین، تصحیح هنری کربن ومحمد معین، انستیتو ایران و فرانسه، تهران، بی تا.

۶۳. نصیر الدین طوسی، مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین، چاپ دانشگاه تهران، رساله سیر و سلوک.

۶۴. ------------- ، رساله امامت، نسخه خطی کتاب خانه آستان قدس رضوی ۵۵۱م.

۶۵. ------------- ، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علی رضا حیدری، خوارزمی تهران ۱۳۷۳، و نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، ش۳۴۵۵.

۶۶. ------------- ، روضهْ التسلیم، مصحح ولادیمیر ایوانف، جامی، ۱۳۶۳.

۶۷. ------------- ، زیج ایلخانی، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، حدود ۶۴۰ق، ب۲.

۶۸. ------------- ، شرح اشارات ابن سینا، باشرح طوسی ورازی، چاپ مطبعه خیریه مصر ۱۳۲۵، ج۲، نسخه خطی آستان قدس، ش۲۳م.

۶۹. ------------- ، مصارع المصارع، ویلفرد مادلونگ، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

۷۰. ------------- ، اخلاق محتشمی، تصحیح دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۷۱. ------------- ، دیباچه محمد تقی دانش پژوه، مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی، ۱۳۳۹.

۷۲. ------------- ، رسالهْ معینیهْ، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس ش۳۸۵.

۷۳. نوبختی، فرق الشیعهْ، ترجمه محمد جواد مشکور، علمی و فرهنگی ۱۳۶۱.

مأخذ

۷۴. کاظمی ورکی، ایرج، عقاب آشیان، نشر ایرانگردان، تهران ۱۳۸۳.

ص: ۱۸۲

۷۵. بار تولد، ترکستان نامه، مترجم کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

۷۶. برنارد لویس، لوئی ماسینون، ع. حمدانی، اسماعیلیان در تاریخ، مترجم یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۳.

۷۷. بیانی، شیرین، دین و دولت در عهد مغول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.

۷۸. پل ای. واکر، حمید الدین کرمانی، ترجمه فریدوم بدره ای، تهران ۱۳۷۹، فرزان.

۷۹. پور داود، ابراهیم، ایران شاه، بی تا، بی جا.

۸۰. تابنده، سلطان حسین، تاریخ و جغرافیای گناباد، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۸۱. تهرانی، علی، تقیه در اسلام، چاپ چهاردهم فیروزیان، مشهد، ۱۳۹۶ ق.

۸۲. چوبک ملیحه، گزارش باستان شناسی نهمین سمینار، ج ۷ پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی ۱۳۸۶–۱۳۸۷ کاوشهای باستان شناسی الموت.

۸۳. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایران، زوار، تهران، ۱۳۵۱.

۸۴.خراسانی فدایی، زین العابدین، هدایهْ الطالبین یا تاریخ اسماعیلیهْ، به اهتمام الکساندر سیمینوف اساطیر تهران، ۱۳۵۶.

۸۵. داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران سمت، ۱۳۸۲.

۸۶. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، مترجم فریدون بدره ای، فرزان زوز، تهران ۱۳۷۵.

۸۷. عبد الرزاق کانپوری، زندگانی خواجه نظام الملک، مترجم سید مصطفی طباطبایی، تهران، ۱۳۵۴.

۸۸. عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، سازمان انتشارات وآموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

ص: ۱۸۳

۸۹. فرقانی، محمد فاروق، تاریخ اسماعیلیان قهستان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

۹۰. فریا استارک، دره های اساسین، لندن، ۱۹۳۴م.

۹۱. مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰.

۹۲. مکارم شیرازی، ناصر، تقیه، سپری برای مبارزه عمیق تر، مطبوعاتی هدف، قم.

۹۳. هاجسن، گ.س، فرقه های اسماعیلی، فریدن بدره ای، چاپ دوم، تبریز ۱۳۴۳.

۹۴.ولادیمیرونا، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه پروین منزوی، نشر اشاره تهران، ۱۳۷۱.

۹۵. یوسفی راد، مرتضی، اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، قم، حوزه علمیه، ۱۳۸۰.

ب) مقالات

۹۶. محسن الویری، «مبانی رفتار بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغول» فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام ، شماره ۶و۷ تابستان و پاییز ۱۳۷۷.

۹۷. علی بحرانی پور، «جایگاه رصدخانه مراغه و زیج ایلخانی در سیاست و نظام مالیاتی اوایل ایلخانان»، مجموعه مقالات علمی خواجه نصیر الدین طوسی، اولین کنگره بین المللی خواجه نصیر الدین طوسی، دانشگاه خواجه نصیر الدین طوسی ۱۳۸۱.

۹۸. ناصر دبیر، (بنیان رصدخانه مراغه و نقش خواجه نصیر در استحاله فرهنگ ویرانگری مغولان و رستاخیز مجدد معماری اسلامی ایران) مجموعه مقالات علمی خواجه نصیر الدین طوسی، همان.

۹۹.پروین ترکمنی آذر، سلجوقیان: اختلاف مذهبی وپیامدهای آن، پژوهشگاه علوم انسانی: شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۵

۱۰۰. یادنامه خواجه نصیر الدین طوسی، مشتمل بر سخنرانی های ایراد شده در جلسات کنگره خواجه نصیر الدین طوسی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۶.

۱۰۱. دکتر عباس زمانی مجله بررسی های تاریخی س۷، ش۶.

ضمائم

الف) آثار خواجه نصیر الدین طوسی

۱. آغاز و انجام

۲. اثبات الفرقه الناجیه

۳. اثبات جوهر مفارق

۴. اثبات واجب به طریق مناظره

۵. اختصاری از رساله رمل

۶. اختیارات مسیر القمر

۷. اخلاق ناصری

۸. آداب البحث

۹. الاسئله النصیریه

۱۰. اساس الاقتباس درمنطق

۱۱. الاسطوانه

۱۲. اشعار خواجه

۱۳. اقسام الحکمه

۱۴. اوصاف الاشراف

۱۵. بیت الباب فی اسطرلاب

۱۶. بیست باب در معرفت اسطرلاب

۱۷. پرسش های قونوی از خواجه ی طوسی

۱۸. تبرا نامه

۱۹. تجرید العقاید در علم کلام

۲۰. التجرید فی الهندسه

۲۱. تجرید منطق

۲۲. تحریر الاکرم انالاوس

۲۳. تحریر طلوع وغروب

۲۴. تحریر کتاب الکرهْ المتحرکه

۲۵. تحریر کتاب اللیل والنهار

۲۶. تحریر کتاب المساکن

۲۷. تحریر کتاب المعطیات

۲۸. تحریر کتاب المفروضات

۲۹. تحریر کتاب الموخوذات

۳۰. تحریر کتاب جرمی النیرین وبعدیهما

۳۱. تحریر کتاب ظاهرات الفلک

۳۲. تحریر کره و استوانه

۳۳. تحریر مجسطی تالیف بطلمیوس

۳۴. تحریر معرفه الشکال البسطه والکریه

۳۵. تحریر اقلیدس

۳۶. تحریر مطالع

۳۷. تحصیل در علم نجوم

۳۸. تذکره نصیریهْ

۳۹. ترجمه اخلاق ناصرالدین محتشم

۴۰. ترجمه ادب الصغیر ابن المقفع

۴۱. ترجمه زبده الحقایق عین القضاه

۴۲. ترجمه صورالکواکب

۴۳. ترجمه مسالك وممالك

۴۴. التسهیل فی النجوم

۴۵. تعدیل المعیار فی تنزیل الافکار

۴۶. تفسیر سوره اخلاص ومعوذتین

۴۷. تفسیر سوره والعصر

۴۸. تقویم علایی

۴۹. تلخیص المحصل یا نقد المحصل

۵۰. جام گیتی نما

۵۱. جواب اسئله ای که شرف الدین محمد ازروم پرسش کرده

۵۲. جواب اسئله سید رکن الدین

۵۳. جواب اسئله شمس الدین محمد کیشی

۵۴. جواب به خیریت وجود

۵۵. جواب به عزالدین سعد بن منصورابن کمونه

۵۶. جواب به یکی از حکما درباره تنفس

۵۷.جواب به یکی از حکما درباره تنفس جواب به یکی از دانشمندان درباره مزاج اعضا

۵۸. جواب مسایل هفتگانه که کمونه پرسش کرده

ص: ۱۸۹

۵۹. جوامع الحساب بالتخت والتراب

۶۰. جواهر الفرائض

۶۱. جواهر نامه

۶۲. الحواشی علی کلیات القانون

۶۳. خریده العجایب

۶۴. در احوال خطوط منحنیه

۶۵. ذیل جهانگشای جوینی

۶۶. ربط الحادث با لقدیم

۶۷. رساله اثباب عقل فعال

۶۸. رساله اثبات جوهر مفارق

۶۹. رساله اثبات واجب

۷۰. رساله اثبات وحده الله جل جلاله

۷۱. رساله آداب المتعلمین

۷۲. رساله استخراج خبایا

۷۳. رساله اصول دین

۷۴. رساله اعتقادیه

۷۵. رساله الامامه

۷۶. رساله الشافیه عن الشک فی الخطوط المتوازیه

۷۷. رساله المنتخبه فی معالم حقیقه النفس

۷۸. الرساله النصیریه

۷۹. رساله تحفه

۸۰. رساله جبر اختیار

ص: ۱۹۰

۸۱. رساله جبر و اختیار عربی

۸۲. رساله خلق اعمال به فارسی

۸۳. رساله در اتحاد مقول علیه مقول

۸۴. رساله در احکام دوازده گانه رمل

۸۵. رساله در اشارات به مکان وزمان آخرت

۸۶. رساله در باب قبله شهر تبریز

۸۷. رساله در بحث از علل و معلولات مترتبه

۸۸. رساله در بقاءالنفس

۸۹. رساله در بقاءنفس انسانی

۹۰. رساله در تحقیق ضرورت موت

۹۱. نصیحت نامه

۹۲. خلافت نامه

۹۳. رساله در تحقیق قوی قزح

۹۴. رساله در تقویم و حرکات افلاک

۹۵. رساله در تولا وتبرا به مشرب تعلیمان

۹۶. رساله در جواب اسئله محیی الدین عباسی

۹۷. رساله در جواب نجم الدین کاتبی

۹۸. رساله در حساب و جبر و مقابله

۹۹. رساله در حقیقت روح

۱۰۰. رساله در حکم کردن بر شانه ی گوسفند

۱۰۱. رساله در رسم و آیین پادشاهان قدیم در باب وصول مالیات و خراج و مصارف آن

ص: ۱۹۱

۱۰۲. رساله در رمل

۱۰۳. رساله در شکل قطاع سطحی

۱۰۴. رساله در صبح کاذب

۱۰۵. رساله در علل ومعلومات

۱۰۶. رساله در علم رمل

۱۰۷. رساله در علم مثلث

۱۰۸. رساله در فضول کلام

۱۰۹. رساله در فضیلت امیر المؤمنین علی علیه السلام

۱۱۰. رساله در کیفیت انتفاع به حس

۱۱۱. رساله در ماهیت العلم والعالم والمعلوم

۱۱۲. رساله در مباحث طبی در باره نضج

۱۱۳. رساله در موجودات واقسام آن

۱۱۴. رساله در نعمت ها و خوشی ها و لذت ها

۱۱۵. رساله در نفوی ارضیه وقوای آنها

۱۱۶. رساله درصدور موجودات از حضرت حق

۱۱۷. رساله دیگر

۱۱۸. رساله دیگر در جواب دبیران کاتبی جواب محقق طوسی در رفع تناقض سخن حنین و ابن سینا

۱۱۹. رساله دیگر درهمین باره

۱۲۰. رساله ربط الحادث بالقدیم

۱۲۱. رساله رد ایراد کاتبی بر دلیل حکما در اثبات واجب

۱۲۲. رساله رد بر مصادره اقلیدس

ص: ۱۹۲

۱۲۳. رساله سوالیه خواجه از عین الزمان جبلی

۱۲۴. رساله سیر سلوک

۱۲۵. رساله فی الاحکام الکتف

۱۲۶. رساله فی انعطاف الشعاع وانعکاسه

۱۲۷. رساله فی تحقیق قوی الحمان

۱۲۸. رساله معینیه

۱۲۹. رساله مفاوضات

۱۳۰. رساله مواخذات

۱۳۱. رساله نصیریه

۱۳۲. روضه التسلیم یا تصورات

۱۳۳. روضه القلوب

۱۳۴. زبده الادراک فی هیئت الافلاک مختصر فی معرفه النقویم

۱۳۵. زبده الهیئه

۱۳۶. زیج ایلخانی

۱۳۷. ساقی نامه

۱۳۸. سریعه الاثر فی انجاح المقاصد وکشف الملمات

۱۳۹. سی فصل درهیئت ونجوم

۱۴۰. شرح اشارات

۱۴۱. شرح اصول کافی

۱۴۲. شرح التهافت

۱۴۳. شرح ثمره بطلمیوس

۱۴۴. شرح رساله العلم

ص: ۱۹۳

۱۴۵. شرح رساله تنجیم

۱۴۶. شرح مختصر فی معرفه النقاویم

۱۴۷. شرح مرموز الحکمه

۱۴۸. صد باب در معرفت اسطرلاب

۱۴۹. صلوات خواجه نصیر یا دوازده امام

۱۵۰. ضوابط الطب

۱۵۱. العلل والمعلولات

۱۵۲. فصول نصیریه

۱۵۳. فوائد

۱۵۴. فوائد ثمانیه در حکمت

۱۵۵. فوائدی ازخواجه طوسی

۱۵۶. قانون نامه

۱۵۷. قطعه ای از سفینه خواجه

۱۵۸. قواعد العقاید

۱۵۹. کتاب البارع در علوم تقویم

۱۶۰. کتاب البلاغ

۱۶۱. کتاب الظفر

۱۶۲. کتاب المساطیر

۱۶۳. کتاب تسطیح الکره والمطالع

۱۶۴. کشف القناع عن اسرار شکل القطاع تربیع الدائره

۱۶۵. مختصر کراه ارشمیدس

۱۶۶. المخروطات

۱۶۷. مدخل در رمل

۱۶۸. مدخل فی علم النجوم

۱۶۹. مصارع المصارع

۱۷۰. مطلوب المومنین

۱۷۱. معیار الاشعار

۱۷۲. المقالات الست

۱۷۳. مقالات خواجه نصیرالدین

۱۷۴. مقاله ارشمیدوس در تکسیر دائره

۱۷۵. مقاله در اینکه مفهوم از ادراک تعقل است یا غیر آن

۱۷۶. مقاله در کیفیت صدور کثرت از وحدت اثبات الوح المحفوظ

۱۷۷. نقطه القدسیه

۱۷۸. مقاله در موسیقی

۱۷۹. مقاله راجع به آثار کواکب سبعه وقران ماه

۱۸۰. مقاله راجع به احکام قمر وحالات ششگانه او

۱۸۱. مقنعه در اصول دین

۱۸۲. مقولات عشر

۱۸۳. مکتوب شمس الدین کیش از اصفهان به خواجه

۱۸۴. مکتوب شیخ صدرالدین قونوی به خواجه طوسی جواب مولانا نصیر الدین

۱۸۵. نامه ای از خواجه به یکی از اصدقاء

۱۸۶. نامه خواجه به اثیر الدین ابهری و اسئله ای که از او پرسش نموده

۱۸۷.نامه خواجه به جمال الدین بحرانی و نامه جمال الدین به خواجه

۱۸۸. نامه دیگر علم الدین به خواجه طوسی و جواب خواجه به علم الدین

ص: ۱۹۵

۱۸۹. نامه علم الدین به خواجه طوسی و جواب خواجه به علم الدین

۱۹۰. نامه نجم الدین کاتبی به خواجه و جواب خواجه به نامه کاتبی

۱۹۱. نهایهْ الادراک فی درایه الافلاک

۱۹۲. الوافی فی العروض والقوافی

به نقل از کتاب شرح آثار و احوال خواجه نصیر الدین طوسی، محمدتقی مدرس رضوی ص۳۹۹-۵۹۷

ب) تصاویر و نقشه

ب) تصاویر و نقشه

ص: ۱۹۷

@@تصاویر

ص: ۱۹۸

@@تصاوير

ص: ١٩٩

@@تصاوير

@@تصاوير

ص: ٢٠١

@@تصاوير

ص: ٢٠٢

@@تصاوير

ص: ۲۰۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹